

# مذاکره با شیطان

اندیشکده راهبردی تبیین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# مذاکره با شیطان

جمعی از پژوهشگران اندیشکده تبیین





---

### مذاکره با شیطان

نویسنده: جمعی از پژوهشگران

طرح جلد و صفحه‌آرایی: کارگاه طراحی یاقوت

انتشارات: اندیشکده راهبردی تبیین

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بهار ۱۳۹۲

---

تمام حقوق برای اندیشکده راهبردی تبیین محفوظ است.

[www.tabyincenter.ir](http://www.tabyincenter.ir)

تلفن: ۷۷۴۸۵۶۲۷

# فهرست مطالب

## ■ پیشگفتار / ۲

### ■ فصل ۱: بررسی مذاکره با آمریکا (با تکیه بر دیدگاه قرآن کریم و سیره معصومین (ع) نسبت به مذاکره با دشمن) / ۷

بررسی قرآنی مفهوم استکبار / ۸

شاخصه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی / ۱۰

اصول قرآنی حاکم بر مذاکره در سیاست خارجی جمهوری اسلامی / ۱۳

آسیب‌های مذاکره با آمریکا / ۲۱

دستیابی به تمدن جهانشمول اسلامی / ۲۵

### ■ فصل ۲: مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی در تعامل با قدرت‌ها / ۲۷

### ■ فصل ۳: دستاوردهای منطقه‌ای استقامت جمهوری اسلامی ایران در برابر نظام سلطه / ۳۳

قدرت نرم چیست؟ / ۳۴

پیشینه تاریخی رقابت سیاسی ایران و آمریکا در خاورمیانه / ۳۵

وضعیت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه / ۳۵

میزان اثرگذاری قدرت نرم آمریکا و ایران در کشورهای خاورمیانه / ۴۲

ارزیابی و تجزیه و تحلیل / ۴۸

افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه / ۵۱

#### ■ فصل ۴: اهداف سیاستمداران آمریکایی از مذاکره با ایران / ۵۳

شرایط داخلی / ۵۵

شکستن وحدت / ۵۶

شرایط منطقه‌ای / ۵۷

شرایط بین‌المللی / ۵۷

هجمه تبلیغاتی / ۵۸

امتیازگیری از ایران / ۵۸

#### ■ فصل ۵: روابط آمریکا با سایر کشورها / ۶۱

لیبی / ۶۱

الجزایر و روسیه / ۶۲

ژاپن / ۶۳

کشورهای حاشیه خلیج فارس / ۶۵

کره شمالی / ۶۶

#### ■ فصل ۶: بررسی روند مواضع دولت‌های مختلف ایران در برابر آمریکا / ۶۷

کودتای ۲۸ مرداد و اعتماد مصدق به آمریکا / ۶۸

دولت موقت / ۶۹

ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر / ۷۱

ریاست جمهوری شهید رجایی و آیت الله خامنه‌ای / ۷۳

دوران سازندگی / ۷۴

دوران اصلاحات / ۷۵

دوره اصولگرایی / ۷۶

مذاکره، اقدامات و زمینه‌ها / ۷۸

#### ■ فصل ۷: بررسی جهت‌گیری جریان‌های فعلی کشور در رابطه با مذاکره / ۸۱

جریان تکنوکرات / ۸۱

اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و اصحاب فتنه / ۸۴

جریان انحراف / ۸۶

برخی مواضع امام خمینی(ره) و رهبری معظم انقلاب پیرامون مذاکره / ۹۰

رویکرد مردم در قبال مذاکره / ۹۳

### ■ فصل ۸) دام مذاکره و فرار ابردهای مقابله‌ای ج.ا.ا. / ۹۷

دام مذاکره و انتخابات یازدهم / ۹۷

اقدامات جانبی و بایسته‌های سناریوی غربی / ۱۰۳

تلاش برای چالش ضدامنیتی و احیای فتنه / ۱۰۳

تلاش برای ایجاد گسست در حاکمیت / ۱۰۶

راهبردهای مواجهه جمهوری اسلامی ایران با سناریوی غربی / ۱۱۰

### ■ فصل ۹) نتیجه‌گیری / ۱۱۵



## پیشگفتار

بیش از سه دهه از ظهور انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) می‌گذرد. انقلابی که به جهان مدرن ثابت کرد، اسلام به‌عنوان دین توحیدی می‌تواند منشاء تحول و اداره جامعه شود. بدیهی است که چنین دینی و انقلاب برآمده از آن نمی‌تواند دافعه نداشته باشد و آماج انواع خصومت‌ها قرار نگیرد. تاریخ پر فراز و نشیب انقلاب، گواهی بر همین مدعاست که همیشه کسانی هستند که چشم طمع به سرنگونی انقلاب دارند.

در عصر مدرنیته که اندیشمندان و تئوری‌پردازان علوم اجتماعی و سیاسی، مفهوم انقلاب (revolution) را با ذکر مصادیق آن تعریف کرده و کلیه انقلاب‌های تاریخ معاصر را مبتنی بر این تعریف‌ها می‌سنجند، مجالی برای در نظر گرفتن کارکرد دین در ایجاد تحول اجتماعی وجود ندارد، بلکه از تمایلات دینی (با عنوان بنیادگرایی، رادیکالیسم و...) به‌عنوان ترمزهایی برای ایجاد تحول در جامعه و گذار از سنت به مدرنیته و توسعه یاد می‌شود. از طرفی برای دوران بعد از انقلاب نیز مشخصه‌هایی ذکر می‌شود. مهمترین ویژگی انقلاب، در قالب نظریه ترمیدور مطرح می‌شود که پس از گذشت دو دوره، جامعه به دوران قبل از انقلاب بازمی‌گردد. پیداست که ممکن است فقط ظواهر و پوسته‌ی حکومت عوض شود. جمله معروف فانون نیز در راستای نظریه ترمیدور است که می‌گوید: «انقلاب فرزندان خود را می‌بلعد.» اما به عقیده ما این عدول از ارزش‌ها یا به اصطلاح ترمیدور که در سه انقلاب مهم قرن اخیر یعنی انقلاب فرانسه، انگلستان و روسیه به طرق مختلف رخ داده است، قابل

تعمیم به هر انقلابی نیست. انقلاب اسلامی ایران حقیقتاً استثنائی برای نظریه ترمیدور به حساب می‌آید. هر چند که در دوره‌هایی و طی اتفاقاتی، امیدهایی مبنی بر این که انقلاب ایران در حال سقوط است به‌وجود آمد، ولی شرایط کنونی و افق پیش روی جمهوری اسلامی ایران، حکایت از واقعیت دیگری دارد.

در سه دهه پس از انقلاب استراتژیست‌های غربی- راهبردهای مختلفی را در دستور کار دولت‌های متبوعشان با محوریت دولت آمریکا قرار داده‌اند تا شاید طلسم سقوط انقلاب اسلامی شکسته شود. کلان‌راهبرد دشمنان انقلاب در دهه اول، بیشتر بر محوریت فشار نظامی- امنیتی بوده است. جنگ تحمیلی ۸ ساله، راه اندازی و حمایت از انواع گروه‌های تروریستی علیه مردم ایران، تغییر ژاندارمی منطقه به پادشاهی‌های مرتجع حاشیه خلیج، سرکوب نظامی هم‌پیمانان جمهوری اسلامی و موارد مشابه دیگر، از جمله این راهبردهاست. در دهه دوم انقلاب، بیشتر حوزه فرهنگی و سیاسی، موضوع برنامه‌ریزی‌های دشمن برای سرنگونی انقلاب بوده است. می‌توان گفت راهبرد اصلی دشمنان، نفوذ، استحاله و در نهایت سرنگونی بوده است. لازم به ذکر است که تا به اینجا شاهد سیر نزولی در هدف‌گذاری و اقدام دشمن علیه ملت و انقلاب ایران هستیم.

با ظهور گفتمان اصولگرایی، امیدی تازه در بین دوستداران انقلاب به‌وجود آمد. انقلابی که از دید دشمنان می‌رفت که مصداقی دیگر بر اثبات نظریه ترمیدور باشد، با درایت و راهبری رهبر فرزانه خود از طریق اصولگرایی بازتولید شده و اصل فراموش شده‌ی عدالت، به ادبیات رایج سیاستمداران تبدیل گشت. در این شرایط، راهبرد جدید دشمنان تدوین گشت و البته یک مرحله دشوار به مراحل راهبردهای قبلی اضافه شد. آن مرحله، مهار انقلاب بود که در دستور کار نومحافظه‌کاران آمریکایی قرار گرفت. آن‌ها پنداشتند ابتدا باید جلوی گسترش انقلاب به سایر نقاط جهان را گرفت، بعد درمورد نفوذ و سرنگونی آن برنامه‌ریزی کرد.

البته مهار، اقدام نظامی، فشار اقتصادی و... در سه دهه انقلاب، به‌صورت توأمان در دستور کار دشمن بوده است ولی در این تقسیم‌بندی، منظورمان این است که در هر دوره، کدام راهبرد اولویت پیدا می‌کند. طبیعی است که در شرایط فعلی و با وجود اقتدار نظامی افزون‌شده جمهوری اسلامی نسبت به ابتدای انقلاب، رشد مشروعیت داخلی نظام و جایگاه استراتژیک منطقه‌ای و جهانی کشور، دیگر اقدام نظامی و فشار مستقیم، جزء اولویت‌های راهبردی به‌حساب نمی‌آیند و در عوض- راهبردهای نرم، اولویت بیشتری پیدا کرده‌اند.

این ارتقای جایگاه، از طرفی باید برای ما اسباب امید باشد و از طرفی حساسیت ما را بیشتر برانگیزاند و این را گوشزد کند که نقشه‌های دشمن در کلان‌راهبرد جدید، پیچیدگی بیشتری پیدا کرده است.

نمونه‌هایی از راهبرد مهار را در تحولات چند سال اخیر جهان اسلام شاهد بودیم. اصرار بر نام‌گذاری بهار عربی به‌جای بیداری اسلامی، ساده‌ترین نمونه این راهبرد است، چرا که در صورت اثبات اسلامی بودن این تحولات، تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان اولین حرکت و انقلاب اسلامی موفق در قرون اخیر، غیر قابل انکار خواهد بود. همچنین تلاش برای ترمیدوری کردن حکومت‌های منتج از بیداری اسلامی از طریق نفوذ و استحاله، مطرح کردن حکومت اسلامی بدلی و آمریکاپسند به‌عنوان الگوی جهان اسلام در ترکیه، مطرح کردن جریان‌های سکولار در رقابت‌های انقلابی و در نهایت ایجاد انقلاب بدلی و جعلی در سوریه، از جمله تکه‌های پازل دشمن در کلان‌راهبرد مهار انقلاب اسلامی ایران و جلوگیری از گسترش آن در بستر تحولات بیداری اسلامی است.

مهمترین تکه‌ی این پازل که موفقیت سایر اجزا به آن بستگی دارد، باید در داخل ایران اجرا شود. اگر بتوان در این شرایط که ملت‌های اسلامی در آستانه انتخاب بین سکولاریزم و حکومت اسلامی هستند، الگوی حکومت اسلامی را به‌نحوی در راستا و سیطره‌ی الگوی مورد پسند غرب معرفی کرد، دیگر انتخاب برای ملت‌های مسلمان فقط بین یک گزینه می‌باشد و آن الگوی غربی سکولاریزم است. حتی ایجاد تردید در اراده ملت ایران برای مقابله با استکبار، می‌تواند زمینه موفقیت دشمن را فراهم کند. قرار گرفتن ایران در پای میز مذاکره با آمریکا به‌عنوان محور استکبار، به معنای همین تردید است. تردیدی که می‌تواند نتیجه‌ی بیش از سی سال صبوری و استقامت را به بهایی اندک به حراج بگذارد. یعنی به عبارت ساده‌تر، بازی برده را واگذار نماییم.

## چکیده

در این کتاب، قصد داریم مقوله مذاکره با آمریکا را به عنوان سردمدار روحیه استکباری در جهان، مورد مذاکره قرار دهیم. لذا در فصل آغازین، به تبیین مفهوم مذاکره با تکیه بر منابع دینی، قرآن و احادیث و سیره پیشوایان دین، همت می‌گماریم. در فصل دوم به تشریح مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در مواجهه با قدرت‌ها، پرداخته می‌شود. فصل سوم کتاب به تبیین و تشریح جایگاه ایران در معادلات جهانی و منطقه‌ای اختصاص دارد و قصدمان بررسی قدرت نرم ایران در شرایط کنونی است. فصل چهارم به تشریح اهداف و رویکردهای سیاستمداران آمریکایی از طرح موضوع مذاکره اختصاص یافته است. فصل پنجم به بررسی تجربه سایر کشورهای در مذاکره با آمریکا و حفظ و یا عدول از ارزشهای انقلابی خود، نظر دوخته است. فصل ششم کتاب، روند رویکرد دولت‌های مختلف ایران را در مساله مذاکره و رابطه با آمریکا مورد کنکاش قرار داده است. در فصل هفتم به بررسی ارزیابی جریان‌های فعلی و حال حاضر کشور و دیدگاه آنها به مساله مذاکره اشاره شده است. در فصل هشتم راهبردهای سیاستمداران آمریکایی از طرح بحث مذاکره در بستر انتخابات ۹۲ و جهت‌گیری راهبرد مقابله‌ای جمهوری اسلامی ایران در برابر آن بررسی می‌شود و در نهایت در فصل نهم نیز نتیجه‌گیری اجمالی از بحث‌های طرح شده انجام می‌گیرد.



## فصل اول

# بررسی مذاکره با آمریکا

(با تکیه بر دیدگاه قرآن کریم و سیره معصومین (ع) نسبت به مذاکره با دشمن)

موضوع مذاکره با آمریکا، همواره از موضوعات قابل تأمل در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. آمریکا به عنوان مصداق بارز استکبار جهانی که تفکر شیطان‌اش استیلا بر تمامی جهان است، مهمترین مانع در راه رسیدن به امیالش را اسلام ناب محمدی (ص) می‌داند که در قالب نظام جمهوری اسلامی تبلور یافته است، لذا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی با اعمال سیاست‌های خصمانه در رفع این مانع بزرگ قدم برداشته است.

بررسی مفهوم استکبار در قرآن کریم و نیز پی‌جویی دیدگاه قرآن کریم و سیره معصومین (ع) در مورد شیوه مواجهه با مستکبران، حاکی از نفی مطلق مذاکره و مراوده با استکبار و ایادی آن است. بر این اساس و با دقت نظر در اصول مستخرج از قرآن و سنت که پی‌رنگ سیاست خارجی جمهوری اسلامی است و نفی رابطه با مستکبران و برائت از ایشان، تحقق عزت‌مندی اسلام و مسلمانان و تلاش برای حفظ آن، نفی مشارکت در دشمنی و تجاوز، نفی تسلط مستکبران بر مسلمانان، نفی سبیل، اتکاء بر قدرت الهی، خنثی ساختن تلاش دشمن برای جدایی مسلمانان از اسلام، و اصل تولی و تبری را توصیه می‌کند، می‌توان آینده مناسبات خارجی کشور را تدوین کرد. مذاکره با آمریکا منجر به بروز آسیب‌های داخلی و خارجی از جمله پذیرش ضمنی استکبار، جدایی مسلمانان از اسلام

ناب محمدی<sup>(ص)</sup>، فروریختن قبح استکبارپذیری، از بین رفتن عامل وحدت در نظام اسلامی و تضعیف عوامل دلگرمی مستضعفین جهان خواهد بود.

بروز انقلاب اسلامی و ظهور نظام جمهوری اسلامی ایران، شروع فصل جدیدی در مناسبات بین‌الملل به حساب می‌آید. به‌نظر، استکبار جهانی در پایان راه قرار گرفته است و در مقابل، می‌توان به مستضعفان عالم، نوید آغاز حکومتی الهی را داد. بیداری مستضعفان و قیام‌شان علیه باطل، تحول بنیادینی را خبر می‌دهد که جز از عنایات حضرت حق بر عالم بشریت نخواهد بود. همین بیداری بود که مستکبران و ظالمان را به تکاپو انداخت تا با تمام قوا به مقابله با آن بپردازند.

انقلاب اسلامی، رسالت خود را ایجاد حکومتی الهی و مبتنی بر آموزه‌های اسلام ناب محمدی<sup>(ص)</sup> میدانند و بر این اساس، تمسک به قرآن کریم و سیره پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در همه مباحث پیش روی جمهوری اسلامی (به‌ویژه در مباحث تشکیل دولت و نظام سیاسی اسلامی) لازم و ضروری است.

موضوع سیاست خارجی نیز از جمله این مباحث بوده و فصل حاضر تلاش دارد با تمرکز بر آیات قرآن و سیره معصومین<sup>(ع)</sup> به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. بر مبنای آیات قرآن و سیره معصومین<sup>(ع)</sup> اصل یا اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در موضوع مذاکره با دشمن چیست؟
۲. موانع و آسیب‌های مذاکره و مراوده با استکبار جهانی به‌عنوان دشمن قسم‌خورده انقلاب اسلامی، بر اساس منابع مذکور، چه خواهد بود؟

### بررسی قرآنی مفهوم استکبار

این حالت، قبل از آنکه دامن‌گیر آدمیان شود، گریبان‌گیر ابلیس شد. در آیات قرآن، هرگاه از تمرد ابلیس و سرفرود نیابردن در برابر آدم، که خلیفه خدا در زمین بود سخن به میان می‌آید، با اشاره به انگیزه‌های تمرد و عصیان، از کبر و خودبینی شیطان یاد می‌شود. (بقره، ۳۴) بر این اساس، استکبار قبل از هر چیز به خصلت ابلیس برمی‌گردد و نتیجه و سرانجام آن کفر است.

همچنین تدبیر در آیات قرآنی از جمله آیات ۱۳ تا ۱۸ اعراف، در این زمینه قابل تأمل است. گرچه آیات مذکور، بیانگر سرگذشت ابلیس و خروج او از بهشت است، ولی از آنجا که خلق

و خوی ابلیسی، همواره خصیصه ابلیس‌های در چهره انسان است که نقش خلیفه شیطان را در زمین بازی میکنند، توجه به نکات مندرج در این آیات، می‌تواند هشدار برای انسانها باشد تا دشمنان خود را بشناسند و بدانند مستکبرانی که مطیع شیطان و فرزندخوانده اویند، همان نقش شیطان را بازی می‌کنند و تا در گستره زمین نسلی از انسان باقی است، این اهریمن‌صفتی همچنان ادامه خواهد داشت.

باید پرسید انگیزه استکبار چه بوده و چه هست؟

انگیزه استکبار، برآمده از محاسبه غلطی بود که شیطان در خلقت خود و آفرینش آدم نمود؛ من از آتشم و آدم از خاک. مسأله جنس برتر و نژاد برتر، اولین عاملی بود که اول مستکبر عالم شیطان- را به عصیان در برابر خدا و تکبر در مقابل آدم واداشت. افسانه‌ای که در طول هزاران سال، در عالم هستی جریان یافته‌است.

آنگاه که به تبعیضات نژادی در آمریکا و نقاط دیگر جهان و به دعاوی پوچ اسرائیلیان نژادپرست و پندار موهوم و خودمحوری شیطان‌های غرب و شرق عالم و تحقیر رنگین‌پوستان و کشتار و غارت ثروت آنان به‌وسیله همین مستکبران می‌نگریم، به این رمز قرآن بهتر واقف می‌شویم که چگونه پندارهای ابلیس‌مآبانه، شیاطین زمین را به سرکشی و طغیان بر بندگان خدا فراخوانده است و اینجاست که برای شکستن دیوارهای سلطه و تبعیض، نیاز مبرم بشریت را به مکتبی لمس میکنیم که شعار آن «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (حجرات، ۱۳) و «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجْمِيٍّ وَلَا لِلْأَبْيَضِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالْتَقْوَىٰ» است. (محمدبن علی کراجکی، معدن الجواهر و ریاضه الخواطر، نشر المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۳ش، ص ۲۱)

### تلازم کفر و استکبار

استکبار، مستلزم کفر است و کفر مراتبی دارد. یکی از این مراتب، خودبینی و پشت‌پازدن به امر خدا و استنکاف از اطاعت اوست. خداوند در قرآن میفرماید: «وكان من الكافرين»؛ یعنی شیطان از کافران بود. حال چنین است سرنوشت کسانی که نه خدا را می‌شناسند و نه به اصلی از اصول پرستش او معتقدند. نه حقوق انسانها را ارج می‌نهند و نه به قدر یک انسان معمولی، به آزادمنشی و وجدان فطری پای‌بندند. مستکبرانی که خدایشان پول و قدرت و شهوت و شهرت است و حیات لذتشان در ریختن خون انسانهای بی‌گناه. کافی است برای ارزیابی بُعد جنایات کفر و استکبار جهانی، عملکرد قدرت‌های بزرگ و نوکران حلقه به گوششان را در سراسر جهان بنگریم. این است که اینها نه تنها خلیفه شیطان‌اند، بلکه خلف صادقی‌اند که از استاد خود پیشی گرفته و لکه‌های ننگ پرونده ابلیس را بیشتر



کرده‌اند و همواره در همان راه و سرنوشتی طی طریق می‌کنند که پیشرو مستکبرین، رفته است؛ «فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ وَ نَارَعَ اللَّهَ رِذَاءَ الْجُبْرِيَّةِ وَ اَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبِيرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْحُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

### توطئه همیشگی و مستمر استکبار

قرآن کریم در داستان ابلیس، نکته بسیار مهم و قابل تأملی را گوشزد می‌کند. شیطان از خدا می‌خواهد او را برای همیشه مجال دهد، و خدا او را مجال می‌دهد. شیطان می‌گوید: با توطئه مستمر و همه‌جانبه خود، از شش جهت بندهات را به تباهی و سیه‌روزی خواهم کشید؛ (اعراف، ۱۴ تا ۱۸) خداوند پاسخ می‌دهد که آنها که به‌حق بنده من باشند زیر سلطه تو نخواهند رفت؛ «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (اسراء، ۶۵)

مستکبران نیز همانند شیطان سوگند یاد کرده‌اند که بر مستضعفان زمین بتازند و در گمراهی و سیه‌روزی آنان بکوشند. این شیاطین در کسوت و چهره انسان، برای پویندگان راه خدا دسیسه‌های گوناگون دارند و برای به بندکشیدن بندگان خدا، دام‌ها و زنجیرهای بیشماری را تهیه کرده‌اند. گاه از ابزار قدرت بهره می‌جویند و گاه از ثروت و گاه از تطمیع و رشوه و وسوسه عنوان و مقام و گاه از تهدید و فشار و ارباب، دام می‌سازند. از مواجهه مستقیم و رویارویی گرفته تا مزدورسازی و مهره‌تراشی، همه‌وهمه در شطرنج ننگین ابلیس قرار دارند. ابرقدرتهای جهان به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، با توطئه‌های نظامی‌شان، سازمان‌های جاسوسی‌شان، شاه و شاهزاده و امیر و حاکم و دیگر شیطان‌پچه‌هایشان از یک سو، و تحمیل فرهنگ کاذب و مبتذل استعماری و استکباری (به‌نام تجدد و تمدن و نوگرایی) از سوی دیگر، تلاش می‌کنند در جهان رخنه کنند و بالاتر از همه، با مسخ شخصیت و بی‌محتوا و بی‌هویت ساختن ملت‌های تحت ستم از راه استعمار فکری و فرهنگی و فساد که مقدمه همه نکبت‌ها و اسارت‌هاست، نبض ملت‌ها را در دست بگیرند. اینجاست که شناخت این ترفندها، توطئه‌ها، نقشه‌ها و نیرنگ‌ها، شرط اول رهایی است که باید سرآغاز حرکت و شناخت نهضت‌های مستضعفین باشد.

### شاخصه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی

با وجود اینکه موضوع مقاله حاضر، بررسی مبارزه با دشمن به استناد منابع معتبر اسلامی است، اما با توجه به آنکه این موضوع در حیطه سیاست خارجی حکومت اسلامی جای

می‌گیرد، لازم است هرچند مختصر، به بررسی اصول و حدود سیاست خارجی در اسلام و به تبع آن در جمهوری اسلامی بپردازیم.

اساساً هر دولتی داده‌های سیاست خارجی خود را بر اساس یک سلسله اصول و اهدافی تنظیم می‌کند که شناخت آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا شالوده و اساس خطمشی و دیپلماسی هر کشور به‌وسیله اصول و اهداف از پیش تعیین شده آن کشور رقم می‌خورد و در عمل نیز، راهنمای مجریان و تصمیم‌گیران سیاست خارجی به حساب می‌آید. (عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ۱۳۸۰ش، صص ۱۰۸ و ۱۰۹)

به‌طور کلی اهداف سیاست خارجی را در یک دسته‌بندی کلان می‌توان به اهداف عام و اهداف خاص تقسیم نمود. منظور از اهداف عام سیاست خارجی، اهدافی هستند که در همه کشورها و فارغ از هر نوع نظام‌های سیاسی، در کانون نقل و عمل سیاست خارجی بوده و هیچ کشوری نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد. مهمترین هدف عام، تأمین امنیت ملی است. علاوه بر آن، رشد و توسعه اقتصادی، گسترش و توسعه و کسب احترام نسبت به فرهنگ جامعه در عرصه جهانی هم، در زمره اهداف عام هستند که بین همه کشورها مشترک‌اند. اهداف خاص سیاست خارجی، اهدافی هستند که با توجه به نوع ایدئولوژی نظام سیاسی یا به لحاظ تجربه تاریخی، هویت فرهنگی و انقلابی، ساختار اجتماعی و ترکیب نخبگان، جغرافیا و سامان سیاسی، طراحی شده و نمود می‌یابند. هر اندازه میان اهداف عام و خاص سیاست خارجی، رابطه مستقیم‌تری برقرار گردد، سیاست خارجی موفق‌تری حاصل خواهد شد. (سید کاظم جبارپور، چارچوب مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، ۱۳۸۳ش، صص ۵۷ و ۵۸)

اینک باید دید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی که مبتنی بر دو اصل جمهوریت و اسلامیت است، خطمشی اصلی چیست؟

در تبیین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی که بر سیاست خارجی تبیین شده در اسلام ناب محمدی (ص) و سیره مطمح نظر پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) مبتنی است، مطالعات و تحقیقات فراوانی انجام شده و در این مقاله تنها به ذکر موردی این شاخصه‌ها و اصول می‌پردازیم؛ اصل توحید، اصل رسالت جهانی اسلام و دستیابی به امت واحده، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، اصل جهاد در مقابل محاربان و دشمنان خدا و جامعه اسلامی، اصل نفی سبیل و لزوم عزتمندی مسلمانان، و اصل وفای به عهد. اینها، مهمترین اصول

سیاست خارجی حکومت اسلامی عصر پیامبر(ص) و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران‌اند. (ر.ک به سیاست نبوی؛ مبانی اصول راهبردها، علی اکبر علیخانی و همکاران، ۱۳۸۶ش و نیز سیاست خارجی پیامبر،(ص) سعید جلیلی، ۱۳۷۴ش) از سوی دیگر، از جمله موارد مورد تاکید در آخرین سیاست‌های اعلانی و اجرایی جمهوری اسلامی ایران، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری مدظله العالی به هیأت دولت است که اصول ذیل را برجسته میکنند: (۱) تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی؛ (۲) حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف، به‌ویژه ملت فلسطین؛ (۳) تقویت روابط سازنده با کشورهای غیر متخاصم؛ (۴) مقابله با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی؛ (۵) مقابله با تک‌قطبی شدن جهان (مقام معظم رهبری مدظله العالی، ۱۳۸۳ش)

آنچه که از همه اصول مطرح شده، قابل فهم است آن است که آنچه در سیاست خارجی حکومت اسلامی تعیین‌کننده است، نوع نگاه و تعریفی است که حکومت اسلامی از حیثه قلمرو و مرزهای سیاسی و عقیدتی خود دارد. باید توجه داشت که «کشور و سرزمین، در اسلام ارزش ذاتی ندارد، بلکه از نظر اسلام، ارزش کشور بدان علت است که شریعت و خواسته‌های دین در آن حکمفرما باشد. اسلام، قلمرو و حد و مرزی برای خود نمی‌شناسد، زیرا از نظر اسلام، مرزی جز اعتقاد به این آیین، پیرامون قلمرو حکومت اسلامی کشیده نیست. (ابوالفضل صدقی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۸۶ش، ۱۳۸۶ش، ص ۷۹) نکته مهم آن است که «اسلام برای جهانی شدن و حرکت به‌سوی دولت واحد جهانی، باید از یک نقطه شروع کند؛ این نقطه شروع، استقرار دولت اسلامی در ایران است که هم محدوده سرزمینی دارد و هم یک واحد سیاسی در نظام ملت-کشور است و هم یک نظام اسلامی است که طی حرکت انقلابی فراگیر مردمی، مصالح امت اسلامی را در نظر می‌آورد.» (سعید یعقوبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ۱۳۸۷ش، ص ۸۴)

بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌ویژه از آنجایی که یک سیاست خارجی انقلابی، آرمانگرا، جهان‌وطنانه و اسلامی است، به‌طور قطع می‌بایست مشتمل بر دیدگاه‌هایی خاص درباره مفهوم مرز و قلمرو باشد. از این رو «حفظ تمامیت ارضی، از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.» (سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸ش، ص ۹۴۱) «در عین حال، انقلاب اسلامی دارای ماهیتی فراملی است که حفظ کیان اسلام، نوعی جهت‌گیری خاص را برای سیاست خارجی ایران پس‌انقلابی رقم می‌زند و بر اساس

آموزه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام، همه مسلمانان، امت واحدی را تشکیل می‌دهند. اسلام، مرزهای جغرافیایی و ملی را که امروزه مسلمانان را تقسیم کرده، به‌عنوان حکم ثانویه می‌پذیرد ولی به تدریج همه باید در قالب یک امت یکپارچه، متشکل و متحد گردند. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نظام اسلامی، مکلف و موظف به پیگیری و تأمین این هدف راهبردی در سیاست خارجی و عرصه بین‌المللی است.» (همان، صص ۱۶۶ و ۱۶۷) پس به‌طور قطع، اصولی از مفهوم بی‌مرزی عقیدتی در شریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی هویدا است.

با دقت نظر در نوع ایدئولوژی حاکم بر سیاست خارجی و ساختار عقیدتی، اسلامی و انقلابی که به‌مثابه اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، نوعی نگاه ویژه در اهداف خاص این سیاست خارجی ظهور خواهد یافت. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند صرفاً خود را در محدوده اهداف ملی و منطقه‌ای، محصور نماید.» (سید حمید مولانا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۸)

### اصول قرآنی حاکم بر مذاکره در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

بعد از آنکه چارچوب کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی با داشتن نگاهی جهان‌وطنانه و اسلامی ترسیم گردید؛ اینک این سؤال مطرح می‌شود که آیا هر نوع رابطه‌ای قابل تجویز است و آیا در تعامل با کشورها و دولت‌های غیر مسلمان، هیچ محدوده و ضابطه‌ای وجود نخواهد داشت؟

با توجه به آنچه در اهداف و شاخصه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک خط‌مشی مبتنی بر اصول اسلامی، عقیدتی و انقلابی تبیین شد، طبیعی است که این اهداف نیازمند تبعیت از موازین و دستورات عمل‌هایی برگرفته از تعالیم ناب اسلامی خواهد بود. موازینی که به‌راحتی اجازه هر نوع تعامل و در هر سطح و به هر قیمتی را نمی‌دهد؛ لذا در ادامه، اصول حاکم بر مذاکره (به‌عنوان یکی از ابزار سیاست خارجی) را با استناد به آیات قرآن و سیره پیامبر (ص) و معصومین (ع) بررسی می‌نماییم؛

#### ۱) نفی رابطه با مستکبر

«اسلام نه دین انزوا است تا جدا از جهان زندگی کند و نه سلطه‌پذیر است و نه سلطه‌گر. هم اصل انزوا را باطل می‌داند و هم سلطه‌گری را امضا نمی‌کند و هم سلطه‌پذیری را ننگ

می‌داند، چون معیار این روابط را قسط و عدل تنظیم می‌کند. اگر بر اساس قسط و عدل، رابطه تدوین و تنظیم شد، انسان نه از قدرت خود سوءاستفاده می‌کند و نه اجازه می‌دهد مقتدری از قدرت او بد استفاده کند.» (آیت‌الله جوادی آملی، روابط بین الملل در اسلام، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷۱) در همین راستا، آیات قرآن کریم (ر.ک به تفسیر سوره‌های ممتحنه و انفال و توبه) گرچه رابطه با کافران را مجاز دانسته (که آن‌هم تابع شرایطی است) ولی رابطه با مستکبران را به‌طور کلی نفی کرده است. علت این امر آن است که کافر، گرچه پذیرنده اصول الهی نیست ولی اصول انسانی را می‌پذیرد. اما مستکبر، به‌دلیل خوی ضدانسانی‌اش، نه تنها اصول الهی را نمی‌پذیرد بلکه اصول انسانی را نیز زیر پا می‌نهد. «خوی استکبار، پیمان شکنی است، از این‌رو قرآن خواسته با مستکبران همیشه در نبرد باشیم، زیرا خوی آن‌ها نقض عهد است؛ «و لا تظلمون و لا تظلمون» (توبه، ۲۱) مفهوم این آیه این است که با مستکبران بجنگیم، نه برای اینکه کافرند بلکه چون مستکبرند. (آیت‌الله جوادی آملی، روابط بین الملل در اسلام، ۱۳۸۸ش، ص ۱۷۲)

مستکبر به‌واسطه خوی ضدانسانی‌اش و به‌دلیل آن که تنها منافع پلید خود را مدنظر قرار می‌دهد، همواره تلاش می‌کند خود را بر دیگری تحمیل نماید. لذا طرف مقابل او باید هوشیار باشد و در مقابل این دشمن پلید کوتاه نیاید. از این‌رو در منظر اسلام، ستم‌پذیری و ستمگری - هر دو - حرام‌اند و این اصل کلی، تنها به مسائل مالی و اقتصادی اختصاص ندارد و همه مباحث سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. در این زمینه، اشاره به برخی ستم‌گری‌های منافقان صدر اسلام و شیوه برخورد پیامبر(ص) با آن‌ها لازم به‌نظر می‌رسد؛ یکی از قراردادهای مهم پیامبر(ص) در ابتدای ورود به یثرب، قرارداد با یهودیان بنی‌نظیر بود. ایشان به دلایل متعدد از جمله ایجاد زمینه مساعد برای استقرار دولت خود، معاهده‌ای با یهودیان منعقد نمود. این قرارداد متضمن رعایت حقوق طرفین بود و بر اساس آن، یهودیان متعهد شدند که هرگز علیه رسول خدا(ص) و مسلمانان اقدامی نکنند و ایشان تا زمانی که یهودیان به نقض پیمان روی نیاوردند، به آن وفادار ماندند و تنها زمانی که یهودیان و منافقان، نقشه قتل پیامبر(ص) را کشیدند و پیمان شکنی کردند، با قاطعیت و بدون هیچ کوتاهی، این قبیله را طرد کرده و آن‌ها مجبور به ترک مدینه شدند. (جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ۱۳۶۸ش، صص ۹۶-۹۰) قبیله بنی‌قینقاع نیز که متعهد شده بودند آسیبی به منافع مسلمانان وارد نکنند بعد از پیمان شکنی - مورد خشم پیامبر(ص) قرار گرفته و مجبور به ترک مدینه شدند. (همان، ص ۱۴۷) از دیگر پیمان‌های پیامبر(ص) پیمان با بنی‌ضمهره بود. در قرارداد بنی‌ضمهره، پیامبر(ص) امنیت

اموال و جان‌های آن‌ها را به شرط آنکه به جنگ با دین خدا نپردازند، تضمین نمود. (محمد حمیدالله، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت رسول(ص)، ترجمه دکتر سید محمد حسینی، ۱۳۷۴ش، ص ۳۲۱)

این موارد حاکی از آن است که حفظ منافع اسلام و مسلمین در منظر پیامبر اسلام(ص)، جایگاه ویژه‌ای داشته؛ به نحوی که به هیچ‌وجه بر سر این امور کوتاه نمی‌آمدند. حال جای این سؤال است که مذاکره و مصالحه با دشمن اول اسلام و مسلمانان، یعنی آمریکا و هم‌پیمانانش، در منظومه فکری جمهوری اسلامی که خود را پیرو دین اسلام و سیره پیامبر(ص) می‌داند، آیا جایگاهی می‌تواند داشته باشد.

قرآن کریم در عین حال که روابط مسلمانان با پیروان ادیان توحیدی و نیز کافران را امضاء می‌کند، اما نه سلطه‌پذیری مسلمانان را امضا می‌کند و نه سلطه‌گری غیرمسلمانان را. (نساء ۱۴۱) باید پذیرفت نامسلمانان بر مسلمانان، سلطه و راه نفوذ ندارند. اگر کسی ظلم‌پذیر بود، هرچند مظلوم است ولی مأجور نیست. وقتی حادثه کربلا به پایان رسید، زینب کبری(س) در کوفه به مردم فرمود: وقتی غلام ثقیف - حجاج بن یوسف ثقفی - بر شما مسلط شد، شما باید گریه‌های فراوان داشته باشید ولی بی‌اجر؛ و چنین هم شد. (محمدبن حسن طوسی، الامالی، ۱۳۹۸ق، ص ۹۲) دعای علی بن ابیطالب(ع) و نفرین وجود مبارک آن حضرت (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۰) درباره امویان و بداندیشان عراق، مؤثر و حجاج بر آن‌ها مسلط شد و آنان مظلوم گشتند ولی مأجور نشدند، زیرا هر ظلم‌پذیر و ظالمی باید ظلم دیگران را بدون اجر بپذیرد.

به هر روی، ظالمان که همان مستکبران‌اند رابطه‌پذیر نیستند، چنان‌که حضرت امیر(ع) نیز خوارج را که خوی مستکبرانه داشتند و برخی از آنان پیشانی‌شان بر اثر سجده فراوان پینه بسته بود، نابود کردند. (احمد بن محمد ابن عبدربه، العقد الفرید، ۱۳۴۹ش، ج ۲، ص ۲۱۸؛ علی‌بن محمدابن‌الاثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۳۴۳ش، ج ۳، ص ۳۳۴-۳۴۸)

## ۲) براءت از مستکبران

اسلام با مستکبر به هیچ‌روی رابطه‌ای را امضاء نمی‌کند و کنار هم نخواهند بود. ابراهیم خلیل(ع) بعد از آنکه معنای خوی استکبار و خطر آن را به مشرکان فهماند، فرمود من و پیروانم از شما بیزاریم؛ «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (یونس، ۴۱)؛ «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ

الْعِدَاوَةُ وَالْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» (ممتحنه، ۴)

قرآن کریم، مستکبر را از آن جهت که به هیچ عهد و پیمانی وفا نمی کند، مورد سرزنش قرار میدهد؛ «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعُنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يُنتَهُونَ» (توبه، ۱۲) این ویژگی مستکبران، یعنی عدم وفای به عهد و پیمان، به اندازه‌ای در منظر قرآن اهمیت دارد که به دلیل همین ویژگی، نه تنها اجازه رابطه با مستکبر را نمی دهد بلکه دستور می دهد که با مستکبران مبارزه کنید. «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعُنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يُنتَهُونَ» (توبه، ۱۲)؛ از این جهت، قانون برائت از مشرکان یعنی برائت از مستکبران، جزء برنامه‌های حج ابراهیمی است. قرآن کریم می فرماید: مشرکانی که مستکبرند، خدا و پیامبرش از آن‌ها بیزارند و شما هم که به پیامبرتان تاسی می کنید، باید برائتتان را از آن‌ها اعلام کنید؛ «وَإِذْ أَنْزَلْنَا مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه، ۳) در شرایط کنونی نیز شاهدیم که مسلمانان شرکت کننده در این مراسم، بدون هیچگونه تردیدی، مصداق فعلی استکبار جهانی را آمریکا و اسرائیل می دانند و در رأس شعارهای تبری جویانه‌شان، برائت از این دو ابلیس را فریاد می کنند.

در حجی که بزرگتر از عمره است -حج تمتع- برائت از مشرکان تعبیه شده است؛ دو «ندا» در جریان حج تمتع مطرح است؛ ندای ابراهیمی (ع) و ندای محمدی (ص) ندای ابراهیمی در آیه «وَإِذْ أَنْزَلْنَا إِلَى النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج ۲۷) بازگو شده است و خداوند به معمار کعبه، یعنی ابراهیم (ع) دستور می دهد: اعلان کن که مستطیع‌ها و هر که توان دارد از روستا و شهری که در آنند، بگذرند. به مکه بیایند و وقتی به کنار کعبه رسیدند و به طواف مشغول شده و به مراسم حج دست یافتند، بدانند این حج اکبر است و آن وقت، نوبت به اعلان نبی اکرم (ص) می رسد؛ «وَإِذْ أَنْزَلْنَا مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه، ۳) این اعلان را پیامبر باید به سمع جهانیان برساند که همه در آن مراسم گرد آیند، و آن اعلان، این است که پیامبر خدا به تبعیت از خدا، از مشرکان برائت می جوید و این مشرکان کسانی هستند که هیچ عهد و پیمان و میثاقی را پاس نمی دارند، پس در حقیقت این برائت از مستکبران است نه کافران یا مشرکان متعهد به میثاق. البته از نظر اعتقادی، فرقی بین آن‌ها نیست چون همگی باطل‌اند.» (آیت‌الله جوادی آملی، روابط بین الملل در

### ۳) عزتمندی اسلام و مسلمانان و تلاش برای حفظ آن

یکی از موانع عدم مذاکره با مستکبران، حفظ عزت اسلام و مسلمین است. در آیات قرآن، عزتمندی اسلام و مسلمانان دارای جایگاه ویژه‌ای است و تلاش برای حفظ آن اهمیت فراوان دارد. «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، ۸)، «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر، ۱۰)

یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های تبلور عزتمندی، عرصه سیاست خارجی و مذاکره با بیگانگان است. نمی‌توان از آسیب‌های مذاکره با استکبار که ویژگی آن‌ها، عهدشکنی و تلاش برای تحمیل خود بر دیگران به هر نحو ممکن است (که خدشه و ضربه بر عزت مسلمانان و اسلام میزند) غافل شد. بر این اساس، دوری از مذاکره با مستکبران، واجب و ضروری است.

### ۴) نفی مشارکت در دشمنی و تجاوز

قاعده دیگری که فقها به آن تمسک می‌جویند، قاعده «تعاون بر اثم و عدوان» است. قرآن کریم می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده، ۲) در واقع، تعاون و همکاری مسلمانان در جایی است که نیکی و تقوا وجود داشته باشد، ولی آنجا که گناه و دشمنی و تجاوز به حقوق دیگران مطرح است، مشارکت و حضور، هیچ مجوزی ندارد.

پیرامون اهداف خاص سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بیان کردیم که انقلاب اسلامی ماهیتی فراملی دارد و بر این اساس، حفظ کیان اسلام و مصالح و منافع مسلمانان، دارای جایگاه ویژه‌ای در این سیاست خواهد بود لذا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، باید این قاعده حکم‌فرما باشد و بر این اساس، هر مذاکره‌ای که در آن نوعی همدلی و همراهی با سیاست‌های مستکبران و از جمله آمریکا استنباط شود، ممنوع و غیر مجاز خواهد بود. چرا که این عمل، مصداقی از تعاون بر گناه و تجاوز محسوب می‌شود.

در توضیح این قاعده باید گفت: از سویی در مذاکره و گفت‌وگو، شرایط همیشه و مطلقاً به نفع یک طرف نخواهد بود و طرفین باید مواضع خود را تعدیل نمایند. از سوی دیگر، ماهیت مذاکره و یکجا نشستن در عالم سیاست- دارای چنین بار معنایی است که ضرورت دارد طرفین تا حدی به هم نزدیک شده و مواضعشان تعدیل و تا حدودی همسو شود. در شرایط فعلی نیز این امر کاملاً حکم‌فرماست و نفس مذاکره در واقع پیروزی بزرگی برای



جبهه استکبار به حساب خواهد آمد. «...اصل مذاکره با ایران، برای آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت، بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای آمریکای ابرقدرت، مهم است که با ایران پشت میز مذاکره بنشینند؟! بله، بسیار مهم است. اتفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت، یعنی آن قدرتی که از همه‌ی قدرت‌های سیاسی دنیا بالاتر است و می‌تواند اراده‌ی خود را بر آنها تحمیل کند. آنچه که برای آنها خیلی مهم است، مذاکره است. می‌خواهند ایران پشت میز مذاکره بنشیند؛ بعد که مذاکره شروع شد، آنوقت سر رابطه داستان‌ها و حکایت‌ها دارند.» (مقام معظم رهبری مدظله‌العالی، دی‌ماه ۱۳۷۶ش)

با توجه به دو دلیل مذکور، مذاکره با آمریکا به‌عنوان سردمدار استکبار جهانی، به معنای کوتاه آمدن از مواضع فراملی و ضداستکباری جمهوری اسلامی است و این با فلسفه وجودی انقلاب اسلامی در تعارض جدی است.

#### ۵) نفی تسلط بر مسلمانان (نفی سبیل)

«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند هیچ راهی را برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است» (نساء، ۱۴۱) این قاعده، یکی از اصول مهم حاکم بر سیاست خارجی اسلام محسوب می‌شود. «این اصل بر تمام مسائل روابط خارجی مسلمانان در زمینه‌های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و... ارجحیت دارد و تمامی آن‌ها می‌بایست بر اساس آیه شریفه، برنامه-ریزی و کنترل گردد.» (ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام: اصول سیاست خارجی، ۱۳۶۱ش، ص ۳۸۴) در حوزه سیاست خارجی، پذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، مورد تأکید است. «بنابراین قاعده نفی سبیل، بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است.» (عبدالقیوم سجادی، اصول سیاست خارجی در قرآن کریم، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷۶) در این زمینه می‌توان به این فرموده پیامبر اسلام (ص) نیز تمسک جست که می‌فرماید: «اسلام علو و برتری می‌یابد و هیچ چیز بر او علو و برتری نمی‌یابد.» (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۴۹۰ق، ص ۲۴۳) بر اساس قاعده نفی سبیل و با استناد به این فرموده پیامبر اسلام (ص) راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف می‌بایست مسدود شود.

## ۶) انکاء بر قدرت الهی

برخی بر این عقیده‌اند که اگر با بیگانگان مذاکره نکنیم، منافع ملی و فراملی ما در خطر خواهد بود. لذا باید به مذاکره تن دهیم حتی اگر طرف مقابل مذاکره‌نا، استکبار و مستکبرین باشند؛ «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (نساء، ۱۳۹) قرآن کریم، این عقیده را به شدت مورد تخطئه قرار می‌دهد و بیان می‌کند نباید متأثر از قدرت استکبار بود و نباید فریب این قدرت ظاهری را خورد؛ «لَا يَغْرَنَكْ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ» (آل عمران، ۱۹۶) و بر این اساس، نباید به دشمن اعتماد کرد؛ «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ» (هود، ۱۱۳) چرا که این حالت استکباری و این قدرت، موقتی و پایان‌پذیر است و انسان، تنها باید به قدرت نامتناهی و پایان‌ناپذیر الهی متکی باشد؛ «... أَيْبَتُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء، ۱۳۹) قرآن کریم ضمن اینکه از امت اسلامی می‌خواهد دائماً مجهز به انواع وسایل دفاعی در برابر کفار باشند؛ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰) علاوه بر آن، شدیداً مسلمانان را از دوست داشتن کفار به نحوی که آنان را دوست صمیمی خود قرار دهند تا جایی که از اسرار مسلمین مطلع شوند، نهی فرموده است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران، ۱۱۸) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» (نساء، ۱۴۴)

## ۷) اصل تولی و تبری

قرآن کریم برای تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی پیروان خود، یک اصل کلی را تحت عنوان «ولایت و برائت» یا «تولی و تبری» مشخص کرده و از آنان خواسته است تا این اصل را پایه و محور ارتباطات خود قرار دهند. این قاعده، به‌عنوان یکی از فروع اعتقادی اسلام، عامل تنظیم روابط سیاسی و اجتماعی در عرصه سیاست خارجی میان مسلمانان و دیگران- است. در بینش اسلامی، مسلمان باید بداند به‌عنوان جزئی از پیکره جامعه اسلامی است و این مسأله خواه‌ناخواه اقتضائاتی دارد. همچنین «ولاء منفی در اسلام عبارت است از اینکه: مسلمان، همواره در مواجهه با غیرمسلمان باید بداند با اعضای یک پیکره بیگانه مواجه است و این مسأله ایجاب می‌کند که روابط مسلمانان با آن‌ها محتاطانه باشد. البته این مسأله به معنای قطع رابطه با غیرمسلمانان نیست.» (مرضی مطهری، ولاءها و

ولایت‌ها، ۱۳۸۵ش، صص ۱۸ و ۱۹)

از این‌رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به ملل و کشورهای مسلمان، با ملاک نزدیکی آنان به اسلام و میزان تبعیت‌شان از قوانین اسلامی تعیین می‌شود. «درباره کشورهای که دارای خط‌مشی سیاسی ظالمانه و تجاوزطلبانه هستند باید دستورالعمل؛ «دشمنِ ظالم و یارِ مظلوم باشید» ملاک و مجوز روابط سیاسی قرار گیرد و با توجه به میزان گرایش‌های ظالمانه آن‌ها، تبری صورت پذیرد.» (ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام: اصول سیاست خارجی، ۱۳۶۱ش، ص ۵۲۹) بر این اساس، هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که مذاکره و گفتگو با آمریکا، تا زمانیکه که تنها راه دستیابی خود به اهدافش را مخالفت با اساس اسلام و ریشه‌کنی نظام اسلامی می‌داند، منتفی است.

#### ۸) تلاش دشمن برای جدایی مسلمانان از اسلام

مبنای دیگری که قرآن کریم بر اساس آن، مذاکره با نظام استکباری را حرام و از گناهان کبیره می‌داند این است که می‌فرماید: دشمنان شما دوست دارند که شما از اسلام برگردید و از اسلام دست بکشید. این‌ها با اسلام جنگ دارند. قرآن می‌فرماید: «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِنْ طَعِبُوا الذِّیْنَ کَفَرُوا یَرُدُّوْکُمْ عَلٰی اَعْقَابِکُمْ فَتَنْقَلِبُوْا خَاسِرِیْنَ» (آل عمران، ۱۴۹)؛ آن‌ها شما را به عصر جاهلیت و دوران قبل از اسلام برمی‌گردانند و به کم‌تر از آن راضی نیستند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ کَمَا کَفَرُوا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَءًا» (نساء ۸۹) یعنی کافران مستکبر می‌خواهند شما را مثل خود کنند. آنگاه می‌فرماید: «فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ اَوْلِیَاءَ حَتّٰی یُهَاجِرُوْا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَعَدُوْهُمْ وَاَقْتُلُوْهُمْ حَیْثُ وَّجَدْتُمُوْهُمْ وَاَقْتُلُوْا مِنْهُمْ وَاَقْتُلُوْا مِنْهُمْ وَاَقْتُلُوْا مِنْهُمْ» (نساء ۸۹) و براساس این آیه، دلسوزی و ارتباط مهر و لطف با مستکبران حرام است. در این مورد، هشدارهای مکرر امیرالمؤمنین (ع) به خطر بنی‌امیه (به‌عنوان بارزترین مصداق استکبار در آن دوره) قابل توجه است. امام به طرق گوناگون هشدار می‌دهد که نگذارند دست‌آوردهای اسلام به‌وسیله بنی‌امیه به نابودی محض کشیده شود. ایشان گوشزد می‌کند که هدف این مستکبر بنی‌امیه - ابتدا جدایی مردم از اسلام است و سپس تسلط و حاکمیت بر آن‌ها. ایشان در جای‌جای سخنان خود، خطر بنی‌امیه را مهم توصیف میکند و طرحی را که آنان برای مسخ اسلام در انداخته‌اند به روشنی بیان می‌کند. بعدها تاریخ شاهد آن است که به‌واسطه عدم بیداری مردم و عدم بصیرتشان، نوعی بدعاقبتی گریبان اسلام و مسلمین را می‌گیرد. «والله لو ولوا علیکم لعملوا منکم بعمل کسری و قیصر؛ به‌خدا

اگر بنی‌امیه بر شما حکومت کنند، همچون خسروان ایران و قیصران روم با شما رفتار خواهند کرد. (ر.ک به الامامه و سیاست، ابن قتیبه دینوری) امیرالمؤمنین (ع) بر این عقیده بودند که انسان باید به‌گونه‌ای، نفرت خود را از بیدادگری نشان دهد و اسطوره مقاومت در برابر بی‌عدالتی گردد و در این راه به هر نحوی گام بردارد، در پیشگاه خداوند مأجور است؛ «مَنْ رَأَى عُدْوَانًا يَعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳) امام از اینکه دید مردم مصر بر ضد فساد حکومت عثمان نهضت به‌پا کرده و آرام و قرار از دستشان رفته است، بر این آگاهی مصریان ارج می‌نهد و در نامه‌ای که به مردم مصر می‌نویسد این قدرشناسی و احترام خود را نسبت به آنان چنین بیان میکند: «مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلَّهِ حِينَ عَصَى فِي أَرْضِهِ وَ ذُهِبَ بِحَقِّهِ فَضْرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْمُقِيمِ وَ الظَّالِمِينَ فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ وَ لَا مُنْكَرٌ يَتَنَاهَى عَنْهُ» (نهج البلاغه، نامه ۳۸). خط مبارزه ضد استکباری امام، بی‌هیچ ابهامی استمرار می‌یابد تا حدی که ایشان از اینکه مردم تحت حکومتش او را در این راه تنها بگذارند و به معاویه ملحق شوند، هیچ بیمی به خود راه نمی‌دهد. ایشان به خط توحیدی خود که آن‌را راه مقدس رسول اکرم (ص) می‌داند، ایمان تزلزل‌ناپذیر دارد و این نکته را به سهل بن حنیف متذکر می‌شود: «... بَلِّغْنِي أَنَّ رَجُلًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مَعَاوِيَةَ فَلَا تَأْسَفُ عَلَى مَا يَفُوتُكَ مِنْ عَدَدِهِمْ... وَ اللَّهُ لَمْ يَفِرُوا مِنْ جَوْرِ وَ لَمْ يُلْحَقُوا بِعَدْلٍ» (نهج البلاغه، نامه ۷۰)

از دید امام، منافع را در هیچ حالتی نباید دوست پنداشت؛ «لَوْ صَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَأَنْقَضِيَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ». (نهج البلاغه، حکمت ۴۵)

## آسیب‌های مذاکره با آمریکا

تعالیم ناب اسلامی از آن جهت که منطبق بر فطرت خداجوی انسانی هستند، هیچ‌گاه بر خلاف مصالح و منافع واقعی انسان حکمی صادر نمی‌کنند و تبعیت از احکام و اصول تجویزی، تنها راه نجات و سعادت خواهد بود؛ لذا در بحث این مقاله، اصولی را که با استناد به آیات قرآن کریم در زمینه مذاکره و محدودیت‌های آن در عرصه سیاست خارجی برشمردیم، نه تنها لازم‌الاجرا هستند بلکه عدم رعایت آنها آسیب‌های فراوان و جبران‌ناپذیری را برای جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت. سعی می‌کنیم به برخی از

آسیب‌های مذاکره با استکبار به‌ویژه در شرایط فعلی بپردازیم:

### ۱. نفس مذاکره یعنی پذیرش مشروعیت مقابل

در بحث از ماهیت شکل‌گیری انقلاب اسلامی و نیز اهداف خاص سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بیان کردیم که مسأله استکبارستیزی و تلاش برای بازستاندن حقوق مستضعفان از مستکبران، در سرلوحه اصول مورد توجه جمهوری اسلامی قرار دارد. بر این اساس باید توجه داشت که اگر در تعاملات فراملی نظام اسلامی، شائبه استکبار‌پذیری و تأیید استکبار (هرچند ضمنی) پیش آید، مطمئناً انقلاب اسلامی از اصول اولیه خود فاصله گرفته است. مذاکره مستقیم و به‌عبارتی دور یک میز نشست، دارای چنین بار معنایی است که طرفین تا حدی به هم نزدیک شده و مواضعشان تعدیل شده است و به‌طور کلی این مذاکره به‌معنای ایجاد تعارض در ماهیت شکل‌گیری انقلاب اسلامی و سیاست خارجی آن خواهد بود.

### ۲. جدایی مسلمانان از اسلام ناب محمدی

از صدر اسلام، مانع اصلی در راه دستیابی به اهداف ضدانسانی و ضدالهی جبهه استکبار، اسلام ناب محمدی بوده‌است و بر این اساس، جبهه شیطانی تمرکز اصلی‌اش را بر رخنه در بدنه اسلام به قصد تخریب و تضعیف و انحراف آن، قرار داده‌است. حال در شرایط کنونی نیز گرچه بنی‌امیه‌ای وجود ندارد اما به‌طور کلی ریشه مستکبرین و خوی استکباری آن‌ها با استدلال به آنچه در تبیین مفهوم استکبار گفتیم، از بین نرفته‌است. آمریکا به‌عنوان مصداق بارز استکبار جهانی، در همان طیف خاندان بنی‌امیه و مشابه آن قرار دارد و شیوه برخورد آن با انقلاب اسلامی از همان آغاز نظام اسلامی در ایران، چیزی جز تقابل و تلاش برای براندازی نبوده‌است. امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «براداران و خواهران باید بدانند که آمریکا و اسرائیل، با اساس اسلام دشمن‌اند.» (صحیفه نور، ج ۱۹۷، ص ۴۶) لذا هیچ‌گاه نمی‌توان به آمریکا به‌عنوان نماد استکبار-دل خوش کرد و روی دوستی آن حسابی باز کرد. «در ظلمات سلطه استکبار و ظلم بر جهان امروز، اسلام و قرآن یگانه ملجأ است که می‌تواند ملت‌ها را نجات دهد و به همین جهت قدرت‌های زورگوی جهانی، تا آنجا که بتوانند با اسلام مقابله می‌کنند و در راه حاکمیت آن، مانع می‌تراشند. جمهوری اسلامی به جهت اینکه نخستین تجربه پیروزی و حکومت واقعی اسلام پس از دوران کوتاه حکومت معصومین (ع) است، مورد بغض و کینه آن سلطه‌جوهاست و با همهی توان با آن مبارزه آشکار و پنهان می‌کنند.» (فرهنگ و تهاجم فرهنگی، بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۵ ش،

### ۳. شکست قبح استکبار‌پذیری

همان‌طور که در بررسی آیات قرآن و نیز سیره پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) تبیین شد، منطق اسلام هیچ‌گاه به استکبار و سلطه‌گری روی خوش نشان نداده و با قاطعیت تمام با آن برخورد کرده است؛ چنانکه پذیرش این جبهه و حتی نرمی در برابر آن، پدیده‌ای زشت و دارای قبح تلقی می‌شود. در حال حاضر نیز، همان ادبیاتِ ضدانسانی و شیطانی در تفکر جبهه استکبار حضور دارد و حتی تقویت هم شده و در قالب آمریکا بروز یافته است. لاجرم، مذاکره با این نماد استکبار، باعث شکسته‌شدن زشتی استکبار‌پذیری خواهد شد. «می‌خواهند با تکرار این قضیه مذاکره و رابطه با آمریکا، قضیه‌ای را که در چشم ملت ایران، به دلایلی منطقی، یکی از زشت‌ترین چیزهاست، قبحش را از بین ببرند.» (مقام معظم رهبری مدظله‌العالی، دی‌ماه ۱۳۷۶)

### ۴. از بین رفتن عامل وحدت در انقلاب اسلامی

ایدئولوژی اسلام ناب محمدی(ص) همواره به‌عنوان یکی از ارکان اساسی در شکل‌گیری و استمرار حرکت انقلاب اسلامی، مطرح بوده است. (ر.ک. به انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، منوچهر محمدی، و نیز ایران دیروز، امروز، فردا، محسن نصری) این رکن، نه تنها در سیاستگذاری‌های رهبران انقلاب، عامل اثرگذاری بوده است بلکه عامل حضور پر شور و همیشگی مردم در انقلابشان هم بوده. این رکن در واقع عامل قوام‌بخش دو رکن دیگر انقلاب؛ یعنی رهبری و مردم به حساب می‌آید. «سلاح ملت ما اسلام بود و وحدت کلمه. شما سلاحی نداشتید. همه سلاح‌ها پیش دشمن شما بود. پیش شما چیزی نبود. سلاح شما ایمان به خدا بود و وحدت کلمه. اسلام را می‌خواهند خلعسلاح کنند، اسلام را از دستتان بگیرند.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۴۱) بر این اساس اگر خدشه‌ای به آن وارد شود، هیچ تضمینی در بقای دو رکن دیگر در کنار هم و در مسیر انقلاب وجود نخواهد داشت. حال، واضح است که کوتاهی و تن دادن به مذاکره با استکبار جهانی که هدف اصلی‌اش مقابله با تفکر اسلام ناب است، یعنی پا نهادن بر روی ایدئولوژی اسلام و نفی عامل وحدت در درون نظام اسلامی.

«اسلام و مبارزه با وحدت کلمه؛ یکی اینکه اینها می‌خواهند آن چیزی را که تا امروز وسیله وحدت ملت ایران بوده است، به‌وسیله اختلاف ملت ایران تبدیل کنند. تا به حال آحاد ملت ایران به خاطر اینکه می‌دانستند دولت آمریکا دشمن آنهاست، در مقابل دشمنی

آمریکا اگر یک وقت اختلافات جزئی هم داشتند، کنار می گذاشتند و متحد می شدند. مقابله با آمریکا، یکی از وسایل وحدت این ملت بوده است.» (مقام معظم رهبری مدظله العالی، دی ماه ۱۳۷۶)

### ۵. از بین رفتن عامل دلگرمی مستضعفین جهان

همانطور که بیان شد، انقلاب اسلامی که مبنای شکل گیری خود را در استمرار بر مسیر حرکت تعالیم اسلام ناب محمدی (ص) قرار داده است، دارای ماهیتی فراملی است که حفظ کیان اسلام، نوعی جهت گیری خاص را برای سیاست خارجی ایران پسانقلابی رقم می زند؛ بر این اساس، نگاه انقلاب اسلامی نگاهی است فراتر از مفهوم مرزهای جغرافیایی، لذا توجه به منافع امت واحده اسلامی و تلاش برای رساندن مستضعفان و آزادی خواهان به حقوق از دست رفته شان، از اهم برنامه های جمهوری اسلامی است؛ «ما امروز دورنمای انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان، بیش از پیش می بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند متعال را نزدیک و نزدیکتر می نماید. گویی جهان مهیا می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و مستضعفان.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۸۱)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مستضعفان و مسلمانان جهان که در اوج استضعاف و تحت سلطه استکبار جهانی و استعمار بودند، نور امیدی را در مسیر پیش روی خود مشاهده کردند. اینک اگر این ملت های آزادی خواه جهان، عامل دلگرمی خود را، در پای میز مذاکره و سازش با بزرگترین عامل استکبار و ظلم در جهان مشاهده کنند، آمال خود را در رهایی از سلطه استکبار و ایادی آن، از دست رفته خواهند دید و دچار نومیدی مفرطی خواهند شد. «... اصل مذاکره با ایران، برای آمریکا به عنوان ابرقدرت، بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای آمریکای ابرقدرت، مهم است که با ایران پشت میز مذاکره بنشینند؟! بله، بسیار مهم است. اتفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت، یعنی آن قدرتی که از همه ی قدرتهای سیاسی دنیا بالاتر است و می تواند اراده ی خود را بر آنها تحمیل کند. نکته اول: آنچه که برای آنها خیلی مهم است، مذاکره است. می خواهند ایران پشت میز مذاکره بنشیند؛ بعد که مذاکره شروع شد، آنوقت سر رابطه داستانها و حکایتها دارند.» (مقام معظم رهبری مدظله العالی، دی ماه

## دستیابی به تمدن جهان شمول اسلامی

تاریخ زندگی انسان، همواره شاهد تقابل جبهه حق و باطل و در واقع تقابل جبهه استضعاف و استکبار بوده و هست. با ظهور دین مبین اسلام، جبهه حق در آیات الهی و سنت و سیره معصومین(ع) تبلور یافت که همواره بر استکبارستیزی و نفی سازش با مستکبرین زمان تأکید داشتند. اینک جمهوری اسلامی که حاکمیت خود را بر پیروی از همان تعالیم اسلام ناب محمدی(ص) قرار داده است، در مسیر اداره حکومت جهان شمول خود، از همان حکومت الهی تبعیت می‌نماید. لذا در عرصه سیاست خارجی و تعامل با بیگانگان (که بخش با اهمیتی از نظام اداره حکومت است) با تکیه بر همان خط‌مشی الهی، در برخورد با مستکبران زمان و در رأس آن‌ها آمریکا، به هیچ‌وجه کوتاه نخواهد آمد و تن به ذلت مذاکره نخواهد داد. چرا که در غیر این صورت و با توجه به آسیب‌های فراوان آن از جمله؛ پذیرش ضمنی استکبار، جدایی مسلمانان از اسلام ناب محمدی، شکست قبح استکبارپذیری، از بین رفتن عامل وحدت در انقلاب اسلامی و از بین رفتن عامل دلگرمی مستضعفین جهان، از ماهیت خود که همان تلاش برای دستیابی به تمدن جهان شمول اسلامی و رهایی مستضعفان از ظلم مستکبران عالم است، فاصله گرفته و این نقطه شروع انحراف انقلاب اسلامی از مسیر مکتب اسلام خواهد بود.





## فصل دوم

# مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی در تعامل با قدرت‌ها

انقلاب اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین رخداد سیاسی قرن بیستم، تحولی ماهوی در سیاست‌گذاری‌های کشور و نحوه‌ی زندگی فردی و سیاسی مردم ایجاد کرده است. شاه در آغاز دهه‌ی ۱۳۴۰ش. جهت‌گیری سیاست خارجی ایران را سیاست «مستقل ملی» نامید ولی این شعاری بیش نبود؛ زیرا به‌طور هم‌زمان کاپیتولاسیون را پذیرفت و به سفارش آمریکا، به تنش‌زدایی و رابطه‌ی کنترل‌شده با شوروی پرداخت. لکن مردم انقلابی و به‌تبع آن جمهوری اسلامی، از همان ابتدا با اتخاذ سیاست «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» و «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» تکلیف خود را با قدرت‌های موجود مشخص کردند. از سوی دیگر، محور اصلی در استراتژی فرهنگی امام، بیدارسازی مردم با جهت‌گیری سلطه‌ستیزانه بود.

این روند و معیار در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و معیاری برای سیاست خارجی و ارتباط با کشورهای مختلف گردید. لغو پیمان سنتو به‌عنوان نقطه‌ی اتصال حلقه‌های امنیت آمریکا- و تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا از یک سو و اخراج ۱۸ تن از اعضای سفارت شوروی در تهران به اتهام دخالت در امور داخلی کشور و انحلال حزب توده از سوی دیگر، مصادیقی از چنین رویکردی است.

به‌طور کلی و با یک نگاه جامع‌تر به سیاست خارجی انقلاب اسلامی باید گفت که

«آرمان‌های بزرگی که امام(ره) بیان می‌کردند، عبارت بود از: مبارزه با استکبار جهانی، حفظ اعتدال قاطع در خط «نه شرقی و نه غربی»، اصرار فراوان بر استقلال حقیقی و همه‌جانبه‌ی ملت، پافشاری فراوان و تمام‌نشدنی بر حفظ اصول دینی و شرع و فقه اسلامی، ایجاد وحدت و همبستگی، توجه به ملت‌های مسلمان و مظلوم دنیا، عزت‌بخشیدن به اسلام و ملت‌های اسلامی و مرعوب‌نشدن در مقابل قدرت‌های جهانی، ایجاد قسط و عدل در جامعه‌ی اسلامی، حمایت بی‌دریغ و همیشگی از مستضعفان و محرومان و قشرهای پایین جامعه و لزوم پرداختن به آن‌ها. همه‌ی ما شاهد بودیم که امام در این خطوط، مصرانه و بدون تعلل، حرکتش را ادامه داد؛ «ما باید طریقه، اعمال صالح و حرکت مداوم او را دنبال کنیم.» (مقام معظم رهبری، ۶۸/۰۳/۱۶، بیانات در مراسم بیعت نخست‌وزیر و هیئت وزیران)

از سوی دیگر، نگاهی به مبانی دهگانه‌ی سیاست خارجی دولت اسلامی و مقایسه‌ی آن با آرمان‌های بزرگ حضرت امام(ره) نشان می‌دهد که میان این دو کاملاً هماهنگی و تجانس برقرار است؛ «نفی سبیل، کسب و تدارک قدرت، اخوت اسلامی و اصلاح ذات‌البین، تالیف قلوب، دعوت، یکپارچگی دارالاسلام، جهاد تدافعی، وحدت بر مبنای توحید و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب، استکبارزدایی و حمایت از مستضعفین جهان در برابر مستکبرین، گزارش عدالت و ترویج ظلم‌ستیزی و در نهایت تشکیل جامعه‌ی آرمانی حکومت عدل واحد جهانی.»

این آرمان‌ها در قانون اساسی که ملاک و مبنایی برای سیاست‌گذاری و تبیین قوانین و مقررات کشور است نیز بروز یافته است. در فصل دهم از قانون اساسی، با عنوان سیاست خارجی آمده است:

اصل ۱۵۲: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است.»

اصل ۱۵۳: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه‌ی بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد ممنوع است.»

اصل ۱۵۴: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان را در کل جامعه‌ی بشری، آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی، حکومت حق و عدل را حق همه مردم می‌شناسد، بنابراین در

عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه‌ی مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»

علی اکبر ولایتی در تعریف سیاست خارجی آورده‌است: «سیاست خارجی در تئوری، عبارت است از استراتژی از پیش تعیین شده تصمیم‌گیرندگان یک دولت ملی، در خصوص نحوه‌ی رفتار با سایر بازیگران صحنه‌ی بین‌المللی که با هدف افزایش منافع ملی دنبال می‌گردد.» (مجله‌ی سیاست خارجی ۱۳۶۶ شماره ۲) همچنین، سید علی اصغر کاظمی نیز در این باره می‌نویسد: «سیاست خارجی، بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در صحنه‌ی روابط بین‌المللی و در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی است.» (مجله‌ی سیاست خارجی، ۱۳۷۶، شماره‌ی ۴)

«محققان اولین اقدام مقامات مسئول حکومت هر دولتی در سیاست‌گذاری از نوع خارجی آن، تعیین منافع ملی آن واحد سیاسی است که می‌باید هدف تحصیل حداکثر آن را از طریق جهت‌گیری و تعیین مواضع ویژه در سیاست خارجی مدنظر قرار دهند.» (علی اکبر، ولایتی، مجله‌ی سیاست خارجی، ۱۳۶۶، شماره ۲)

تعریف و تعیین حدود و ثغور منافع ملی بر عهده‌ی ایدئولوژی مسلط یک واحد سیاسی مستقل است و ضرورتاً به معنای اقتصادی آن محدود نمی‌شود. نکته‌ی قابل تامل که هم از مبانی اسلامی، سخنان امام (ره) و هم قانون اساسی قابل احصاست، آن است که برخلاف ملی‌گرایی و لیبرال‌مآبی که منافع و اهداف ملی ایران را در منافع مادی دفاعی و اقتصادی محدود می‌کند، جمهوری اسلامی منافع و اهداف ایدئولوژیک اسلامی را نیز به این دو اضافه می‌نماید. در این نگاه از یک سو منافع و مصالح امت اسلامی بر منافع ملی ارجح واقع می‌شود و از سوی دیگر به دلیل توجه به نقش مردم در جامعه و شکل‌گیری حکومت، طبیعتاً (و به صورت خودجوش در میان جامعه مبدا) خود را صادر و در سایر نقاط جهان تکثیر می‌کند. چنین نگاهی طبعاً موجب تقابل ذاتی با سایر ایدئولوژی‌های موجود در جهان (در ابتدای انقلاب، کمونیسم و امپریالیسم) می‌شده و می‌شود.

البته این نگاه (اسلامی و انقلابی) به موضوع و تقابل طبیعی، به معنای نفی عقلانیت و حکمت در سیاست خارجی نیست. اما آنچه که در این میان حائز اهمیت است، نوع نگاه به مقوله‌ی عقلانیت است. همین نوع نگاه است که سیاست فعالانه (در معنای مورد نظر نگارنده؛ مقاومت) و منفعلانه (به معنای سازش) را در عرصه‌ی سیاست خارجی ایجاد می‌کند. از یک جنبه، اصلی‌ترین ملاک و عنصر تعیین‌کننده در عقلانیت و خردورزی،

تناسب و همبستگی بین اهداف و روش‌هاست. نگاه انقلابی و اسلامی با اصولی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، عزت در سیاست خارجی را می‌طلبد و از جنبه‌ی دیگر، رویکرد تمامی تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها از یک سو معطوف به حل مسأله‌ی موجود است و از سوی دیگر در پی ایجاد فرصت‌های جدید می‌باشد و البته هر دوی این‌ها، در راستای رسیدن به اهداف ملی (با مورد توجه قرار گرفتن اهداف ایدئولوژیک در ورای آن) است. چنین رویکرد دو جانبه‌ای، تنها با سیاست فعالانه‌ی خارجی محقق می‌شود؛ چرا که اتخاذ سیاست منفعلانه، تنها موجب از دست رفتن فرصت‌ها، کاهش قدرت خودی و افزایش قدرت دشمن می‌گردد.

به هر حال نگاهی از این زاویه به سیاست خارجی ج.ا.ا سبب می‌شود که دلایل نوع ارتباطات بین‌المللی کشورمان با کشورهای، سازمان‌ها و گروه‌های مختلف نمایان شود. حضرت امام خمینی(ره) در پاسخ به اعلام قطع روابط آمریکا با ایران از سوی این کشور می‌فرمایند: «رابطه بین یک ملت به‌پاخاسته برای رهایی از چنگال چپاولگران بین‌المللی، با یک چپاولگر عالم‌خوار، همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاولگر است. ما این قطع رابطه (آمریکا با ایران) را به فال نیک می‌گیریم.» (صحیفه‌ی نور، ج ۱۲، ص ۲۰، ۱۳۵۹/۱/۱۹).

از سوی دیگر، ایشان در دیدار با «ولادیمیر وینوگرادف» سفیر شوروی در تهران-اعلام فرمودند: «ما از همه‌ی قدرت‌ها می‌خواهیم که در کشور ما، در امور داخلی کشور ما، دخالت به‌هیچ وجه نکنند. در صورتی که دخالت نکنند ما با همه روابط حسنه خواهیم داشت.» در عین حال ایشان در همین دیدار به نکته‌ی مهمی اشاره می‌کنند: «ما برای حیات زیر سلطه‌ی غیر، ارزشی قائل نیستیم. ما ارزش حیات را به استقلال و آزادی می‌دانیم... با تمام قدرت‌هایی که بخواهند تجاوز کنند به مملکت ما مبارزه خواهیم کرد.» (صحیفه‌ی نور، ج ۶، صص ۲۱۹-۲۲۱)

پیش‌تر اشاره شد که محوری‌ترین شعار جمهوری اسلامی، نه شرقی و نه غربی است و در اینجا ذکر این نکته ضروری است که نه شرقی، نه غربی؛ نه تنها یک مفهوم ایدئولوژیک و فرهنگی است و نه فقط یک شعار، بلکه بر اساس آن، اعتقاد بر آن است که راه رسیدن به اهداف از نفی سلطه‌طلبی می‌گذرد. در واقع «معنای اول شعار «نه شرقی نه غربی» نفی سلطه بر مسلمانان است.» (حسن رحیم‌پور، ایرنا، ۱۳۹۱/۰۹/۲۹) مراد از سیاست «نه شرقی نه غربی»، محتوای آن است نه ظاهر آن؛ یعنی زیر سلطه‌ی بیگانه نرفتن. در واقع جمهوری

اسلامی با حفظ احترام متقابل، با دیگران رابطه برقرار می‌کند، ولی سلطه‌ی هیچ بیگانه‌ای را نمی‌پذیرد. سلطه‌ای که در مقاطع مختلف تاریخی به صورت‌های مختلفی نمایان بوده است. لذا اگر از این زاویه به این سیاست نگریسته شود، این شعار، تاریخ مصرف نداشته و همواره در سیاست‌گذاری‌های خارجی، به‌عنوان قطب‌نما مطرح است.

اتخاذ چنین سیاستی، سبب گشت که جمهوری اسلامی در تعاملات خود، شوروی سابق و فدراسیون روسیه را از یکدیگر تفکیک نماید. با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، فصل جدیدی از روابط بین‌المللی ایجاد شد. با تجزیه‌ی شوروی، روسیه‌ای با نگاه جدید و سیاست‌ها، اهداف و منافع متفاوت ایجاد گردید.

پس از فروپاشی شوروی، قرارداد «گور- چرنومردین» میان آمریکا و روسیه که نشانه‌ای از تداوم سیاست‌های شوروی (با ظاهری جدید و با نزدیکی به آمریکا بود) منعقد شد. لذا به‌نظر می‌رسید روابط دو کشور (ایران و روسیه) برای همیشه قطع شده است. اما پس از مدتی با اجرای «دکترین پریماکوف» که نشانه‌ای عملی از تغییر سیاست‌های خارجی روسیه بود، روابط دو کشور اوج گرفت؛ همچنین در جریان سفر چند سال بعد وزیر دفاع روسیه به تهران، وی قرارداد «گور- چرنومردین» را فاقد اعتبار اعلام کرد. (کرمی، جهانگیر، مجله سیاست دفاعی، ۱۳۸۱)

«روابط ما با روسیه هم روابط خوبی است. روس‌ها به‌خوبی می‌دانند که اگر در ایران یک دولت طرفدار آمریکا بر سر کار بود، چه به روز آن‌ها می‌آمد. ما منافع مشترکی با آنها داریم؛ در آسیای میانه، در خاورمیانه و در خود این منطقه، منافع مشترکی با آنها داریم. ما با دنیا مشکلی نداریم. ما هیچ تهدیدی برای دنیا نیستیم و این را همه‌ی دنیا می‌دانند. آمریکایی‌ها با کولی‌بازی تبلیغاتی خودشان می‌خواهند مطلب را بر افکار عمومی دنیا مشتبه کنند. البته نتوانسته‌اند، باز هم نخواهند توانست.» (مقام معظم رهبری، بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۸۵/۰۳/۰۵) همچنین در دیدار پوتین با مقام معظم رهبری، ایشان می‌فرمایند: «همانگونه که وجود ایران مستقل به نفع روسیه است، وجود روسیه مقتدر هم به نفع ایران است.» در همین دیدار، پوتین هم در یک موضع‌گیری که نشان‌دهنده‌ی وجود منطق و حسن‌نیت در روابط طرفین است، می‌گوید: «منافع ملت روسیه در وجود یک ایران قوی و مؤثر در عرصه‌ی بین‌المللی نهفته است و مسکو در خصوص همکاری‌های خود با تهران هیچ محدودیتی قائل نیست و در حال و آینده بدون هیچ تردیدی در این مسیر حرکت خواهد کرد.»

همچنان که گفته شد، هر چند روسیه از بدو شکل‌گیری به هر حال با شوروی متفاوت بود، اما تنها تغییر عملی (و نه لفظی و ظاهری) در سیاست‌های روسیه، موجب گسترش روابط ایران با آن شد؛ نکته‌ی مهمی که مقام معظم رهبری نیز در فرمایشات اخیر خود و در مورد مذاکره با آمریکا به آن اشاره فرمودند.

در عرصه‌ی مناسبات بین‌المللی، نمود عینی دیپلماسی در مذاکره تجلی می‌یابد. مذاکره یعنی ابراز علاقه و اظهار تمایل در عمل برای حل و فصل اختلاف‌ها و دستیابی به توافق از طریق صلح‌آمیز که با گفت‌وگوهای مشترک توأم با چانه‌زنی شکل می‌گیرد و به پیش می‌رود. بنابراین مادامی که انگیزه‌ی حل اختلافات و تمایلات عملی برای دستیابی به توافق در یکی از طرفین مذاکره وجود نداشته‌باشد، مذاکره معنا و مفهوم عینی نخواهد داشت و طبعاً نتیجه‌بخش نیز نخواهد بود. (نائینی، علی محمد، مبانی و اصول جنگ نرم، ساقی، دوم، ۱۳۹۱، ۳۱۰)

در همین راستا مقام معظم رهبری، ضمن منطقی خواندن مردم ایران، راه‌های تعامل آمریکایی‌ها با ملت ایران را منوط به نمایش منطقی در حرف و عمل، احترام به حقوق ملت ایران، آتش‌افروزی نکردن در منطقه، دخالت نکردن در مسائل داخلی ایران و اثبات حسن نیت آمریکایی‌ها دانستند. (بیانات در دیدار مردم آذربایجان در آستانه سالروز قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ مردم تبریز ۹۱/۱۱/۲۸)

به هر ترتیب در عرصه مناسبات بین‌المللی، نمود عینی دیپلماسی در مذاکره تجلی می‌یابد. مذاکره یعنی ابراز علاقه و اظهار تمایل در عمل برای حل و فصل اختلاف‌ها و دستیابی به توافق از طریق صلح‌آمیز که با گفت‌وگوهای مشترک توأم با چانه‌زنی شکل می‌گیرد و به پیش می‌رود. بنابراین مادامی که انگیزه حل اختلافات و تمایلات عملی برای دستیابی به توافق در یکی از طرفین مذاکره وجود نداشته‌باشد، مذاکره معنا و مفهوم شفاهی نخواهد داشت و طبعاً نتیجه‌بخش نیز نخواهد بود. (نائینی، علی محمد، مبانی و اصول جنگ نرم، ساقی، دوم، ۱۳۹۱، ۳۱۰)

## فصل سوم

# دستاوردهای منطقه‌ای استقامت جمهوری اسلامی ایران در برابر نظام سلطه

«ما البته درک می‌کنیم چرا آمریکایی‌ها این روزها باز مجدداً مسالهی مذاکره را هی تکرار می‌کنند، هی می‌گویند پشت سر هم به زبان‌های گوناگون. ما می‌فهمیم علت چیست؟ به قول خود آمریکایی‌ها، سیاست خاورمیانه‌ای آن‌ها دچار شکست شده. آمریکا در سیاست‌های خود در این منطقه، دچار شکست است. احتیاج دارند به اینکه یک برگ برنده‌ای را به قول خودشان رو کنند. این برگ برنده از نظر آن‌ها عبارت است از اینکه: نظام جمهوری اسلامی انقلابی مردمی را بکشاند پای میز مذاکره؛ به این احتیاج دارند. می‌خواهند به دنیا اعلام کنند که ما حُسن نیت داریم... چهره‌ی آمریکا نه فقط در ایران، در منطقه شناخته شده‌است. ملت‌ها به آمریکا سوءظن دارند و این سوءظن قرائن متعددی برای آن‌ها دارد. ملت ایران هم دست آمریکا را خوانده است.» (بیانات رهبر فرزانه‌ی انقلاب در دیدار فرماندهان و جمعی از کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱/۱۱/۱۹)

در دهه‌های اخیر، منطقه‌ی خاورمیانه، به عرصه‌ای برای رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بدل شده است. به‌طور روشن، اهمیت این منطقه را در جهت‌گیری‌های این دو دولت می‌توان مشاهده نمود. از چندین دهه‌ی پیش، اهمیت راهبردی این منطقه برای سیاست‌گذاران و سران کاخ سفید روشن شده بود و مسأله‌ی اهمیت انرژی برای مصرف‌کنندگان غربی، اهمیت ژئوپلیتیک منطقه به‌عنوان لولای سه



قاره و کانون حمل و نقل تجاری و نیز اهمیت ژئوکالچرال این منطقه به عنوان مهد تمدن‌ها و ادیان و از همه مهم‌تر وجود اکثریت مسلمان به عنوان مهم‌ترین مانع در برابر گسترش قلمرو نفوذ تمدن لیبرال، موجب گردید که در کلان‌راهبردهای ایالات متحده‌ی آمریکا و به‌طور کلی دول غربی، از توجه به این منطقه غفلت نشود. از دیگر سو، ایران با اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی که از آن تحت عنوان اسلام ناب محمدی (ره) یاد می‌شود، در اولین نگاه به منطقه‌ای چشم دوخته‌است که خاستگاه این تفکر بوده و آن منطقه‌ی جنوب غرب آسیا و آفریقای عربی است. همچنین اهمیت ژئواستراتژیک محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران از منظر امنیت ملی، ایجاب می‌نماید که با بسط قدرت نرم خود در کشورهای همسایه و پیرامونی، امنیت ملی خود را در بیرون از مرزهای خود تأمین نماید. از سوی راهبرد آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در لشکرکشی نظامی به منطقه، تأثیرات قابل توجهی بر نگرش افکار عمومی ملت‌های منطقه گذاشته‌است که این مسأله به دلیل حافظه‌ی تاریخی مردم منطقه و نیز اطلاع از تقابل راهبردی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، به‌طور همزمان بر میزان قدرت نرم ج.ا.ا. در منطقه اثرگذار خواهد بود. در ادامه می‌کوشیم تا با بررسی علمی، تأثیرات روابط این دو کشور را مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران مورد مطالعه قرار دهیم.

### قدرت نرم چیست؟

آن‌چه از فحوای کلمات اندیشمندان در توضیح واژه‌ی نسبتاً جدید «قدرت نرم» برمی‌آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه‌ی چهره‌ی موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده‌ی دیگران را تابع اراده‌ی خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. این قدرت معمولاً در مقابل قدرت نظامی و تسلیحاتی و در مواردی قدرت اقتصادی و به‌عبارتی قدرت سخت و خشن به کار می‌رود. (نای، ۱۳۸۷، ۱۰۰)

قدرت نرم نه مبتنی بر توان نظامی است و نه اقتصادی؛ در قدرت نرم، به روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و از الزام و ایجاد وظیفه‌ی همکاری برای رسیدن به همه‌ی خواست‌ها سود می‌جوید. قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌هایی اطلاق می‌شود که با به‌کارگیری ابزارهای چون فرهنگ، آرمان و یا ارزش‌های اخلاقی به صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگران اثر می‌گذارد.

هدف قدرت نرم، تأثیرگذاری بر افکار عمومی خارج و داخل کشور می‌باشد.

### پیشینه‌ی تاریخی رقابت سیاسی ایران و آمریکا در خاورمیانه

در زمان وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، نومحافظه‌کارانی که در صحنه‌ی سیاسی آمریکا بر سر قدرت بوده و مسئولیت طراحی، مدیریت و اجرای دکترین امنیت ملی در این دوره را بر عهده داشتند در گفتار- از گفتمان اشاعه‌ی «آزادی»، «لیبرالیسم» و «دموکراسی» بهره جستند، اما در عمل- به منظور به اجرا درآوردن این گفتمان از نیروهای مسلح قدرت سخت- استفاده کردند. آمریکا ایران را یکی از کانون‌های اصلی پرورش تروریسم بین‌المللی معرفی نمود و ایران را در لیست کشورهای تروریستی قرار داد و بعد از آن بود که در سخنرانی سالیانه رئیس‌جمهور آمریکا در ژانویه ۲۰۰۲ بوش ایران را به‌عنوان یکی از اضلاع مثلث «محور شرارت» معرفی کرد. (سریع القلم، ۱۳۸۱، ۴۱)

جمهوری اسلامی ایران نیز در تداوم نگاه انقلابی خویش، آمریکا را همچنان به‌عنوان «شیطان بزرگ» می‌داند. بر این اساس و به اقتضای رویکرد آرمان‌گرای خود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در تقابل نظری و عملی با رویکرد سلطه‌جویانه سیاست خارجی ایالات متحده قرار دارد. در سیر نزولی این تقابل ایدئولوژیک (به‌منظور دفع رویکردهای تقابلی آمریکا) ایران از ظرفیت‌های قدرت نرم خود و ژئوپلیتیک شیعه استفاده نموده‌است.

### وضعیت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی به دلایل عدیده‌ای که به برخی از آن‌ها در زیر اشاره خواهد شد، زمینه‌ها و شرایط لازم را برای کسب قدرت معنوی و ارتقای میزان محبوبیت خود در میان کشورهای منطقه فراهم ساخته‌است. دیپلماسی فعال کشور در چند سال اخیر، به اتخاذ، احیاء و تثبیت سیاست‌های خاصی دامن زده‌است که مجموعاً به خروج کشور از انزوا و تصویرسازی مثبت از آن در افکار عمومی و بین‌المللی و زدودن برخی ابهامات و در یک کلام کسب هژمونی فرهنگی کمک شایانی کرده‌است. برخی از این سیاست‌ها عبارتند از تلاش برای؛

- کسب موقعیت برتر، به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور منطقه با پیشینه و غنای تاریخی کهن و موقعیت استراتژیک.

- تبدیل شدن به نماد مبارزه با آمریکا و صهیونیسم در منطقه.

- ایجاد اتحاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جهان اسلام.
  - ایجاد درهم آمیختگی های فرهنگی، اقتصادی و دینی وسیع با بسیاری از کشورهای منطقه.
  - محکومیت مستمر اسرائیل به عنوان کانون شرارت در منطقه.
  - احقاق حقوق ملت مظلوم فلسطین.
  - مخالفت صریح با حضور نیروهای فرامنطقه ای در منطقه.
  - تحرک جدی در برخورد با اهانت های دشمنان به اسلام هم چون قضیه ی سلمان رشدی.
- لازم به ذکر است که جمهوری اسلامی به دلایل بسیاری همواره از سوی آمریکا مورد اتهام قرار گرفته است. اتهاماتی نظیر؛ تلاش برای صدور انقلاب اسلامی به سایر کشورهای اسلامی، حمایت از جریان افراطی و تندروانه، حمایت از تروریسم، دشمنی قاطع با اسرائیل، نقض حقوق بشر، حمایت جدی از حزب الله و انتفاضه ی ملت فلسطین، تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی، دامن زدن به برخی اختلافات تاریخی میان مسلمین، انتقام گیری به خاطر جنگ هشت ساله با عراق به ویژه از کشورهای کمک کننده به عراق، مالکیت عدوانی بر جزایر سه گانه ی مورد ادعای امارات، تلاش در جهت احراز رهبری جهان اسلام، نامشروع نمایاندن برخی حاکمیت های موجود در جهان اسلام، تلاش در جهت تضعیف موقعیت آمریکا در منطقه و مسایلی از این دست.
- با وجود این اتهامات و کارشکنی ها و مانع تراشی های آمریکا، ایران برای کسب و ارتقای قدرت و اعتبار معنوی، با مشکلات و موانعی جدی مواجه بوده است و در این راه، هزینه های سنگینی متحمل شده است. اما روند موفقیت کشور در کسب این مهم، همواره صعودی بوده است. (شرف الدین، ۱۳۸۴، ص ۴۹ تا ۵۸)
- در سال های اخیر، تهران تلاش کرده است تا از جمهوری اسلامی یک نماد موفق مقاومت و استقلال بسازد و بدین طریق، پتانسیل های استقلال طلبی را در منطقه تقویت کند که این سیاست در تحکیم پایه های قدرت نرم ایران بسیار مؤثر بوده است. (قنبرلو، ۱۳۹۰، ۲۲)
- بنابراین، جمهوری اسلامی ایران توانسته است با استقلال طلبی و مقاومت در برابر مداخلات قدرت های غربی و در عین حال رشد اقتصادی و فنی (با وجود محدودیت های بین المللی) توجه و حمایت بسیاری از ناظران را به خود (به مثابه ی یکی از نمونه های موفق بهره گیرنده از قدرت نرم در تعامل با کشورهای منطقه ی خاورمیانه) جلب نماید.
- در این راستا، تحولات جدید سیاسی-امنیتی و ژئوپلیتیک، ساختار قدرت و سیاست را در

خاورمیانه به نفع ایران تغییر داده و همین امر، آثار و عواقبی منفی بر منافع استراتژیک آمریکا در منطقه، متحدان منطقه‌ای آن در جهان عرب و موقعیت رژیم صهیونیستی داشته‌است. افزایش نقش و اهمیت تأثیرگذاری ایران در خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق، در درجه‌ی اول به افزایش روزافزون اهمیت مسائل خاورمیانه در نظام امنیت بین‌الملل باز می‌گردد. به همین نسبت و در درجه‌ی دوم، ایران به دلیل برخورداری از یک رشته ویژگی‌های طبیعی ژئوپلیتیک از یک سو و ساخت فرهنگی، مذهبی و تاریخی قدرت و سیاست از سوی دیگر، به‌عنوان مهم‌ترین کشور تأثیرگذار بر مسائل خاورمیانه شناخته می‌شود. (برزگر، ۱۳۸۷، ص ۶۵۴ و ۶۵۵)

لذا به‌طور کلی باید توجه داشت که جمهوری اسلامی ایران گرچه از حیث قدرت سخت‌افزاری در جایگاه نسبتاً پایین‌تری نسبت به ایالات متحده قرار دارد، اما شواهد عینی نشان می‌دهد که موقعیت معنوی و فرهنگی و به اصطلاح قدرت نرم ایران در منطقه رو به فزونی نهاده و در حال تبدیل شدن به یک قطب فرهنگی مؤثر در منطقه است.

«مایکل یافی» در خصوص وضعیت امنیتی ایران چنین می‌نویسد: «با تشکیل یک دولت جدید حاکم در عراق که توجه خود را بر انتخابات دموکراتیک، بازسازی، توسعه‌ی اقتصادی و ثبات داخلی متمرکز کرده است، این کشور دیگر قادر به استقرار یک ارتش چهار صد هزار نفری برای مقابله با هژمونی ایران نیست. در این میان، ایران در محاصره‌ی کشورهای متمایل به ایالات متحده آمریکا و همچنین تحت نظارت دقیق جهانی بر برنامه‌های هسته‌ای‌اش قرار گرفته است. از سوی دیگر، دولت‌های جنوب خلیج فارس که دیگر با تهدید قریب‌الوقوع شمال-عراق مواجه نیستند، می‌توانند انرژی خود را صرف حل‌وفصل سایر تهدیدات بالقوه منطقه‌ای مثل ایران کنند. در منطقه‌ی خلیج فارس، ایران بیش از سایر کشورها تحت تأثیر سقوط رژیم صدام قرار گرفته‌است. برای ایران، تهدید قریب‌الوقوع صدام چه با تسلیحات کشتار جمعی یا بدون آن از بین رفته است. همچنین سقوط رژیم صدام یکی از انگیزه‌های ایران برای توسعه‌ی سلاح‌های کشتار جمعی را از بین برده‌است. تا همین اواخر، عراق میزبان گروه‌های مخالف رژیم تهران هم بود اما از این به بعد و در چند سال آینده، ارتش آمریکا به جای صدام تمایلات سلطه‌جویانه ایران را مهار خواهد کرد.» (یافی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴ و ۱۵۵ به نقل از معین‌الدینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۶۱ تا ۹۴)

با توجه به گفته‌های مایکل یافی در خصوص وضعیت امنیتی ایران در منطقه، می‌توان

این مسأله را دریافت که ایران با توجه به تهدیدات امنیتی که پیش رو دارد، با حمایت از نظام‌های سیاسی مخالف سیاست‌های ایالات متحده و اسرائیل در منطقه و تقویت گروه‌های مقاومت فلسطینی، لبنانی، عراقی و افغانی در واقع با پیگیری استراتژی «گسترش مرزهای امنیتی»- درصدد است تا خطرات امنیتی بالقوه را از مرزهای جغرافیای خود دور نگه دارد و با وسعت دادن دامنه درگیری، از برخورد مستقیم با ایالات متحده پرهیز کند. نظام جمهوری اسلامی ایران تا زمانی که بتواند مرز درگیری را در عراق، لبنان و فلسطین اشغالی پوشش دهد و از نزدیک شدن ایالات متحده به مرزهای جغرافیایی خود جلوگیری نماید، می‌تواند تا حدودی امنیت نسبی را در مرزهای خود در کوتاه‌ترین مدت ایجاد کند.

با توجه به روندی که در خاورمیانه قابل مشاهده است، می‌توان عینیت اجرای این استراتژی را در منطقه توسط ایران مشاهده کرد. نظام جمهوری اسلامی ایران هر زمان که تهدیدات و فشارهای خارجی نسبت به آن افزایش می‌یابد، با گسترش حمایت‌ها و تقویت مادی و معنوی نیروهای همسو در منطقه، چنان ارتش ایالات متحده را در چند نقطه درگیر می‌کند که مسأله‌ی حمله نظامی به ایران، تحریم‌های اقتصادی و نظامی و فشارهای سیاسی مسکوت گذاشته می‌شود و یا به طور جدی دنبال نمی‌شود.

در واقع حمایت‌های سیاسی ایران از گروه‌های درگیر در منطقه، نه بر اساس مصلحت امت اسلامی (آن‌گونه که در بیانیه‌های رسمی اعلام می‌کند) بلکه بر اساس منافع و امنیت ملی صورت می‌گیرد. ایران تا زمانی که وسعت مرزهای امنیتی خود را به شکل کنونی بتواند حفظ کند، قادر خواهد بود امنیت ملی خود را تضمین نماید. با شکست نیروهای مورد حمایت ایران در منطقه، مرز امنیتی ایران تا مرزهای جغرافیایی این کشور عقب‌نشینی می‌کند و خطر مواجهه‌ی مستقیم با ایالات متحده، ایران را به طور جدی مورد تهدید قرار خواهد داد.

نظام جمهوری اسلامی ایران با حضور در لبنان، سوریه، عراق، افغانستان و فلسطین اشغالی در اصل آمریکا را در منطقه‌های امنیتی درگیر کرده است و با وسعت دادن مرز امنیتی خود در این مناطق، امکان تقسیم‌بندی امنیتی مناطق را به شکل جداگانه و مستقل برای ایالات متحده در جهت کنترل بهتر کشورهای منطقه غیرممکن کرده است. بر اساس این رویکرد، نقش‌آفرینی ایران در چارچوب منافع ملی و در جهت ایجاد امنیت در دامنه‌ی نفوذ و فرصت‌سازی در صحنه‌ی منطقه‌ای و جهانی صورت می‌گیرد.

تداوم ریشه‌های فعلی درگیری میان ایران و آمریکا را می‌توان در نتیجه‌ی تقویت «روابط

مبتنی بر تهدید متقابل» تعریف کرد که بر این اساس دو طرف، افزایش نقش آفرینی، نفوذ و فرصت‌سازی را برای یکدیگر در سطح منطقه‌ای به معنای تهدید علیه منافع یکدیگر فرض کرده و سعی در جلوگیری از آن دارند. به عبارت دیگر، ایران به دلیل ویژگی‌های خاص خود، به‌طور طبیعی خواهان نقش آفرینی به گونه‌ای متناسب با قدرت و شأن خود در سطح منطقه می‌باشد. در این روند، جمهوری اسلامی ایران افزایش نفوذ و حضور آمریکا در سیستم‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی منطقه را تهدیدی مستقیم برای خود تلقی می‌کند. در مقابل، آمریکا نیز افزایش نفوذ ایران را تهدیدی علیه منافع ملی خود در جهت دسترسی به استراتژی درازمدت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی خود در منطقه در نظر می‌گیرد. (برزگر، ۱۳۸۵، ۱۴۶ و ۱۴۷)

با توجه به آنچه که گفته شد، پیروی از رویکرد گسترش مرز امنیتی باعث می‌شود که یکی از دغدغه‌های اصلی استراتژیست‌های آمریکایی به هنگام طراحی استراتژی جنگ، گسترش دامنه‌ی جنگ به خارج از محیط تعریف شده اولیه باشد، زیرا امکانات کشور (آمریکا) یا کشورهای حمله‌کننده (آمریکا و متحدانش) با توان واکنشی «محیط هدف» اندازه‌گیری و فراهم می‌شود. از نظر این گروه، اصل جلوگیری از به‌هم‌پیوستگی کانون‌های بحران آنقدر اهمیت دارد که ایالات متحده‌ی آمریکا برای پرهیز از وقوع به‌هم‌پیوستگی محیط‌های بحرانی به فکر مذاکره‌ی مستقیم با دو عامل پیرامونی عراق، یعنی ایران و سوریه بیفتد.

بنابراین، در صورت حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران، فرضیه‌ی به‌هم‌پیوستگی محیط‌های بحرانی شکل می‌گیرد و بحران به سادگی از افغانستان تا مرزهای عراق و اردن و در مجاورت محیط استراتژیک اسرائیل، امکان تحرک پیدا می‌کند که دامنه، حجم و محیط جغرافیایی این سه منطقه به قاره‌ی اروپا نزدیک است و امکان درگیری اروپا در بحران را ایجاد می‌کند.

روزنامه‌ی «نیویورک تایمز» در گزارشی تحلیلی از ابزارهای بازدارندگی ایران در شرایط وقوع جنگ احتمالی در خصوص گسترش بحران در سطح منطقه می‌نویسد: «اگر تقابل هسته‌ای ایران حساس شود، این کشور می‌تواند در کنار نفوذی که در عراق و افغانستان از آن برخوردار است، به جانشینان خود در لبنان تکیه کند یا از نفت، به‌عنوان سلاح خود بهره جوید. ایرانی‌ها می‌توانند از لبنان و از طریق حزب الله، برای واکنش به اقدامات آمریکا و اسرائیل و تلافی آن استفاده کنند. این امر می‌تواند با حمله به مرزهای آن‌ها (اسرائیل و

کشورهای متحد با آمریکا] انجام گیرد. (New York Times, ۲۰۰۶)

شیمون پرز نخست‌وزیر سابق اسرائیل- نیز با تشریح قدرت منطقه‌ای ایران معتقد است در صورتی که هرگونه حمله‌ای علیه ایران صورت گیرد، این کشور سعی خواهد کرد از برگ‌های برنده خود در منطقه از جمله حزب الله استفاده کند و منطقه را با چالش‌های اساسی روبه‌رو سازد که در صورت عینیت یافتن آن، ما باید تاوان سختی در برابر آن بپردازیم. (Haarets, ۲۰۰۶)

ایران توانسته با افزایش قدرت چانه‌زنی خود توسط حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های اسلام‌گرا در سطح منطقه و آسیب رساندن به دشمن از طریق روش‌های غیرمستقیم، مرز امنیتی خود را تا مرزهای اسرائیل گسترش داده و از برخورد مستقیم با آمریکا بپرهیزد. از منظر دیگر، ژئوپلتیک شیعه (Shia Geo-politics) تجلی سیاسی ژئوپلتیک قومی و فرهنگی با دو جغرافیای عربی و ایرانی است که باید به آن‌ها بخش‌هایی از جهان ترک و هندی را نیز اضافه کرد. تنها در ایران، مذهب شیعه حکومت رسمی دارد و بقیه‌ی نقاط به ایران می‌نگرند. از نظر ژئوپلتیکی، فروپاشی رژیم بعث عراق، قومیت‌ها و مذاهب را در این کشور از بند محدودیت‌ها آزاد کرده و آن‌ها را در خط مقدم صحنه‌ی سیاسی عراق قرار داد. اهمیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه، ریشه در حمایت از شیعیان عراق، لبنان، افغانستان، عربستان سعودی، بحرین و گسترش نفوذ آن‌ها دارد که این امر متقابلاً تعارض شدیدی را با منافع دولت‌های عرب سنی در پی دارد.

بر این اساس، ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از سقوط رژیم عراق، ادامه‌ی سیاست سنتی این کشور در منطقه یعنی حفظ قدرت و نفوذ و جلوگیری از هرگونه تهدید و تعرض از جانب رقبایی چون روسیه، ترکیه، عربستان سعودی، آمریکا و غیره می‌باشد.

آنچه در این رویکرد مد نظر است، مسأله‌ی اتحاد شیعه و همکاری با جوامع اسلامی می‌باشد که در این زمینه می‌توان اهمیت وجه ایدئولوژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به خوبی مشاهده کرد.

بر اساس این رویکرد، ایران در نوار مرزی- دارای اقلیت‌های قومی و مذهبی می‌باشد و از نظر موقعیت ژئوپلتیک، خود را در محاصره‌ی اعراب سنی می‌بیند. حساسیت کشورهای عرب منطقه که اعتقادشان بر پایه‌ی تعصبات بنیادگرایانه‌ی سنی استوار است، به این علت است که جمعیت شیعه در این کشورها در مناطق نفت‌خیز ساکن هستند و به علت

نزدیکی این مناطق به مرزهای ایران، هراس از شورش جمعیت شیعه (که اکثراً تحت فشار و محرومیت اقتصادی و اجتماعی از سوی حکومت‌های سنی قرار دارند) بر اثر تحریکات ایران و تمایل این گروه اقلیت شیعه به پیوستن به مرکز قدرت شیعی در منطقه یعنی ایران، باعث موضع‌گیری منفی از سوی این کشورها نسبت به ایران شده‌است.

برای نمونه می‌توان به استان‌های شرقی عربستان سعودی اشاره کرد که جمعیت شیعه‌ی آن در مناطق نفت‌خیز ساکن هستند و توجه این اقلیت شیعه به تحولات اخیر عراق و قدرت‌گیری شیعیان در این کشور، باعث نگرانی عمیق مسئولین سعودی شده‌است. زیرا این امر با منافع ایدئولوژیک، ژئوپلتیک و امنیت ملی آن‌ها در تضاد است. بر اساس دکترین مذهبی وهابیت، شیعیان دشمنان اسلام به شمار می‌آیند. این مسأله باعث رقابت ایران با دیگر کشورهای عربی بر سر به‌دست‌گیری قدرت نفوذ در عراق شده‌است. در صورت نفوذ ایران در میان شیعیان عراق، احتمال شورش در میان جمعیت شیعه در کشورهای دیگر عربی برای به‌دست آوردن حقوق شهروندی افزایش می‌یابد.

عراق به‌علت آن که مهد تشیع است و اماکن مذهبی شیعه در آن قرار دارد و اکثریت جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند و به‌علت آنکه در زمان حکومت بعث، اقلیت سنی بر اکثریت شیعه سلطه داشتند و این امر باعث بروز شورش میان شیعیان و کردها می‌شد و همچنین به‌علت آنکه اکثریت شیعیان مهاجر در سال‌های حکومت بعث در ایران سکونت داشتند و ایران در سال‌های گذشته از جنبش‌ها و حرکت‌های معارض با حکومت بعث در داخل و خارج عراق حمایت می‌کرد (مانند حزب الدعوه عراق و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق) دارای پیوندهای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی عمیقی با اکثریت جمعیت شیعه‌ی این کشور است و از نفوذ بالایی در میان این گروه برخوردار می‌باشد و این مسأله به‌شدت کشورهای عربی منطقه را که مخالف تشیع هستند نگران کرده‌است.

«اگوست ریچارد نورتون Austus Richard Norton» و همکارانش در مقاله‌ای تحت عنوان «ارزیابی گفته‌های بوش جهت ایجاد تغییر در خاورمیانه Evaluating the Bush Menu for change in the Middle East» علت حضور فعال ایران در صحنه‌ی انتخابات عراق را این‌گونه بیان می‌کنند: «رهبان محافظه‌کار ایران می‌دانند که انتخابات عراق فراخوان آزادی در ایران است. وضعیت کردها، سکولارها، دموکرات‌ها، سنی‌ها و اقلیت‌های دیگر در پارلمان عراق، شرایط مناسبی برای شیوخ ایران ایجاد نکرده‌است. ایران صرفاً به این علت از انتخابات عراق پشتیبانی کرد که می‌خواست اطمینان حاصل کند که گروه‌هایی که از



آن‌ها پشتیبانی می‌کند مثل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، به قدرت خواهند رسید.»  
(معین‌الدینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۶۱ تا ۹۴)

## میزان اثرگذاری قدرت نرم آمریکا و ایران در کشورهای خاورمیانه

میزان اثربخشی قدرت نرم یک بازیگر، به شدت به وجود مفسران و پذیرندگان علاقه‌مند آن در کشور یا کشورهای هدف وابسته است، زیرا جاذبه غالباً تأثیری پراکنده دارد و به جای یک اقدام مشخص و محسوس، یک نفوذ کلی را پدید می‌آورد. کارآمدی قدرت نرم اعمال شده را می‌توان با افکارسنجی و بررسی دیدگاه شهروندان آن منطقه یا کشور، در مورد میزان محبوبیت کشور به کارگیرنده‌ی مؤلفه‌های نرم‌افزاری قدرت یا میزان اعتماد آنان به رهبرانش، مورد محاسبه قرار داد. جوزف نای نیز با وجود تشخیص محدودیت‌های نظرسنجی‌های عمومی، آن‌ها را یک تخمین اولیه‌ی مناسب از میزان جذابیت یک کشور و هزینه‌های ناشی از سیاست‌های غیرمردمی می‌داند. (Nye, 2004) بنابراین در مجموع، نظر شهروندان کشورها یا مناطق، مبنای محاسبه‌ی میزان اثربخشی و کارآمدی اعمال مؤلفه‌های نرم‌افزاری قدرت هر دولتی خواهد بود.

اهداف قدرت نرم وزارت خارجه و سازمان توسعه‌ی بین‌المللی آمریکا در خصوص دیپلماسی، کمک‌های مالی خارجی، برنامه‌های تبادلی و شبیه آن، شگرف و بزرگ هستند و اهداف به ظاهر صحیحی را دنبال می‌کنند و از سوی دیگر، قدرت سخت اهداف نادرستی را پی می‌گیرد. آنچه از شواهد و مدارک پیداست، قدرت سخت نسبت به قدرت نرم، تأثیر بیشتری در پیشبرد اهداف آمریکا داشته است. نظرسنجی‌های صورت گرفته از مردم منطقه و دنیا نشان می‌دهد که دولت آمریکا نتوانسته است محبوبیت آمریکا را میان مردم منطقه افزایش دهد، بلکه این محبوبیت به پایین‌ترین میزان کاهش پیدا کرده است.

«هیلازی لورت» در مقاله‌ای در پایگاه تحلیلی «ریس فور ایران» نوشته‌است که «نگرش اعراب، ۲۰۱۱» آخرین نظرسنجی عمومی است که توسط «مؤسسه‌ی بین‌المللی زوجی» و به سفارش «بنیاد مؤسسه‌ی عربی-آمریکایی» انجام گرفته است. این نظرسنجی نشان می‌دهد که دولت اواما کارکردی واقعاً فضاقت‌بار در عرصه‌ی خاورمیانه داشته‌است. به‌طور مشخص‌تر، نتایج نظرسنجی در کشورهای مصر، اردن، لبنان، مراکش، عربستان سعودی و امارات متحده‌ی عربی، بیان‌کننده‌ی ۳ نقطه‌ی تاریک ذیل (سه‌گانه‌ی نامطلوب برای آمریکا) در سیاست خارجی آمریکا نسبت به اعراب است:

۱. سقوط محبوبیت: اولین خبر ناگوار، کاهش محبوبیت آمریکا میان اعراب، درست پس از نشستن باراک اوباما بر مسند ریاست جمهوری است. میزان محبوبیت آمریکا میان مردم مصر در حال حاضر به ۵ درصد رسیده است، در حالی که این محبوبیت قبل از سال ۲۰۰۹ به ۳۰ درصد رسیده بود و دولت بوش هر ساله آن را ارتقا می‌داد. در حقیقت در اکثر کشورهای عربی (به جز عربستان) میزان محبوبیت آمریکا نسبت به آخرین روزهای تصدی جرج بوش کاهش یافته است.

۲. ناامید شدن امید طرفداران سابق آمریکا: هر فرد عرب که فکر می‌کرد با انتخاب اوباما به ریاست جمهوری آمریکا، دستگاه سیاست خارجی آمریکا شیوهی بهتری را در خاورمیانه پیش می‌گیرد، در حال حاضر دیگر چنین امید و آرزویی ندارد. به نظر اعراب، حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه، امروز همانند حضور اشغالگران اسرائیلی در فلسطین است و این دو بزرگ‌ترین تهدید برای ثبات خاورمیانه هستند. در اکثر کشورهای عربی، میزان محبوبیت شخص اوباما از محبوبیت بوش در روزهای آخر ریاست جمهوری پایین‌تر است.

۳. جدا شدن ملت‌های عرب از روشنفکران غربگرا: ملت‌های عرب منطقه (برخلاف اعراب روشنفکر) با نظر دولت‌های خود و البته تبلیغات آمریکا مخالفانند و ایران را تهدیدی برای ثبات منطقه نمی‌دانند. میان آیتم‌های تهدیدکننده امنیت و ثبات منطقه، عرب‌های شرکت‌کننده در نظرسنجی، کم‌ترین رأی را به ایران دادند و تنها مردم عربستان بودند که دخالت‌های ایران را در منطقه، در تضاد با ثبات خاورمیانه می‌دانستند.

علاوه بر این، در نظرسنجی «نگرش اعراب، ۲۰۱۱» افراد شرکت‌کننده باید از میان دو عبارت «فعالیت‌های ایران در راستای امنیت و ثبات در جهان عرب است» و «فعالیت‌های آمریکا در راستای امنیت و ثبات در جهان عرب است» یکی را انتخاب می‌کردند که به غیر از مردم عربستان سعودی، همه‌ی ملت‌های عرب، گزینه‌ی یک، یعنی ایران را انتخاب کردند. در اکثر کشورها، تفاوت فاحشی میان محبوبیت ایران و آمریکا نزد ملت آن کشور وجود داشت؛ به‌گونه‌ای که مثلاً در لبنان ۵۷ درصد مردم، ایران را کشوری با کارکرد خارجی مثبت می‌دانستند، در حالیکه تنها ۱۶ درصد از شرکت‌کنندگان لبنانی چنین نظری نسبت به آمریکا داشتند. در مصر، کفهی ترازو با نسبت ۳۲ به ۱۰ به سود ایران سنگین بود. شبکه‌ی خبری پرس‌تی‌وی ایران نیز نتایج نظرسنجی «نگرش اعراب، ۲۰۱۱» را تحت پوشش خبری قرار داد و به نظرسنجی دیگری اشاره کرد که در ماه ژوئن سال جاری در آلمان انجام گرفته بود و در آن ۴۵ درصد از شرکت‌کنندگان در مقابل ۲۵ درصد

بقیه، آمریکا را در مقایسه با ایران خطر بزرگ‌تری برای صلح جهانی دانسته بودند. نتیجه‌ی این نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد: «قدرت نرم و دیپلماسی عمومی آمریکا» موفق نبوده است. (خبرگزاری فارس، گزارش پایگاه ریس فور ایران درباره قدرت نرم آمریکا، ۱۳۹۰/۴/۲۷)

در همین راستا، بی.بی.سی با همکاری مؤسسه‌ی گلوبال‌اسکن و مرکز تحقیق در زمینه‌های مشترک، طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ اقدام به طرح و اجرای یک نظرسنجی از شهروندان حدود ۶۰ کشور جهان، پیرامون نفوذ و تأثیر مثبت برخی از مهم‌ترین کشورهای جهان در زمینه‌ی مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی کرده‌است که داده‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا در کشورهای خاورمیانه به شرح ذیل است:

به طور میانگین، بیش از نیمی (۵۸ درصد) از کشورهایی که در نظرسنجی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹م. شرکت داشته‌اند، نفوذ ایران را در جامعه‌ی جهانی تأیید کرده‌اند. گرچه ممکن است برخی آن را برای منافع خویش مثبت ارزیابی نکرده‌باشند. برای مثال، ۱۵ کشور، نظر منفی نسبت به ایران دارند و هند دیدگاهی مثبت دارد. ایران در ۵ کشور دیگر ۵۰ درصد مثبت و ۵۰ درصد منفی است. این نظرسنجی حاکی از میزانی پیشرفت از سال ۲۰۰۸ است، زیرا در آن سال ۱۷ کشور اساساً دیدگاهی منفی نسبت به ایران ابراز داشتند، اما به نسبت سال ۲۰۰۸ اکنون در ۵ کشور دیدگاه منفی در خصوص ایران رشد قابل توجهی داشته است. دیدگاه مصر به ایران از مثبت به منفی تغییر یافته و دیدگاه منفی نیز افزایش یافته است. در مقابل، دیدگاه مثبت ترک‌ها به ایران افزایش قابل توجهی داشته و دیدگاه منفی آن‌ها نیز کاهش یافته است.

به‌طور میانگین، دیدگاه جهان به نفوذ آمریکا در سال ۲۰۰۹ با روی کار آمدن دولت اوباما، به نسبت سال ۲۰۰۸ و دولت بوش، تا حدی بهبود یافته است؛ گرچه بیشتر کشورها به طور برجسته‌ای نسبت به دولت آمریکا دیدگاهی منفی داشته و دارند. در ۱۲ کشور، به‌وضوح دیدگاه نسبت به آمریکا منفی است، در حالیکه در ۶ کشور از این ۱۲ کشور، تمایل به سمت مثبت و در ۲ کشور نیز نسبت ۵۰-۵۰ برقرار است. سال گذشته تنها ۵ کشور نظر مثبت نسبت به ایالات متحده داشتند و نظر ۱۵ کشور کاملاً منفی بود.

در حالت کلی باید اشاره کرد که در بُعد منطقه‌ای، راهبرد قدرت نرم ایران در قبال کشورهای همسایه تاکنون به‌طور عمده مبتنی بر بهره‌گیری و تأکید بر اشتراکات مذهبی، تاریخی و فرهنگی بوده است. به‌همین سبب، همگرایی اسلامی و شیعی کشورهای منطقه با جمهوری اسلامی ایران، به‌مثابه‌ی عوامل طبیعی افزایش قدرت ایران، بیشترین نقش

را در منطقه ایفا می‌کند. در حالیکه ایالات متحده برنامه‌های بلندمدتی را برای تغییر سیاست‌های فکری و فرهنگی منطقه‌ی خاورمیانه تدوین کرده و به کار بسته است. حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر، جایگاه نوینی به بحث نرم‌افزارگرایی در سیاست منطقه‌ای ایالات متحده بخشید و بر اساس آن، مهندسی ساختاری جوامع خاورمیانه‌ای در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در دستور کار راهبردپردازان آمریکایی قرار گرفت. البته با توجه به گذشته‌ی این کشور و نیز ویژگی‌های منطقه که حاکی از روند تغییر سیاست‌های غرب‌گرایانه‌ی رهبران منطقه‌ای است، پیش‌بینی می‌شود که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا همچنان از تجلی راهبردی و سخت‌افزاری برخوردار خواهد بود. با وجود این، شعارهای جدید در سطح هیئت حاکمه‌ی آمریکا و حضور اوپاما در کاخ سفید، باعث رشد نسبی نفوذ ایالات متحده در منطقه شده‌است. مقایسه‌ی داده‌های مربوط به میزان نفوذ مثبت آمریکا طی سال‌های ریاست جمهوری بوش - با سال ۲۰۰۹ و در ابتدای زمامداری اوپاما، تغییر معناداری را در تمامی این شاخص‌ها نشان می‌دهد، اما محبوبیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه حتی با حضور اوپاما در کاخ سفید همچنان رو به افزایش است. (هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۸۸، ۱۸۷ تا ۱۹۶)

همچنین نظرسنجی صورت گرفته توسط مرکز پژوهش‌ها و مطالعات سیاسی عرب (مستقر در دوحه) در ماه آوریل ۲۰۱۲ نشان داد که تنها بخش کمی از شهروندان جهان عرب مخالف برنامه‌ی هسته‌ای ایران هستند و این کشور را تهدیدی برای امنیت خود می‌دانند. به‌عنوان مثال، تنها ۵ درصد پاسخ‌دهندگان، ایران را تهدیدی برای خود دانسته بودند. در حالیکه ۲۲ درصد آن‌ها آمریکا و ۵۱ درصد نیز اسراییل را مهم‌ترین تهدید امنیتی خود قلمداد کرده بودند. نکته جالب توجه اینکه در عربستان که در برخی حوزه‌ها با ایران دچار تنش است، تنها ۸ درصد شهروندان این کشور، ایران را تهدیدی برای خود می‌دانند. (Doha Institute, ۲۰۱۲)

واقعیت افزایش قدرت نرم ایران در برابر فشارهای آمریکایی چیزی نیست که از اذهان تحلیلگران بین‌المللی پنهان بماند. «استفن والت» استاد برجسته‌ی دانشگاه هاروارد و پژوهشگر روابط بین‌الملل در یادداشتی در فارین پالیسی، نسبت به پیامدها و خطرات حمله‌ی احتمالی به ایران هشدار داده است. والت در این یادداشت می‌نویسد: «اگر شما هم جزء آن دسته از افرادی هستید که موافق حمله به ایران هستید، کافی است برای چند لحظه به حوادث هفته‌ی اخیر در خاورمیانه بیندیشید. اگر پخش احمقانه‌ی یک فیلم موهن توانسته موجب بروز احساسات شدید ضدآمریکایی در سرتاسر خاورمیانه شود؛

تصور کنید که حمله‌ی آمریکا و اسرائیل به ایران چه پیامدهایی را در پی خواهد داشت. البته این موضوع را باید مورد توجه قرار داد که برخی رهبران عرب نیز نگرانی‌هایی در خصوص برنامه‌ی هسته‌ای ایران دارند، اما هیچگاه خواستار تعیین خط قرمز برای ایران و یا آغاز جنگ پیشگیرانه علیه تهران نیستند. نکته‌ی مهم‌تر آنکه افکار عمومی جهان عرب نیز هیچگونه نگرانی در خصوص برنامه‌ی هسته‌ای ایران ندارند و آن را مانعی بر سر راه تقویت سلطه‌ی نظامی آمریکا و تسلیحات هسته‌ای اسرائیل می‌دانند. اگر چنانچه اسرائیل و آمریکا تصمیم به حمله‌ی نظامی علیه ایران بگیرند، این اقدام آن‌ها به مثابه جلوه‌ای دیگر از دشمنی غرب با ایران و تلاش برای تثبیت سلطه‌ی آمریکا بر منطقه خاورمیانه تلقی خواهد شد. به همین خاطر، افکار عمومی منطقه به شدت علیه آمریکا بسیج خواهد شد و دولت‌ها نیز ناچار به همراهی با شهروندان خود خواهند شد. (فارین پالیسی، به نقل از خبرگزاری مهر، ۱۳۹۱)

لذا توسل گاه‌وبی‌گاه ایالات متحده‌ی آمریکا به قدرت سخت و نیروهای نظامی، نشان‌دهنده‌ی این است که علی‌رغم ادعاهای این کشور و نظر مساعد اکثریت محققان حوزه‌ی قدرت نرم و دیپلماسی عمومی، آمریکا نتوانسته است منویات سیاست خارجی خود را به‌گونه‌ای مناسب، از رهگذر توسل به این ابعاد نوین قدرت، تحقق بخشد. در سوی دیگر این جریان، جمهوری اسلامی ایران، با در اختیار گرفتن ظرفیت‌های گسترده‌ی نرم‌افزاری خود از رهگذر قدرت نرم و دیپلماسی عمومی- توانسته است روزبه‌روز بر نفوذ و اعتبار خود در منطقه‌ی خاورمیانه بیفزاید.

اندیشکده‌ی «امریکن اینترپرایز» و موسسه‌ی «مطالعات جنگ» به‌طور مشترک گزارشی تحت عنوان «نفوذ جمهوری اسلامی ایران در شرق مدیترانه، مصر، عراق و افغانستان» به قلم نویسندگان «فردریک دبلیو. کاگان»، «احمد مجیدیار»، «دانیله پلتکا» و «ماريسا کوچران سولیوان» منتشر کرد. نویسندگان در این گزارش، نفوذ منطقه‌ای ایران را از سال ۲۰۰۷ بررسی کردند. بر اساس این گزارش، جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۰۸ راهبرد منسجم قدرت نرم را در سراسر حوزه‌ی نفوذ خویش دنبال نموده است و برای پیشبرد اهداف خویش از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی بهره گرفته‌است. نیز، به ارزیابی نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه ظرف چند سال اخیر پرداخته و آمده است: «ایالات متحده‌ی آمریکا، متحدان و شرکایش در منطقه و فراتر از آن- نه تنها باید راهبرد و نفوذ منطقه‌ای ایران را درک نمایند، بلکه راهبرد منسجمی را توسعه بخشند که با اتکا بر آن بتوانند با جمهوری اسلامی مقابله کنند. با توجه به قدرت نسبی اقتصادی، سیاسی

و دیپلماتیک طرفین، برای آمریکا و متحدانش غیرقابل قبول است که اجازه دهند ایران در این حوزه‌ها به چنین پیشرفتی دست یابد. تا آنجا که بتوان قدرت نرم را جایگزین قدرت سخت نمود یا از آن برای تقویت و افزایش کارآمدی قدرت سخت بهره گرفت، از لحاظ امنیت ملی آمریکا، توسعه‌ی راهبرد منسجم نفوذ در قبال خاورمیانه، یک ضرورت به‌شمار می‌رود.» (پایگاه اشراف، ۱۳۹۱)

«رایان کروکر» سفیر آمریکا در عراق نیز چند سال پیش، خروج آمریکا از عراق را پیروزی ایران دانست. وی در توجیه حضور آمریکا در عراق تأکید کرد: «بی‌شک در چنین سناریویی، ایران برنده خواهد بود و نفوذ خود را بر منابع و احتمالاً خاک عراق، استحکام خواهد بخشید» (Ryan, ۲۰۰۷).

در آوریل ۲۰۰۸ «مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی» در واشنگتن، گزارشی را با عنوان «قدرت نرم ایران بیانگر واقعیت‌های تلخ» منتشر کرد و در آن نوشت: «در حالیکه دیپلماسی عمومی واشنگتن در حال پژمردن است... جمهوری اسلامی ایران روی غلتک افتاده است. این کشور در حال بهره‌بردن از ابزارهایی رو به گسترش برای ایجاد حسن‌نیت و همچنین تشکیل اتحادهای استراتژیک در جهان اسلام و فراتر از آن است...» (روزنامه کیهان، ۱۳۸۹)

«انستیتو خاورمیانه» در دانشگاه تفنگداران دریایی آمریکا (مارین کورپس) طی گزارشی به قلم «مایکل آیزنشتات» (مدیر برنامه مطالعات امنیتی و نظامی در انستیتو واشنگتن) نوشت: «واشنگتن تمایل داشته‌است بر دارایی‌های قدرت سخت ایران تمرکز داشته‌باشد. این در حالی است که قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران ممکن است ابزار کارآمدتری برای پیشبرد نفوذ ایران در خاورمیانه باشد. لازم است که آمریکا توجه بیشتری به مقابله با قدرت نرم ایران داشته‌باشد. تمایل واشنگتن این بوده که بر دارایی‌های قدرت سخت ایران که از نظر آمریکا دارای ارزش است متمرکز باشد نه دارایی‌هایی که برای ایران در یک جنگ آینده ارزشمند است. از این رو آمریکا منابع زیادی را به تقویت دفاع در برابر زرادخانه موشکی ایران اختصاص داده، اما فاقد ابزار لازم برای مقابله با نیروهای دیگر ایران است.» (روزنامه کیهان، ۱۳۹۰)

هم‌چنین پیش‌تر از این، مؤسسه‌ی سلطنتی «چتم‌هاوس» انگلیس که متشکل از ۱۷ محقق برجسته‌ی انگلیسی است در ارزیابی از قدرت ایران و آمریکا پیش‌بینی کرده‌است که قدرت نرم ایران حرف آخر را خواهد زد. این مؤسسه در گزارش خود تأکید کرده است که: «سیر تحولات خاورمیانه نشان می‌دهد که آمریکا قدرت رقابت خود با ایران را از دست داده

است. در حالیکه موج نفرت عمومی از تصمیمات، عملکرد و سیاست او در کشورهای اسلامی و عربی رو به افزایش است، ایران محبوبیت و دامنه‌ی نفوذ خود در منطقه را گسترش داده است.» (به نقل از کریمخانی، ۱۳۹۰)

## ارزیابی و تجزیه و تحلیل

با توجه به آنچه از داده‌ها و یافته‌های مراکز پژوهشی و تحلیل‌گران ارائه شد، به‌خوبی وجود همبستگی میان گرایش‌های ضدآمریکایی در مردم منطقه و نوع نگاه آنان به جمهوری اسلامی ایران قابل مشاهده است. به‌همان‌گونه واضح است که افزایش تنفر عمومی مردم منطقه از ایالات متحده‌ی آمریکا، خصوصاً در یک دهه‌ی اخیر به‌طور ملموسی موجب افزایش نگرش مثبت آن‌ها به دولت‌های مخالف آمریکا، خصوصاً جمهوری اسلامی ایران شده است. این امر نشان می‌دهد که «روابط ایران و آمریکا» از نوع خصمانه به‌عنوان متغیر مستقل- به‌سبب وجود متغیر تعدیل‌کننده یعنی «گرایش‌های ضدآمریکایی در ایران و منطقه» موجب ارتقای مثبت نگرش افکار عمومی منطقه نسبت به دولت ایران شده و عملاً تا حدودی ج.ا.ا. توانسته است جایگاه خود را به‌عنوان نماد استکبارستیزی و ضدیت با ایالات متحده‌ی آمریکا در افکار عمومی تقویت کند.

از این رو قدرت نرم منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران رو به بهبود گذاشته است. این در حالی است که اگر روابط ایران و آمریکا رو به بهبود می‌گذاشت، به تدریج ایران نیز در افکار عمومی به‌عنوان یکی از دول حاضر در مدار غرب تصور می‌شد و نه تنها چنین افزایش منزلتی را نمی‌شد انتظار داشت، بلکه کاهش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با کاهش قدرت نرم آمریکا در منطقه همبستگی تقریبی پیدا می‌کرد. می‌توان گفت دلایلی نظیر؛ وجود احساسات ضدآمریکایی در منطقه، وجود و تداوم حاکمیت گفتمان ضداستکباری در ایران، موجب ارتقا و افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران شده است. این مسأله در بیانات رهبر معظم انقلاب نیز بارها مورد تأکید قرار گرفته است؛ «نکته‌ی دوم برای اینکه مذاکره‌ی با ایران برای آمریکا اهمیت دارد، این است که حرکت جمهوری اسلامی و ملت ایران موجب شد که احساسات اسلامی در هر گوشه‌ی دنیا بیدار شود؛ در آسیا، در آفریقا و حتی در اروپا، مسلمانان با نام اسلام، احساسات اسلامی خودشان را سر دست گیرند و مبارزه‌ی را به نحوی شروع کنند. بعضی از این مبارزات، مبارزات سیاسی با دولت‌هاست. بعضی از این مبارزات، مبارزات اصلاحی است؛ بالاخره مشغول مبارزه هستند. همه‌ی این‌ها، از این قلّه‌ی جمهوری اسلامی و امام و این ملت، سرازیر شده‌اند. من کسانی را در دنیای

اسلام می‌شناسم و اطلاع دارم که مذهب اهل‌بیت را بدون هیچگونه تبلیغی، فقط برای خاطر قضایای جنگ قبول کردند. همین‌که شما جوانان، شما جانبازان، شما ایثارگران به میدان جنگ می‌رفتید و این خبرها در دنیا به همین‌شکل منتشر می‌شد، همین‌که مادران آن‌طور شجاعانه می‌ایستادند و آن شجاعت‌ها را به خرج می‌دادند، عده‌ای را در دنیا مسلمان کرد، عده‌ای از مسلمانان را شیعه کرد، عده‌ی بیشتری را عاشق انقلاب و عاشق امام و ملت ایران کرد و احساسات اسلامی بروز کرد. در حقیقت، قطب همه‌ی این‌ها، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است. اگر جمهوری اسلامی با آمریکا پشت میز مذاکره بنشینند، آمریکایی‌ها خیالشان از این جهت راحت می‌شود. به هر جایی در دنیا می‌گویند: شما برای چه تلاش می‌کنید؟ شما که مثل ایران نخواهید شد، به پای ایران که نخواهید رسید! هر چه بشوید، یک ملت و یک نظام و آن شکوه و شجاعت را که پیدا نخواهید کرد. آن‌ها هم بالاخره مجبور شدند و این‌جا پای میز مذاکره آمدند؛ شما دیگر چه می‌گویید؟! یعنی با تسلیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران به نشستن پای میز مذاکره با آمریکا، خیال آمریکا از بسیاری از این مبارزات دنیای اسلام آسوده خواهد شد. این‌ها می‌خواهند با شایعه‌ی مذاکره‌ی جمهوری اسلامی - که بگویند جمهوری اسلامی تسلیم شد؛ طرف ما آمد و مجبور شد کنار بیاید و با ما مذاکره کند - این‌طور وانمود کنند که در این مصاف، بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز گردید. می‌خواهند این را تفهیم کنند که دشمن پیروز شده و اسلام مجبور به عقب‌نشینی شده‌است. می‌خواهند بگویند که اسلام انقلابی از حرف‌هایش گذشت و برگشت. می‌خواهند بگویند همه‌ی این حرف‌ها در طول این نوزده سال - ده سال اول که امام گفته بود، و نه سال بعد از امام، مسؤولان و ملت همه بر زبان آوردند - به گوشه‌ای گذاشته شد، به دست فراموشی سپرده شد و همه‌ی این حرف‌ها تخطئه گردید؛ چون امام بارها فرموده بودند که ما با دشمن کنار نمی‌آییم و تسلیم دشمن نمی‌شویم. این شایعات برای این هدف است که آن گذشته را تخطئه کند. بالاخره آمریکا از اینکه شایع شود جمهوری اسلامی تسلیم شده است تا با آمریکا مذاکره کند و پشت میز مذاکره بنشیند - یعنی از حرف‌ها و ادعاهای خود نسبت به استکبار دست بردارد - بیشترین استفاده را می‌کند. این جنجال تبلیغاتی برای این است.» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۶/۱۰/۲۶)

همچنین معظم‌له می‌فرماید: «رابطه و مذاکره، برای ملت ایران و برای نهضت جهانی مضر است. اولین ضرر این است که آمریکایی‌ها با ورود در این میدان، این‌طور تفهیم خواهند



کرد که جمهوری اسلامی از همه‌ی حرف‌های دوران امام و دوران جنگ و دفاع مقدس و دوران انقلاب، صرف‌نظر کرده و گذشته است. اولین چیزی که آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند، این است. اولین مطلبی که در دنیا شایع می‌کنند، این است که انقلاب اسلامی تمام شد و پایان گرفت؛ کمالینکه هنوز هیچ‌چیز نشده، همین حرف‌ها را زمزمه می‌کنند! همین دوسه روز قبل از این، تلکسی دیدم که رئیس یکی از دولت‌های آفریقایی - که چند روز قبل از این، یکی از مسؤولان ما حرفی را علیه آن دولت بر زبان رانده بود- مصاحبه کرده و گفته است که بله، ایران مدتی ادعا می‌کرد که با آمریکا مخالف است؛ اما حالا مقدمات جور می‌کند برای این که بتواند با آمریکا دست دوستی بدهد! هنوز هیچ‌چیز نشده، این‌طور می‌گویند! در دنیا، تبلیغات و شایعات علیه ملت ایران و علیه جمهوری اسلامی و علیه دولت، فضا را پُر خواهد کرد که این‌ها از انقلاب برگشتند. این‌ها آبروی انقلاب را در دنیا و در پیش مستضعفان خواهد برد. دل‌ها را مردّد خواهد کرد. نهضت جهانی اسلامی را دچار افول خواهد کرد. استقلال ملت ایران را از دست او خواهد گرفت.» (همان)

به تعبیر رهبر فرزانه‌ی انقلاب «آمریکا می‌گوید: بیایید مذاکره کنیم. نمی‌گوید: بیایید رابطه برقرار کنیم. مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و برید و همان موجب شد که تمام عواطف صادقانه‌ی ملت‌های دنیا به این نظام جلب شود، این را دو مرتبه برقرار کند. یعنی در درجه‌ی اول، یک ضربه‌ی نمایان به جمهوری اسلامی بزنند؛ و از آن‌جا که تبلیغات هم در دست آن‌هاست، در دنیا منعکس کنند که جمهوری اسلامی، از حرف‌هایش برگشت! به چه دلیل؟ به این دلیل که نشسته است و با آمریکا مذاکره می‌کند. آن وقت، یک یأس عمومی در تمام ملت‌ها در آسیا و در آفریقا و در کشورهای گوناگون و در خود اروپا و در خود آمریکا به‌وجود آید. ملت‌هایی که امید پیدا کرده‌اند؛ مسلمانان و حتی بعضی غیرمسلمانان ناامید شوند؛ و آن چهره‌ی با صلابت امام بزرگوارمان، که روی جمهوری اسلامی را پوشانده و آن‌ها را وادار به حرکت می‌کرده است، مخدوش گردد؛ و بگویند: «نه آقا! جمهوری اسلامی هم توبه کرد!» یا بگویند: «چون امام رفت، جمهوری اسلامی ایران توبه کرد!» (بیانات در جمع دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۳۷۲/۸/۲۶)

ایشان تصریح می‌نمایند: «مخالفت آمریکا با جمهوری اسلامی، به‌خاطر اسلام است. چیزی که آن‌ها از آن احساس خطر می‌کنند، اسلام است. این اسلام، امروز در کشورها و ملت‌های مسلمان، تجدیدحیات کرده است. در پایگاه اسلام که جمهوری اسلامی است، دشمن هر چه بتواند خرابکاری کند، خواهد کرد. هرچه بتواند این کشور و این ملت را از اهداف

اسلامی دور نگه دارد، تلاش خودش را خواهد کرد تا ملت‌های دیگر، به پیمودن راه اسلام تشویق نشوند. امروز، اسلام در اروپا، در آفریقا، در آسیا و در همه‌ی دنیا ظهور و بروز ویژه‌ای دارد. مسلمانان احساس حیات دوباره‌ای می‌کنند و این، به شدت، استکبار و به‌خصوص رژیم آمریکا را می‌ترساند. لذا آن‌ها هم می‌خواهند با اسلام مبارزه کنند. تشخیص‌شان این است که یکی از راه‌های مبارزه با اسلام، مبارزه با جمهوری اسلامی ایران است. می‌گویند: ما می‌خواهیم با جمهوری اسلامی رابطه داشته باشیم، اما این حرف دروغ است؛ یعنی رابطه‌ی سالم نمی‌خواهند؛ رابطه‌ی توأم با تحمیل می‌خواهند؛ رابطه‌ی همراه با استکبار می‌خواهند؛ رابطه به‌معنای رابطه‌ی آمریکا با رژیم‌های منحط و فاسد می‌خواهند. امروز رژیم آمریکا چاره‌ای ندارد که این مطلب را اظهار کند.» (بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۱/۱/۷)

### افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه

در این فصل تلاش گردید با بررسی مفاهیم قدرت نرم و نیز پیشینه رابطه جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا و رقابت راهبردی این دو دولت در منطقه‌ی خاورمیانه، و تأثیرات این رقابت و رابطه، بر روی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران مطالعه‌ای صورت بگیرد.

همان‌گونه که بررسی گردید با توجه به نوع ماهیت رابطه‌ی کنونی ایران و آمریکا و خصوصاً تداوم رابطه‌ی خصمانه در چند ساله‌ی اخیر و تقارن آن با رویکرد نظامی ایالات متحده در منطقه که با لشکرکشی نظامی و تشدید موج احساسات ضدآمریکایی در افکار عمومی ملت‌های منطقه همراه شده است، روشن است که نگرش کلی و ذهنی افکار عمومی منطقه نسبت به ایران در شاخصه‌ی ضدیت با آمریکا افزایش یافته‌است.

همچنین با توجه به کیفیت و شدت و حدت احساسات ضدآمریکایی در منطقه، وجود قدرتی به‌عنوان عامل توازن قوا در برابر محور غربی، خود موجب افزایش گرایش مثبت نسبت به جمهوری اسلامی ایران شده‌است. علاوه بر این‌ها احساس نگرانی در سیاستمداران و اندیشه‌وران غربی در خصوص اقتدار و افزایش قدرت نرم ایران، خود یکی از شواهد برای تصدیق این مدعاست.

با توجه به آنچه اشاره شد، می‌توان گفت وجود و تداوم روابط خصمانه‌ی ایران و آمریکا، موجب ارتقا و افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه شده است.



## فصل چهارم

# اهداف سیاست مداران آمریکایی از مذاکره با ایران

منازعه میان انقلاب اسلامی و ایالات متحده، از همان دوران پیروزی انقلاب و حتی قبل از آن آغاز گشت. اعمال فشارها و تحریم‌های مختلف طی سالیان گذشته علیه ایران و تلاش آمریکا در جهت براندازی نظام اسلامی از طریق جنگ تحمیلی، فتنه ۸۸ و... به دلیل ماهیت ایدئولوژیک نظام اسلامی و ارائه مدل حکومتی برای دیگر کشورهای مسلمان بوده است. این موارد از اصلی‌ترین دلایل تخاصم ایالات متحده با نظام جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آید.

اما شکست سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه ایران و ناتوانی غرب در جلوگیری از نفوذ تفکر انقلاب در جهان، غرب را بر آن داشت تا به بهانه‌های مختلف از جمله فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران (با اعمال فشار و تحریم بیشتر) عزم ملت ایران را در بهره‌گیری از فن‌آوری هسته‌ای متوقف نماید.

با بررسی روند مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ مشخص می‌شود همواره طرف غربی با بهانه‌تراشی و کارشکنی‌های مختلف برای به نتیجه نرسیدن مذاکرات، به دنبال القای این مطلب بوده است که تنها راه به‌ثمر رسیدن مذاکرات هسته‌ای، پیگیری این مذاکرات در بستر مذاکره مستقیم و سازش با آمریکاست. گویی پرونده‌ی هسته‌ای ایران، تنها منازعه‌ای

میان دو کشور ایران و آمریکاست و راه‌حل آن نیز از توافق میان این دو می‌گذرد. این موضوع در حالی مطرح می‌گردد که بارها و بارها، مقامات اروپایی ادعا کرده‌اند که این پرونده دارای مشکلات و ابهامات تخصصی و فنی است و نه حاصل تقابل‌های سیاسی! حال سؤال اینجاست که اگر مسأله، مسأله‌ی پاسخگویی به ابهامات و به بیان روشن‌تر، اتهامات بی‌پایه‌ی غرب است، در این صورت موضوع باید در کمیته‌های تخصصی آژانس پیگیری شود؛ نه در مذاکرات مقامات سیاسی با آمریکا؛ چگونه است که کلید حل این پرونده را باید در واشنگتن جست نه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؟!

پاسخ به این سؤال روشن است. همان‌گونه که مقام معظم رهبری تاکید فرمودند، فشارهای اقتصادی به دلیل پرونده‌ی هسته‌ای کشورمان نیست، بلکه پرونده‌ی هسته‌ای بهانه‌ی فشارها و تحریم اقتصادی است و این فشارها به دلایل تقابل فکری و مبنایی ایران با نظام سلطه است. فهم و اثبات این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که تعیین‌کننده‌ی رویکرد ما نسبت به مذاکرات هسته‌ای و سپس مذاکره‌ی مستقیم با آمریکا خواهد بود.

بنابراین، با تغییر نسبت علت و معلولی میان پرونده‌ی هسته‌ای کشورمان در شورای امنیت و تحریم‌های همه‌جانبه و فشار بر کشورمان به این نتیجه می‌رسیم که علت اصلی تحریم‌ها، خواست غرب برای فشار به کشورمان است و معلول و دستاویز عملیاتی کردن آن، بهانه‌تراشی و پرونده‌سازی‌های هسته‌ای می‌باشد. برای برطرف کردن علت، نباید به سمت حل معلول - پرونده‌ی هسته‌ای - رفت، چرا که دلیل اصلی چیز دیگری است. از سوی دیگر بیان شد که خود کشورهای غربی راه‌حل این علت - تحریم‌های اقتصادی - را در مذاکرات مستقیم میان ایران و آمریکا و توافقات حاصل از آن معرفی می‌کنند.

حال که مسأله‌ی اصلی، مذاکره‌ی مستقیم است، باید پرسید که چه چیزی در مذاکرات وجود دارد که منجر به برآورده‌سازی خواست آمریکا - به‌مثابه‌ی طرف اصلی منازعه با ایران - خواهد شد؟ و سؤال دیگر اینکه چرا در این مقطع زمانی، این قدر بر مذاکره تاکید می‌گردد؟ چرا وزیر امور خارجه‌ی آمریکا و رئیس‌جمهور و سایر مقامات آمریکایی در سال‌های اخیر، ناگهان بر طبل مذاکره‌ی مستقیم می‌کوبند و خواستار گفتگوی دوطرفه می‌شوند و هدف اصلی آنان از این درخواست چیست؟

در پاسخ به این سؤالات باید بیان داشت که مذاکره‌ی مستقیم میان مقامات ایرانی و آمریکایی دارای دو اثر بالذات و بالعرض است که فهم آن نیازمند شناخت دقیق فضای داخلی ایران در شرایط فعلی و همچنین شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی است.

## شرایط داخلی

در شرایط فعلی و در بعد داخلی، فضای سیاسی-اقتصادی کشورمان حامل مؤلفه‌های خاصی است. از طرفی فشارهای اقتصادی و تحریم‌های بین‌المللی، به‌همراه ناکارآمدی‌های داخلی، هرچند به بخش قابل توجهی از اهداف خود نرسیده‌است، اما موفق شده فشارهایی را بر دولت و بدنه‌ی جامعه وارد سازد و با تصویب آخرین تحریم‌های ممکن در خصوص ایران -آخرین طرح مصوب در آمریکا- این روند به نقطه‌ی اوج خود نزدیک شده و باید منتظر روند نزولی تاثیرگذاری آن در ماه‌های پایانی سال ۹۲ باشیم. این مطلب که: «تیغ تیز تحریم‌ها در ماه‌های پیش‌رو به اوج خود خواهد رسید و پس از آن باید منتظر روند کاهشی تاثیرگذاری آن بر ایران باشیم، به‌گونه‌ای که در سال ۹۳ اقتصاد ایران کاملاً خود را با شرایط تحریم‌ها وفق خواهد داد» مورد اذعان قاطبه‌ی اقتصاددانان و استراتژیست‌های غربی می‌باشد، لذا اگر قرار است آمریکا از این تحریم‌ها محصولی بردارد، زمان آن امروز است! از سوی دیگر، دو روند سیاسی نیز در ایران در حال شکل‌گیری است که می‌تواند دست پایین و موضع ضعف کشورمان را در مذاکرات خارجی -بالاخص با آمریکا- سبب‌گردد و این بهترین زمان برای آمریکا جهت امتیازگیری از ایران قلمداد می‌شود. مبحث مهم، اختلاف میان مسئولان در قوای مجریه و مقننه و قضائیه است که با افشاگری‌ها و اتهام افکنی‌هایی در فضای عمومی جامعه، شاهد اوج‌گیری آن بودیم و اگر تذکرات قاطعانه رهبری نبود، می‌توانست منجر به ایجاد شکاف در حاکمیت گردد. آنچه مسلم است، این است که امروز شاهد یک‌دستی و اتحاد قابل قبولی میان مسئولین نیستیم و این عدم یک‌صدایی در حاکمیت نیز می‌تواند عدم ثبات موضع در مذاکرات بین‌المللی را سبب شده و ما را از شرایط ایده‌آلی که لازمه‌ی مذاکراتی در این سطح است، دور سازد و نیز این احتمال وجود دارد که این چندصدایی و شکاف در حاکمیت، با انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۹۲ برطرف‌گردد، لذا شرایط فعلی نیز فرصت مناسب و البته در حال گذاری، برای طرف مقابل فراهم آورده‌است.

در نهایت، نزدیک‌شدن به انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ نیز می‌تواند شرایط نامتعادلی را فراهم آورد که از طریق مباحث و منازعات سیاسی در داخل کشور اوج بگیرد و از سوی دیگر، امکان تمرکز نظام بر روی یک موضوع خارجی -مذاکره با آمریکا- را کاهش دهد. این التهاب داخلی و عدم تمرکز بر روی مباحث خارجی نیز می‌تواند بستری برای طرف دیگر مذاکرات بین‌المللی محسوب گردد.

## شکستن وحدت

با توجه به دو مولفه‌ی فشارهای اقتصادی به دولت و مردم، و همچنین افتراق در رأس حاکمیت و میان قوا، نفس طرح دعوت به مذاکره با تابلوی حل مشکلات فی‌مابین، خود می‌تواند به‌عنوان عاملی وحدت‌شکن و تفرقه‌افکنانه ارزیابی گردد. در چنین شرایطی -احتمالاً- هم بخشی از نخبگان حکومتی و هم بخشی از جامعه که دارای روحیه‌ی ایستادگی کمتری می‌باشند، درخواست مذاکره را فرصت مناسبی برای خروج از مشکلات کنونی دانسته و در مقابل سیاست‌های کلی نظام معترض خواهند شد و همین دودستگی و تفرقه می‌تواند دستاوردی مطلوب و البته بسیار کم‌هزینه برای نظام سلطه به‌حساب آید. طرح این موضوع که توافق با آمریکا کمترین تأثیری بر تحریم‌ها علیه کشورمان نخواهد داشت نیز در این فضا می‌تواند موثر باشد. چرا که اولاً، آخرین تحریم‌های وضع‌شده علیه کشورمان که چیزی شبیه به طرح نفت در برابر غذا بود، در حقیقت بالاترین سطح تحریم و تا حدی، آخرین تیر در چننه‌ی تحریم است و تقریباً بیش از آنچه که وضع گردیده‌است، چیز دیگری نخواهد بود و مذاکره برای بالاتر نرفتن سطح تحریم‌ها، استدلالی بی‌معنا می‌باشد. در ثانی، روند تصویب تحریم‌ها علیه یک کشور در آمریکا، روندی است که در صورت تصویب یک تحریم، علی‌رغم عزم دولت آمریکا برای لغو آن، در بهترین حالت ۶ سال زمان برای لغو اولین تحریم نیاز دارد؛ مانند عراق که آخرین تحریم‌های وضع‌شده در زمان صدام توسط آمریکا در اوایل سال جاری برداشته شد! لذا انجام مذاکرات و حتی دستیابی به توافقات با آمریکا تأثیری بر میزان تحریم‌های اقتصادی علیه کشورمان نخواهد داشت. برخی نیز بر این عقیده‌اند که مذاکرات می‌تواند مانع بروز جنگ و حمله‌ی نظامی علیه کشورمان شود. در اینجا نیز باید یادآور شد که با توجه به کاهش بودجه‌ی دفاعی آمریکا و سیاست دفاعی این کشور که مبتنی بر شرق آسیا و تهدید چین و خروج خاورمیانه از اولویت نظامی این کشور تعریف شده‌است، امکان حمله‌ی نظامی آمریکا و یا حمایت از حمله‌ی اولیه‌ی اسرائیل علیه تاسیسات هسته‌ای کشورمان، امری بعید و دور از ذهن به نظر می‌رسد.

بنابراین در شرایط داخلی، مؤلفه‌هایی را شاهد هستیم که هم می‌تواند کشور را -تا حدودی- در مذاکرات سطح بالای بین‌المللی، در موضع ضعف قرار دهد و دست بالا را برای طرف مقابل فراهم آورد و هم اینکه این مؤلفه‌ها گذرا بوده و در صورت پشت‌سرگذاشتن آنها، در آینده شرایط به مراتب مطلوب‌تری را به دنبال خواهد داشت و این یعنی دست بالای نظام

در هر نوع مذاکره‌ی بین‌المللی اعم از هسته‌ای و سیاسی در آینده‌ای نه چندان دور.

### شرایط منطقه‌ای

اما از منظر منطقه‌ای نیز شرایط فعلی مختصات ویژه‌ای را داراست. از طرفی مهم‌ترین کشور متحد ایران در محور مقاومت -سوریه- به شدت درگیر جنگ داخلی و بحرانی عمیق است؛ بحرانی که شرایط و حتی اظهارات مخالفان دولت بشار اسد حاکی از روند در حال فروکش آن و دستیابی به ثبات در سوریه است و در صورت ایجاد برقراری توازن در سوریه و خروج بشار اسد از بحران اخیر، می‌تواند شرایط بهتری را برای ایران و محور مقاومت در برابر غرب ایجاد کند.

از طرف دیگر، وقوع بیداری اسلامی در منطقه و سردرگمی کشورهایایی که انقلاب در آن‌ها صورت پذیرفته، مانند تونس، مصر و لیبی، بر سر مدل حکومتی مطلوب و خلاء الگوی مطلوب اسلامی، رقابتی را میان الگوی انقلابی و سازش‌ناپذیر با غرب یعنی جمهوری اسلامی ایران با الگوی شبه‌سکولار و مطلوب غرب یعنی ترکیه را به وجود آورده است. جمهوری اسلامی ایران که قریب به چهار دهه استکبارستیزی و سازش‌ناپذیری با آمریکا را در کارنامه‌ی خود ثبت کرده است، تنها با یک اشتباه استراتژیک می‌تواند تمام این اعتبار خود را زیر سؤال ببرد. همان‌طور که مقام معظم رهبری نیز در بیانات خود حول موضوع مذاکره با آمریکا به آن اشاره فرمودند، انجام مذاکره‌ی مستقیم با آمریکا، فارغ از هرگونه نتیجه‌ی احتمالی آن، این تصور را در اذهان ملت‌های مسلمان منطقه تداعی خواهد نمود که جمهوری اسلامی ایران نیز تاب مقاومت در برابر استکبار را نیاورد و پای میز مذاکره با آن رفت. به بیان دیگر، رفتن پای میز مذاکره با آمریکا فی‌نفسه و بالذات -فارغ از متن و نتیجه‌ی مذاکرات- در شرایط فعلی و موضع تحت فشار ایران، از دست‌دادن سی و چهار سال تلاش برای صدور انقلاب را به دنبال خواهد داشت و این بهای کمی نیست.

### شرایط بین‌المللی

از سوی دیگر در بعد بین‌المللی نیز آمریکا سیاست خود را بر محور آسیای شرقی تعریف نموده و توان ماندن در خاورمیانه را ندارد، لذا می‌خواهد خروج پیروزمندان‌های از این منطقه داشته باشد و این پیروزی مهیا نمی‌گردد مگر با حل و فصل چالش هسته‌ای ایران به سود غرب و اسرائیل. در صورتی که اگر خروج آمریکا از این منطقه با شرایط فعلی صورت گیرد، خلاء قدرت موجود باعث می‌گردد که خیلی سریع ایران خود را جایگزین آمریکا در منطقه



کرده و این توان را به دست آورد که در آینده، اسرائیل را با چالشی جدی روبه‌رو سازد. لذا کشاندن ایران پای میز مذاکره و امتیازگیری از آن، در نهایت موجب تضعیف ایران شده و توان به دست‌گیری قدرت در منطقه را از کشورمان خواهد گرفت و این به معنای تضمین امنیت اسرائیل در آینده خواهد بود.

لذا بر اساس شرایط و مواردی که ذکر گردید، شرایط فعلی برای آمریکا، مناسب‌ترین زمان برای درخواست و حتی انجام مذاکره‌ی مستقیم با ایران است.

### هجمه تبلیغاتی

از سوی دیگر، دعوت فریبکارانه آمریکا از ایران برای انجام مذاکره‌ی مستقیم و حل مسائل از طریق گفتگو و عدم اقبال جمهوری اسلامی ایران به آن، خود می‌تواند دستاویزی برای هجمه‌ی تبلیغاتی علیه کشورمان قرار گیرد و در واقع آمریکا با این پیشنهاد به دنبال انداختن توپ در زمین ایران است. چرا که در این شرایط، سایر کشورها و مهم‌تر از آن مردم دنیا، بدون اطلاع از اهداف و ترتیبات این درخواست مزورانه، رفتار ایران را در رد درخواست مذاکره‌ی مستقیم برای حل مسائل، غیرمعقول و سرسختی بی‌جا ارزیابی خواهند نمود و قدرت نرم کشورمان را در افکار عمومی کاهش داده و می‌تواند اجماعی جهانی را علیه ایران شکل دهد. لذا تدبیر لازم در مقابل این نیرنگ آمریکا و تنویر افکار عمومی نسبت به آن، می‌تواند راهگشا باشد.

### امتیازگیری از ایران

بنابر آنچه گفته شد، درخواست آمریکا برای مذاکره‌ی مستقیم با مقامات تهران، نه تنها با هدف حل مناقشات طرح نشده است، بلکه به منظور **امتیازگیری** از ایران و ایجاد اختلاف در آحاد ملت و همچنین مسئولین و در نهایت زدودن الگوی آشتی‌ناپذیری با شیطان بزرگ در میان مسلمانان سایر نقاط جهان، مطرح گردیده است و این به معنای ادامه‌ی خوی مستکبرانه‌ی آمریکا در برابر ایران می‌باشد؛ خویی که تلاش دارد با اعمال زور، تهدید و فشار علیه ملت‌های آزاده‌ی جهان، آن‌ها را زیر یوغ خود کشانده و هژمونی خود را به اثبات رساند و این رویکردی است که در چهار دهه‌ی گذشته، دچار کمترین تغییری نشده است، بلکه گاه با تهدید به ارجاع پرونده‌ی ایران به شورای امنیت به دنبال اهداف آن بوده و سپس با تهدید نظامی آن را پی گرفته است و در نهایت با اعمال تحریم‌های اقتصادی، خیال تسلیم نظام اسلامی را در سر پرورانده و امروز نیز با شیوه‌ای ریاکارانه به اسم مذاکره،

این هدف را دنبال می‌کند.

در آخر نیز لازم است به این نکته اشاره داشته باشیم که هدف آمریکا از اعمال تحریم‌های بی‌حد و حصر اقتصادی علیه جمهوری اسلامی، چیزی است که در گزارشات مؤسسات راهبردی همچون «بروکینگز» و «رند»، از آن تحت‌عنوان "economic regime change" یاد می‌شود. در واقع هدف آمریکا از فشار اقتصادی به ایران، ایجاد شورش‌های اقتصادی و بروز بحران کارآمدی در نظام است؛ نه توقف برنامه هسته‌ای ایران، تا از این طریق به رؤیای تغییر نظام اسلامی در ایران نزدیک شود. لذا توافقات هسته‌ای، تغییری در این رویکرد خصمانه ایجاد نخواهد کرد. این نکته را در آخرین موضع‌گیری «هیلاری کلینتون» در مسند وزارت امور خارجه آمریکا در خصوص ایران شاهد بودیم که گفت: «امیدواریم که در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری ایران شاهد شکل‌گیری اعتراضات در این کشور باشیم و مردم ایران صدای خود را به گوش حاکمانشان برسانند!»



## فصل پنجم

# روابط آمریکا با سایر کشورها

نگاهی به روابط آمریکا با سایر کشورها، در طول تاریخ نشان می‌دهد که عدم پایبندی آمریکا به تعهدات خود، نقض حقوق ملت‌ها، غیرمنطقی بودن در حرف و عمل و زورگو بودن این کشور، رویه‌ای ثابت در مناسبات بین‌المللی مقامات آمریکایی است. در این مجال در پی آنیم که با بررسی عملکرد کشورهایی از قبیل لیبی، الجزایر و روسیه، ژاپن، کره شمالی و کشورهای حاشیه خلیج فارس، تجربه عملی این کشورها در مذاکره و یا ایجاد روابط با ایالات متحده و نتایج نزدیکی آنها به سیاست‌های آمریکا را بررسی کنیم.

### (۱) لیبی

قذافی بعد از کنارزدن شاه‌ادریس متحد غرب در شمال آفریقا- به اردوگاه شرق امید بست. حمایت از فلسطین و جنبش‌های انقلابی، طرح شعارهای سوسیالیستی و مخالفت با امپریالیسم آمریکا، چارچوب اصلی فعالیت‌های قذافی را تشکیل می‌دادند. قذافی موفقیت خود را در گروهی دو موضوع جست‌وجو می‌کرد؛ اول مقبولیت شعارهای ناسیونالیستی، سوسیالیستی و شبه‌انقلابی در خاورمیانه که برای وی نوعی مشروعیت منطقه‌ای و داخلی به‌وجود می‌آورد و دوم نزدیک شدن به بلوک شرق در استفاده‌ی ابزاری از رقابت‌های دو ابرقدرت که امکان بقای وی را فراهم می‌ساخت.

در سال ۱۹۸۰ در پی مواضع تند قذافی علیه آمریکا، روابط دو کشور به‌طور رسمی قطع شد و چهارسال بعد نیز انگلیس و لیبی روابط خود را قطع کردند. اما سقوط شوروی و همچنین شکل‌گیری جریان‌های اصیل انقلابی در خاورمیانه که تبلور آن در انقلاب اسلامی

ایران در سال ۱۹۷۹ و همچنین انتفاضه فلسطین در سال هشتاد میلادی قابل مشاهده است، قذافی را در خلاء کاملی قرار داد، به گونه‌ای که قذافی از اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی (سال ۱۹۸۶) تلاش‌های محسوسه‌ی را برای تغییر شعارها و روابط با غرب آغاز کرد که در نهایت پس از ۱۶ سال تلاش پنهانی به تغییر کامل هویت سیاست‌ها و برنامه‌های قذافی منجر شد؛ به گونه‌ای که بوش، بارها از قذافی به دلیل تغییر سیاست‌هایش تقدیر کرد.

در نوزدهم دسامبر سال ۲۰۰۳ دولت لیبی در یک بیانیه‌ی مهم، اقدام به لغو تمامی برنامه‌های هسته‌ای خود کرد. اسپنسر آبراهام وزیر انرژی آمریکا- می‌گوید: آمریکا چهارهزار دستگاه سانترفیوژ را از این کشور خارج کرده است. اقدامی که با استقبال دو کشور آمریکا و انگلیس که در گذشته روابط تیره‌ای با قذافی داشتند، روبه‌رو شد. این به معنای چرخش کامل لیبی از شعارهای شبه‌انقلابی و سوسیالیستی به شعارهای غرب‌گرایانه بود. (یونسین، مجید، لیبی- آمریکا معامله‌ای سودآور معادله‌ای پیچیده، گزیده تحولات جهان، ۱۳۸۳)

اگر چه مقامات لیبی پس از مدتی از تصمیم خود پشیمان شدند، اما دیگر پشیمانی آنها ثمری نداشت و تأسیسات هسته‌ای از این کشور برچیده شده بود. در نهایت و با وجود تعهد دولت انگلیس برای حمایت از لیبی در صورت حمله به این کشور (سال ۲۰۰۶) ناتو در سال ۲۰۱۱ با هدف دستیابی به منابع نفتی، به لیبی حمله نمود.

## ۲) الجزایر و روسیه

یکی از مسائلی که در بحث مذاکره با آمریکا القا می‌شود بهبود وضع اقتصادی و معیشتی جامعه در صورت ارتباط با آمریکا است. اما نمونه‌های مختلفی از جمله الجزایر، شوروی و... در این مورد وجود دارد که رابطه این کشورها با ایالات متحده نه تنها سبب بهبود وضعیت اقتصادی آنها نشد بلکه موجب ایجاد مشکلات عدیده دیگری در مسایل داخلی و بین‌المللی آنها گشت، به طوری که مثلاً در شوروی سابق، گورباچف از طریق آشتی با آمریکا و قبول نظام لیبرالیستی آن به این امید بود که با کمک آمریکایی‌ها اقتصاد این کشور شکوفا خواهد شد اما طولی نکشید که این امر به فروپاشی شوروی انجامید.

در مورد الجزایر نیز آمریکایی‌ها برای انحراف انقلاب از مبانی و اصول خود این‌طور القا نمودند که بهبود وضعیت اقتصادی الجزایر در گرو رابطه با آمریکا است. باید گفت در حالیکه انقلاب الجزایر، اسلامی و تحت تأثیر علمای دین بود اما هیچگاه حکومت دینی در الجزایر

تحقق نیافت. لذا پس از چندی روحیه استکبارستیزی انقلابیون تغییر کرد و با طرح ارتباط با آمریکا از مشی استقلال طلبانه خود عدول کردند.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند: «این یک حربه از اثرا افتاده است که بخواهند در میان ملت‌ها این طور وانمود کنند که اگر ملتی با آمریکا رابطه داشته باشد، از لحاظ مشکلات اقتصادی و مشکلات مادی، همه‌ی مشکلاتش برطرف می‌شود؛ لیکن تجربه‌ها در نقاط مختلف دنیا عکس این را ثابت کرد. در کشور الجزایر، مردم مشکلات اقتصادی داشتند، این طور وانمود کردند که رابطه‌ی با آمریکا، بازکننده‌ی این گره‌هاست؛ در نتیجه به این سمت رفتند؛ اما نتیجه کار آنها را شما امروز دارید می‌بینید که در الجزایر چه خبر است؛ دولت‌های منقطع از مردم، حکومت نظامی ستمگر، سرکوب شدید حرکت مردمی و اسلامی، تسلط باندهای قدرتی که تا چند ماه قبل از این در روزنامه‌ها می‌خواندید و از رسانه‌ها می‌شنیدید که هر چند روز یک‌بار در یکی از روستاهای الجزایر، یا در یکی از شهرک‌های اطراف مرکز کشور، کشتار و قتل عام... به وسیله‌ی ایادی شناخته نشده، انجام می‌شد... رابطه با آمریکا، از لحاظ اقتصادی، نتیجه‌اش همان چیزی است که امروز شما در روسیه می‌بینید. بسیاری از کشورهایی که من نمی‌خواهم اسم بیاورم که رابطه‌های بسیار خوب و عالی با آمریکا دارند، وضعیتشان زیر صفر و بسیار بد است و پول ملی‌شان بسیار بسیار بی ارزش است. اینها برای ملت ایران تجربه است.» (دیدار با دانشجویان و دانش آموزان، ۱۲ آبان ۱۳۷۷)

بنابراین پرواضح است که فرآیند تغییر ارزشها و شعارهای فضا شکن چه در الجزایر و چه در شوروی به بهانه توسعه اقتصادی، نتیجه‌ای جز شکست این دو کشور در برابر سیاست‌های خصمانه ایالات متحده نداشت. از سویی وجود زمینه‌هایی مانند فقر شدید اقتصادی، اختناق، فساد و... در کشورهایی نظیر شوروی و الجزایر و از طرف دیگر تغییر ارزشها و شعارها و در نهایت نزدیکی و اعتماد آنها به آمریکا از عواملی بود که ایالات متحده در سایه آن موفق به تغییر در رویه این کشورها شد. این در حالی بود که تغییر سیاست‌های این کشورها در قبال آمریکا در عمل، امتیازی از لحاظ اقتصادی و معیشتی برای آنها به همراه نداشت.

### ۳) ژاپن:

پس از جنگ جهانی دوم و بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی که منجر به ویرانی ژاپن و

تسلیم این کشور در جنگ شد، علاوه بر میلیون‌ها کشته و زخمی و نابودی زیرساخت‌های ژاپن، این کشور با مشکلات عدیده دیگری از جمله بیکاری، کمبود مواد غذایی، تورم و... مواجه شد. در این شرایط ژاپنی‌ها با توجه به اولویت‌های داخلی و تحولات بین‌المللی، سیاست خارجی خود را مورد بازنگری قرار دادند، بطوری که بر اساس یک موافقت‌نامه امنیتی با آمریکا، دفاع از ژاپن در مقابل تجاوز خارجی بلوک شرق به آمریکا واگذار شد و دولت توکیو صرفاً توسعه اقتصادی کشور را مدیریت می‌کرد. این توافق‌نامه منجر به وابستگی ژاپن به راهبردهای کلان آمریکا و همراهی این کشور با سیاست‌های خصمانه ایالات متحده علیه دیگر کشورها شد. عدم اتخاذ رویکرد مستقل از آمریکا در سیاست خارجی این کشور، نشان‌دهنده عمق وابستگی و عدم استقلال سیاسی ژاپن در مواجهه با تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی است.

با بررسی برخی رویکردهای ژاپن در مسایل مختلف، میزان تاثیر این وابستگی‌ها مشهود خواهد بود. به‌عنوان مثال در دوران جنگ تحمیلی، ایران بزرگترین تامین‌کننده نفت و انرژی ژاپن محسوب می‌شد و از این حیث در رشد و شکوفایی اقتصاد ژاپن تاثیر بسزایی داشت. ایران حتی امنیت محموله‌های نفتی به مقصد ژاپن را هم تامین می‌کرد اما دولت ژاپن تحت تاثیر آمریکا و با پیروی از سیاست‌های این کشور، به تنوع منابع نفتی خویش از جمله عربستان و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس روی آورد و تحت فشار آمریکا از پروژه‌های تعریف شده و قانونی و تعهدآور خویش مانند پروژه‌های سدسازی هم کناره‌گیری کرد. به هر تقدیر، وابستگی‌های اقتصادی و توسعه‌ای این کشور چنان ساختار آن را تحت‌تاثیر قرار داده است که توان هرگونه اراده‌ای خارج از اراده ایالات متحده را امکان‌پذیر نمی‌سازد.

با این توصیف باید گفت توسعه صنعتی و اقتصادی ژاپن علی‌رغم ویژگی‌های فرهنگی و ساختاری آن، بیشتر مرهون وابستگی سیاسی و امنیتی این کشور به ایالات متحده می‌باشد. حال باید دید آیا وابستگی به بهانه توسعه صنعتی و اقتصادی با مبانی اعتقادی جمهوری اسلامی که همانا استقلال و نفی سلطه قدرت‌ها و دفاع از مظلومین و مستضعفین جهان است، سازگاری دارد؟

واضح است چنین رویکردی هیچگاه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی که ریشه در باورهای دینی آن و خصوصاً توجه به مسأله استکبار زدایی و حمایت از مستضعفین جهان دارد، منطبق نمی‌باشد و سیاستمداران کشورمان به بهانه توسعه صنعتی تحت سلطه

مستکبرین عالم، از مبانی اعتقادی خود عدول نخواهند کرد.

#### ۴) کشورهای حاشیه خلیج فارس:

رابطه برخی کشورهای عربی به خصوص دیکتاتورهای دست‌نشانده منطقه با آمریکا و همراهی آنها با سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده، بر کسی پوشیده نیست. اما باید دید این ارتباط چه فرصت‌هایی را تاکنون برای این کشورهای عربی پدید آورده است؟ با توجه به منابع عظیم انرژی در منطقه، حضور پررنگ شرکت‌های نفتی آمریکایی باعث شده تا آمریکا بتواند نفوذ عمیق و گسترده‌ای در اقتصاد این کشورها داشته باشد و سرمایه‌های عظیم و هنگفتی را از آن خود کند.

از سوی دیگر، قسمت اعظم درآمدهای نفتی که عاید کشورهای عربی می‌شود صرف هزینه‌های تسلیحاتی و خرید ادوات نظامی از غرب می‌شود به طوری که قراردادهای تسلیحاتی و نظامی بین آمریکا و برخی کشورهای عربی، حاکی از آن است که ایالات متحده آمریکا تنها در سال ۲۰۱۱ مجموعاً ۵۷ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به شش پادشاهی عرب منطقه خلیج فارس فروخته است که این رقم ۶۰ درصد کل تسلیحات فروخته شده این کشور در این سال به شمار می‌آید.

باید گفت در کشورهای عربی، مردم بهره‌ای از درآمدهای نفتی ندارند و عملاً توسعه و پیشرفتی در این کشورها رخ نمی‌دهد.

همراهی عرب‌نشین‌های خلیج فارس با سیاست‌های آمریکا در منطقه، در طول سالیان گذشته از جمله حمایت از صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران، همچنین حمایت از تروریست‌های سوری و کمک‌های مالی به رژیم صهیونیستی، همه‌وهمه نشان از وابستگی و استیصال کشورهای عربی در مقابل سیاست‌های آمریکا دارد.

این در حالی است که غرب به سران مرتجع عرب به‌عنوان مهره‌ای می‌نگرد که پس از پایان تاریخ مصرف آنها به راحتی کنار گذاشته می‌شوند، مسأله‌ای که در مورد دیکتاتورهایی مانند صدام، بن علی، مبارک و... شاهد آن بودیم. بنابراین ارتباط کشورهای عربی با آمریکا نه تنها موجب توسعه و پیشرفت آنها نشده است بلکه وابستگی آنها نیز در حوزه‌های مختلف و نقش نیابتی آنها در منطقه در اجرای سیاست‌های محور استکبار قابل کتمان نیست.



## ۵) کره شمالی

کره شمالی کشوری وابسته به بلوک شرق و متکی بر ایدئولوژی «جوچه» است. جوچه تلفیقی از مارکسیسم، ناسیونالیسم و اومانیسم است که هدف آن ایجاد جامعه‌ی اشتراکی منضبط، خودکفا و متکی بر خود است. هدف رسیدن به جامعه‌ی اشتراکی منضبط، موجب تبدیل این کشور به پادگانی شده که در آن مردم هیچ اراده‌ای در این که خود تصمیم بگیرند، ندارند. به هر حال کره شمالی با چین و ویژگی‌هایی، همواره با آمریکا و امپریالیسم دچار چالش بوده است.

کره شمالی تاکنون چند دور پای میز مذاکره با آمریکا نشسته است که در اکثر موارد بدون نتیجه (در مذاکرات و یا در صحنه‌ی اجرای توافقات) پایان یافته است. برای نمونه در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۸ در پایان آخرین جلسه‌ی مذاکرات شش جانبه، کره شمالی متعهد شد ضمن تخریب کلیه‌ی فعالیت‌های هسته‌ای خود تا پایان اکتبر ۲۰۰۸ برنامه‌ی سلاح هسته‌ای خود را غیرفعال سازد. در مقابل، ایالات متحده و کشورهای عضو مذاکرات شش جانبه متعهد شدند هر چه سریعتر کمک‌های اقتصادی معوقه را به این کشور ارسال نمایند و بدین ترتیب پرونده‌ی برنامه‌ی پر از جنجال هسته‌ای کره شمالی علی‌الظاهر (با تسلیم شدن آن کشور در برابر آمریکا و حامیانش در ازای امتیازاتی در راستای حل مشکلات اقتصادی آن کشور) به سوی بسته شدن پیش می‌رفت، اما در ماه‌های پایانی سال ۲۰۰۸ سخن از تجدید نظر کره شمالی نسبت به برنامه‌ی هسته‌ای آن کشور به دلیل عدم پایبندی آمریکا به میان آمد. (دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، کره شمالی، وزارت امور خارجه، اول، ۱۰۳، ۱۳۸۷)

با وجود تفاوت‌های بنیادین و ایدئولوژیک میان جمهوری اسلامی و کشورهای ذکر شده و همچنین تفاوت روش برخورد با مسأله، آن چه مسلم است آن است که در هر حال، هر کس و در هر مقطعی به آمریکا اعتماد کرده ضربه خورده است. چراکه مذاکره و یا رابطه برای آمریکایی‌ها، ابزاری برای تحمیل خواسته‌های خودشان به شمار می‌رود.

## فصل ششم

# بررسی روند مواضع دولت‌های مختلف ایران در برابر آمریکا

در قرنی که گمان می‌رفت هرگونه انقلاب و یا حتی هر حرکت اجتماعی باید در چهارچوب ایدئولوژی‌ها و الگوهای متعارف غربی و کاپیتالیستی و یا سوسیالیستی صورت گیرد، انقلاب اسلامی با هنجارهای فرهنگی و سیاسی نوینی که در جهان معاصر هنوز ناشناخته و غریب می‌نمود، ضمن ساقط کردن نظام چند هزارساله شاهنشاهی، موجودیت نظام نوینی به نام «جمهوری اسلامی» را پایه‌گذاری کرد و حوادث متعدد و گوناگونی که در فاصله‌ی این دو دهه رخ داده است، بیانگر این حقیقت است که امواج جهانی انقلاب، رو به گسترش بوده و حضور خود را به‌عنوان یک واقعیت انکارناپذیر به نمایش گذاشته است.

به گفته «دکتر جانسون» آنچه از دید وی بنیادگرایی اسلامی نامیده می‌شود، در سراسر جهان رشد قابل توجهی کرده‌است و به موازات رشد اسلام، نفوذ و منافع غرب، تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. بنیادگرایی اسلامی، نیرویی پویا و متنفذ و پرجنب‌وجوش است که قادر به مبارزه علیه منافع غرب در سراسر جهان اسلام است؛ جامعه مسلمان از آن حالت ضعف و ناتوانی خارج شده و به یک قدرت بدل گردیده است. (گلستانی، ۱۳۷۷: ۶)

در پی پیروزی انقلاب، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا به اشغال دانشجویان پیرو خط امام درآمد. و پس از مدتی روابط طرفین به صورت خصمانه درآمد که از همان ابتدا تا به امروز این عملکرد ایرانیان، موافقان و مخالفانی داشته است که نگارنده در اینجا، بر آن است تا روند مواضع و جهت‌گیری‌های دولت‌های مختلف ایران را در برابر آمریکا بررسی کند.

## دو نظریه

در ادامه، به ذکر دسته‌بندی‌شده‌ی چندین دیدگاه مطرح شده در این زمینه از نظر اندیشمندان مختلف می‌پردازیم:

در بحث رابطه‌ی ایران و آمریکا همواره دو نظریه‌ی در تقابل با یکدیگر در میان اندیشمندان ایرانی وجود دارد؛ نظریه‌ی اول با نگاهی آرمان‌گرایانه سعی دارد قطع روابط ایران و آمریکا را بعنوان یک اصل تلقی نموده و آنرا همچنان نگاه دارد.

نظریه‌ی دوم معتقد است که روابط ایران و آمریکا نیز باید مانند سایر کشورها برقرار باشد. از نگاه این دسته، روابط ایران و اروپا در مقطعی به تیرگی منتهی شد، اما پس از بحث و بررسی و گذر زمان، روابط مجدداً فعال و حتی رو به توسعه گذاشت. به نظر آن‌ها، استراتژی تبدیل اروپا به رقیبی استراتژیک در برابر آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه در حال حاضر کارایی ندارد و به دلیل تحولات منطقه، فشار گازانبری توسط آمریکا و نفوذ آمریکا در کشورهای همسایه و تلاش برای حذف نفوذ ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک ایران، این نیاز وجود دارد که سطح تنش ایران و آمریکا کاهش یافته و سیاست نزدیکی به اروپا، به سیاست حل‌وفصل ساختارهای نزاع با آمریکا در منطقه تبدیل شود. این طیف هم در جناح موسوم به راست و هم در جناح موسوم به چپ و اصلاح‌طلب طرفدارانی دارد.

بنابراین در بحث رابطه با آمریکا، نگاه‌ها متفاوت است و برای پرداختن به چگونگی تفکر و نوع عملکرد آنان، روش‌های گوناگونی وجود دارد که یکی از آن روش‌ها، پرداختن به مسائل از منظر و بستر تاریخی است که با عنایت به این رویکرد می‌توان موضع گروه‌های مختلف سیاسی داخلی را در قبال ارتباط و عدم ارتباط با آمریکا بررسی کرد.

### ۱- کودتای ۲۸ مرداد و اعتماد مصدق به آمریکا:

آمریکا در سال ۱۳۲۷ اولین برنامه‌ی توسعه‌ی ایران را تدوین کرد. هم‌چنین هیئتی آمریکایی، از مسأله‌ی ملی کردن نفت که در این دوره در ایران شیوع یافته و به‌صورت غیرعلنی بود، حمایت کرد. همین مسأله یکی از دلایل خوش‌بینی دکتر مصدق به آمریکا شد. او معتقد بود که آمریکا از ابتدا از ملی شدن نفت حمایت کرده است و بنابراین دلیلی ندارد که از او حمایت نکنیم؛ در حالیکه آیت‌الله کاشانی معتقد بود که آمریکا در پی کسب منافع خویش است. در واقع، آمریکا با استفاده از طرح ملی شدن صنعت نفت، در صدد بود که خود مستقیماً با ایران وارد معامله شود. هم‌چنین از این طریق می‌توانست به انگلستان

نیز فشار آورد تا در صورت توافق طرفین بر سر ملی نشدن نفت، آن کشور سهمی نیز برای آمریکا در نظر بگیرد.

در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن نفت ایران به تصویب رسید. این مسأله به خروج انگلستان از ایران و قطع روابط سیاسی دو کشور منجر شد، اما آمریکا قدرتمندانه در ایران حضور داشت. در صحنه‌ی سیاست آمریکا نیز تغییری صورت گرفت و «ترومن» جای خود را به «آیزنهاور» داد و او به معامله با انگلستان پرداخت. بر اساس توافق آمریکا و انگلیس قرار شد که اگر این دو کشور به‌طور مساوی از نفت ایران بهره‌مند شوند، آمریکا به نفع انگلستان وارد صحنه گردد. به دنبال آن، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق به وقوع پیوست.

«کرمیت روزولت» که از مقامات برجسته‌ی سازمان سیا بود، با نام مستعار «جیمز اف. لاچریچ» در ژوئیه‌ی ۱۹۵۳ میلادی (۱۳۳۲ شمسی) از مرز عراق گذشت و وارد ایران شد. وی در مدتی که در تهران به‌صورت مخفی زندگی می‌کرد، انجام کودتایی را هماهنگ کرد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مصدق را از صحنه‌ی قدرت سیاسی ایران حذف نمود. وی که مجری کودتای سازمان سیا در ایران بود، گفت: «کودتای ایران، نخستین عملیات مخفی علیه یک دولت خارجی بود که به‌وسیله‌ی سیا در ماه‌های آخر حکومت ترومن تنظیم شده بود. (سلیمی نبی، صادق، ارمغان دموکراسی، معارف، سوم، ۱۳۷، ۸۵)

پس از برکناری مصدق و روی کار آمدن زاهدی، قرارداد جدید نفت در ۱۳۳۳ به امضا رسید که به‌موجب آن، نفت ایران بین شرکت‌های آمریکایی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی تقسیم شد. مطابق این قرارداد که به قرارداد «پیچ-امینی» معروف شد، کنسرسیوم نفتی با حضور پنج شرکت آمریکایی تشکیل گردید که به هر کدام از آن‌ها هشت درصد و جمعا چهل درصد از سهم نفت ایران اختصاص یافت. هم‌چنین شرکت نفت انگلستان چهل درصد و شرکت‌های خارجی دیگر، بیست درصد سهم نفت را به‌دست می‌آوردند. انگلستان به مرور جای خود را به آمریکا داد و از این مقطع (کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش.) به بعد دولت ایران دست‌نشانده‌ی آمریکا شد.

## ۲- دولت موقت:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت موقت به سرپرستی مهدی بازرگان عهده‌دار انتقال قدرت شد. این دولت به همراه افراد خاصی که در آن بودند، دارای تفکرات لیبرالی بوده

و همچنین خود را از پیروان دکتر مصدق و جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی قلمداد می‌کردند. سیاست خارجی این دولت، دارای مؤلفه‌های متعددی بود که یکی از اصول و ابعاد سیاست خارجی آن، سیاست نگاه به غرب می‌دانند. این سیاست بر چند اصل استوار بود. اولاً از منظر گفتمان ملی‌گرای لیبرال و در چهارچوب سیاست موازنه‌ی منفی، هیچ منفی برای برقراری رابطه و همکاری با غرب و آمریکا وجود ندارد. چون عدم‌تعهد و اصل «نه شرقی نه غربی» به معنای استکبارستیزی و آمریکا‌گریزی تعریف نمی‌شود. دوم اینکه، تلاش برای اعتمادسازی با غرب و آمریکا و جلب رضایت و حمایت آنان بود. دولت موقت در صدد بود تا با سیاست نگاه به غرب، گرایش ضد آمریکایی انقلاب اسلامی را تعدیل نماید. به عبارت دیگر، دولت موقت در جهت تنش‌زدایی و اعتمادسازی با غرب گام برمی‌داشت. سوم اینکه، هدف از این سیاست، ایجاد نوعی توازن بین آمریکا و شوروی در سیاست خارجی بود تا بتواند همزمان دو نگرانی را پشت سر بگذارد، چون از یک سو دولت موقت، نگران نفوذ شوروی در سیاست و حکومت ایران بود و از طرف دیگر، نگران واکنش و مداخله‌ی آمریکا جهت مقابله با انقلاب از طریق بازگرداندن رژیم شاه. از این رو گرایش به آمریکا می‌توانست همزمان از طریق ایجاد موازنه، هر دو نگرانی را رفع کند؛ به طوری که دولت موقت پیشنهاد مبادله‌ی اطلاعات سری بین دو کشور را برای مقابله با خطر شوروی و کمونیست داده بود. در نهایت اینکه، رهبران دولت موقت بر این باور بودند که ایران برای دست‌یافتن به توسعه‌ی اقتصادی و رفاهی به دانش و فناوری غرب نیازمند است. دولت موقت سعی داشت، این نکته را در باور همه بگنجانند که ایران برای گام‌نهادن در راه توسعه و دسترسی به دستاوردهای تکنولوژی پیشرفته و حتی استمرار حیات، به یاری و کمک ایالات متحده‌ی آمریکا و دیگر کشورهای غربی نیازمند است. (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰)

بنابراین، نخست‌وزیر دولت موقت، درباره‌ی ارتباط با آمریکا چنین گفت: «ایران می‌تواند بر اساس احترام متقابل، رابطه‌ی دوستانه‌ای با آمریکا داشته باشد. چرا ایران نباید از آمریکا اسلحه بخرد؟ ما چنین رابطه‌ای را حق خود می‌دانیم.» (روبین، ۱۳۶۳: ۱۷۹) ابراهیم یزدی معاون نخست‌وزیر- نیز در همین باره تصریح می‌کند: «گذشته، گذشته است و ایرانیان مرد عمل هستند و زمینه‌های بسیاری برای همکاری وجود دارد. ایران به مرور زمان نیازمند تکنولوژی آمریکا خواهد بود.» (به نقل از اسنادلانه جاسوسی، ج ۲۴: ۶۲)

با توجه به این موارد بود که عباس امیرانتظام معاون وقت نخست‌وزیر- به‌عنوان رابط جهت برقراری پل ارتباطی بین دولت موقت و سفارت آمریکا انتخاب شد. با توجه به عملکرد وی، روابط دو کشور به سطح سفیر ارتقا یافت و پایگاه‌های خبری و اطلاعاتی

آمریکا در ایران کار خود را حفظ و ادامه دادند و همچنین صدور نفت به آمریکا ادامه یافت. تلاش برای تداوم حضور مستشاران آمریکایی در کشور صورت گرفت و پیشنهادی مبنی بر مبادله‌ی اطلاعات سری دو کشور برای مقابله با خطر شوروی و کمونیسم و اجازه‌ی فعالیت‌های حقوق بشر به آمریکا در ایران داده شد و ملاقات‌های متعددی با مقامات آمریکایی برای عادی‌سازی روابط انجام شد که ملاقات مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر- در ۱۲ آبان ۱۳۵۸ در الجزیره را می‌توان اوج سیاست نگاه به غرب به شمار آورد. این اقدام نتیجه‌ی عکس به بار آورد و به جای تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط جمهوری اسلامی با آمریکا، به بحران گروگان‌گیری برای آمریکا انجامید و روابط را متشنج‌تر و بحرانی‌تر کرد.

### ۳- ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر:

به‌دنبال اشغال سفارت آمریکا، دولت موقت در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ استعفا داد و پس از آن به دستور امام خمینی (ره) مسئولیت اداره‌ی کشور بر عهده‌ی شورای انقلاب نهاده شد. در این هنگام بنی‌صدر به‌عنوان اولین رئیس جمهور ایران به قدرت رسید. وی در ابتدا با چند مسأله‌ی مهم روبه‌رو بود؛ جنگ ایران و عراق و بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا.

بنی‌صدر در مورد تبعات گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا توسط دانشجویان خط امام معتقد بود که: گروگان‌گیری باعث گردیده که ایران در انزوای اقتصادی قرار گیرد و وی بارها تلاش کرد که گروگان‌ها را آزاد نماید که با مخالفت حزب جمهوری اسلامی و امام خمینی روبه‌رو گشت. او بارها از شورای انقلاب درخواست نمود که سرنوشت گروگان‌ها را نهایی نماید که امام خمینی در آن مقطع، تصمیم‌گیری نهایی در مورد سرنوشت گروگان‌ها را منوط به تصمیم‌گیری مجلس شورای اسلامی نمود.

اولین مجلس شورای اسلامی، به فاصله‌ی یک‌ماه پس از شکست آمریکا در طیس در ۷ خرداد ماه ۱۳۵۹ تشکیل جلسه داد و این جلسه به وضوح نشان می‌داد که مواضع اصلی قدرت میان دو گروه، تقسیم شده است. رقابت و درگیری فشرده‌ای برای انتخاب نخست‌وزیر متمایل به خود، میان لیبرال‌ها به رهبری بنی‌صدر رئیس جمهور- از سویی و از سوی دیگر مذهبیون در مجلس شورای اسلامی به ریاست حجت‌الاسلام‌هاشمی رفسنجانی در گرفت که در نهایت با رای اعتماد به محمدعلی رجایی در ۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۹ قدرت اجرایی نیز در دستان انقلابیون مذهبی متمرکز شد. (نوازی، همان، ۱۵۰)

هم‌زمان، آمریکا برای آزادسازی گروگان‌های خود عملیاتی نظامی در خاک ایران طرح‌ریزی و در صحرای طبس اجرا نمود که به شکست انجامید. این عملیات سبب استعفای «سایروس نس» گردید و «ادموند ماسکی» به‌عنوان وزیر امور خارجه آمریکا منصوب گشت. وی در ابتدای کار، در پی مذاکره با ایران جهت حل بحران گروگان‌گیری بود، به همین جهت طی نامه‌ای به محمدعلی رجایی نخست‌وزیر وقت در خواست مذاکره‌ی مستقیم با ایران را مطرح کرد.

به فاصله‌ی کوتاهی پس از ارسال نامه‌ی ادموند ماسکی، مجلس شورای اسلامی هم کمیسیون ویژه‌ای برای رسیدگی به مساله‌ی گروگان‌های آمریکایی و حل‌وفصل آن تشکیل داد. این کمیسیون هم پس از جلسه‌های متعدد، سرانجام طی گزارشی پیشنهادهاى خود را به‌عنوان شرایط آزادی گروگان‌ها به اطلاع مجلس رساند و مجلس نیز در جلسه‌ی علنی ۱۱ آبان ۱۳۵۹ آن شرایط را مورد تایید قرار داد که به شرایط چهارگانه‌ی مجلس مشهور شد. این شرایط به‌عنوان محور مذاکره‌های دیپلماتیک به‌منظور تامین خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران در گروهی آزادی گروگان‌های آمریکایی به دولت رجایی ابلاغ شد. این محورها عبارت بودند از: آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ایران، لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران، تضمین عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و پس دادن اموال شاه. (منوچهر محمدی، ۱۳۶۵: ۱۵۳)

مجلس شورای اسلامی در قطعنامه‌ی خود همچنین به دولت رجایی ماموریت داد تا مذاکره‌های لازم را انجام داده و موضوع را حل‌وفصل کند و بهزاد نبوی که در آن زمان مشاور امور اجرایی نخست‌وزیر بود، مسئول انجام مذاکره با آمریکا از طریق الجزایر شد. به‌خاطر عدم تمایل ایران به مذاکره‌ی مستقیم با آمریکا، مذاکره‌ی مستقیم بین دو کشور برقرار نشد و از این‌رو هیئت الجزایری به سرپرستی «محمدبن‌یحیی» وزیر امور خارجه‌ی الجزایر- نقش میانجی را برای مبادله‌ی پیام و نظرها بین دو دولت ایران و آمریکا بر عهده گرفت. (نوازی، همان: ۱۵۵)

به هر روی، پس از مذاکرات لازم، بیانیه‌ای (موسوم به بیانیه‌ی الجزایر) صادر شد. بر اساس این بیانیه، دولت آمریکا، در ازای آزادی گروگان‌ها متعهد می‌شد که: سیاست خود را در ایران بر پایه‌ی عدم دخالت مستقیم یا غیرمستقیم در حوزه‌ی سیاسی و یا نظامی قرار دهد. دارایی‌های موجود در قلمروی قضایی ایالات متحده را مسترد سازد و کلیه‌ی تحریم‌های بازرگانی علیه ایران را لغو کند.

حال آنکه چه میزان از این تعهدات به نقطه عمل رسید، سوالی است که پاسخ آن چندان دشوار نیست.

#### ۴- ریاست جمهوری شهید رجایی و آیت الله خامنه‌ای:

گفتمان آرمان‌گرایی که خود را در اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران و شعارهای مطرح شده نظیر؛ «نه شرقی، نه غربی» نمایان ساخته بود، در اوایل دهه ۶۰ به عنوان گفتمان مسلط در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح شد.

تاکید بر اتخاذ دیپلماسی مستقل از وابستگی به قدرت‌های استکباری، نفی نظام بین‌الملل حاکم و تلاش در برقراری نظام عادلانه بین‌المللی به همراه تاکید بر برداشتی اخلاقی از دولت و وظایفش در کنار اهتمام به بحث صدور انقلاب، سبب گردید که در این دوره، سیاست خارجی کشور جنبه مکتبی به خود گیرد. (رضایی، همان)

این دوران، همزمان بود با ریاست جمهوری شهید محمدعلی رجایی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که پس از ترور شهید رجایی به ریاست جمهوری ایران برگزیده شد.

از مهمترین حوادث این دوره در ارتباط با ایران و آمریکا- جریان «مک‌فارلین یا همان ایران- کنترا» بود که به ماجرای ایران‌گیت نیز معروف شد. نیز، حمله به سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس و حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس توسط نیروی دریایی آمریکا.

به گروگان گرفته شدن چندین نفر از اتباع آمریکا در لبنان، ماجرای ربوده شدن هواپیمای TWA در خرداد ماه ۱۳۶۴ و آزادی سرنشینان آن با میانجی‌گری ایران، این احتمال را در محافل آمریکا قوت بخشید که ایران در میان گروه‌های لبنانی و فلسطینی دارای نفوذ است. لذا از ماه‌های پایانی سال ۱۳۶۴ آمریکا رویه‌ای متفاوت از گذشته در پیش گرفت و ضمن تلاش برای برقراری رابطه پنهانی با عناصر میانه‌رو در حکومت ایران، مبادرت به صدور برخی از جنگ‌افزارها و تسلیحات مورد نیاز ایران در برابر آزادی گروگانهای آمریکایی در لبنان نمود. اوج این نقشه حضور «رابرت مک‌فارلین» در تهران در ۳ خرداد ماه ۱۳۶۵ بود. مک‌فارلین و هیات همراه با استقبال سردی در فرودگاه روبه‌رو شدند. چرا که هیچ مقام ارشد ایرانی به استقبال آنها نیامد و هیات آمریکایی، چندین ساعت در فرودگاه معطل ماند. پیروزی‌های پی در پی ایران در اواخر جنگ، باعث شد که ایالات متحده و متحدین عربی و شوروی به این نتیجه برسند که در صورت عدم مداخله جدی در جنگ و در صورت پیروزی احتمالی ایران، منافع استراتژیک آنها در منطقه به خطر خواهد افتاد.



در رابطه با آمریکا، شکست گفتگوهای پنهانی با ایران و مبادله سلاح در برابر آزادی گروه‌گانه‌های آمریکایی در لبنان، موجب بروز بحران سیاسی بزرگی در آمریکا شد.

به منظور دفع این بحران، همزمان با گسترش جنگ به خلیج فارس و افزایش حمله‌های هواپیماهای عراقی به کشتی‌های نفت‌کش حامل نفت ایران و پاسخ متقابل ایران و به منظور حفظ جریان نفت از خلیج فارس و جلوگیری از گسترش جنگ بر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، آمریکا طرح اسکورت نفتکش‌ها در خلیج فارس با پرچم آمریکا را مطرح نمود. به دنبال آن، حضور کشتی‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس افزایش بی‌سابقه‌ای یافت. در پی این امر چندین برخورد نظامی میان نیروی دریایی سپاه و ارتش جمهوری اسلامی ایران و آمریکا روی داد که اوج آن حمله نیروی دریایی آمریکا به کشتی غیرنظامی اجر و سکوهای نفتی رشادت بود. این وضعیت در سال ۱۳۶۷ نیز ادامه یافت و به برخوردهای حاد نظامی منجر گردید. سرانجام در تاریخ ۶۷/۴/۱۲ یک فروند هواپیمای مسافربری ایران برفراز خلیج فارس هدف حمله تجاوزکارانه نیروهای آمریکایی قرار گرفت و با تمام سرنشینان خود در آبهای خلیج فارس سقوط کرد. وضعیت جنگی میان دو کشور تا پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران ادامه داشت. (حمیدی‌نیا، همان، ۶۴۱-۶۴۰)

## ۵- دوران سازندگی:

با پایان جنگ به گفته برخی- جمهوری اسلامی دوم شروع شد و آقای هاشمی رفسنجانی بر مبنای علایق شخصی، فکری و سیاسی از اولویت توسعه و رفاه اقتصادی در سیاست خارجی دفاع کرد. یکی از تغییر و تحولاتی که در این زمان رخ داد، فروپاشی اتحاد شوروی در ۳۰ آذر ۱۳۷۰ بود که به نظام دوقطبی پایان داد. پس از آن آمریکا درصدد استقرار نظم مورد نظر که جورج بوش پدر آن را «نظم نوین جهانی» خواند برآمد. یکی از تأثیرات به سرآمدن نظام دوقطبی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در اتخاذ و پیگیری راهبرد موازنه‌سازی در برابر آمریکا تجلی و تبلور یافت؛ یعنی نزدیکی به روسیه، عادی‌سازی رابطه با اروپا و گسترش روابط منطقه‌ای در شمال و جنوب.

طی این سال‌ها جورج بوش پدر خواستار بهبود روابط با ایران شد و به نوشته روزنامه واشنگتن پست، وی در پیامی به رهبران ایران، خواهان مذاکره مستقیم درباره آزادی گروهان‌های غربی در لبنان و بهبود روابط دو کشور شد. وی خط‌مشی دولت‌های هاشمی

رفسنجانی را معتدل و مثبت توصیف کرد. دولت هاشمی رفسنجانی جهت نشان دادن حسن نیت ایران، نیروهای انقلابی در لبنان را متقاعد ساخت تا گروهان‌های غربی را آزاد کنند. ولی این حسن نیت، به‌رغم وعده جورج بوش با حسن نیت متقابل آمریکا روبه‌رو نشد و بار دیگر جو بی‌اعتمادی بین دو کشور حاکم شد. بنابراین به‌رغم سیاست آشتی‌جویانه دولت سازندگی، روابط ایران و آمریکا بهبود قابل ملاحظه و درخور توجهی نیافت. در واقع در دوره اول ریاست دولت سازندگی، روابط تجاری و اقتصادی و فرهنگی ایران تا حدودی بهبود یافته بود اما در دوره دوم این دولت، به تدریج از سطح این مناسبات کاسته شد.

## ۶- دوران اصلاحات:

پس از اتمام دوران سازندگی، گفتمان اصلاحات با روی کار آمدن آقای خاتمی با مؤلفه‌ها و ایدئولوژی‌های خاص خود و جایگزین شدن توسعه‌ی سیاسی به جای توسعه‌ی اقتصادی و با اتخاذ سیاست خارجی خاص خود که برهه‌ای از تاریخ ایران اسلامی را به خود مشغول کرد، تنین‌انداز شد. در دوران خاتمی، علاوه بر ادامه‌ی گفتگوهای ایران و اروپا و اعتمادسازی با شورای همکاری خلیج فارس، گفتگوی غیرمستقیم با آمریکا نیز آغاز شد.

یکی از اصول بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران اصلاحات، تنش‌زدایی همه جانبه بود. زیرا یکی از الزامات و پیش‌شرط‌های ضروری و حیاتی گفتگوی تمدن‌ها و صلح دموکراتیک در سطح بین‌المللی، کاهش تشنجات و تنش‌ها بین کشورهای مختلف است. به عبارت دیگر، تنش‌زدایی نوعی سیاست عمل‌گرایانه است که اصل همزیستی، همگرایی و همکاری را در مرکز ثقل خود قرار می‌دهد و از منطلق مفاهیم پیروی می‌کند که مبنایی برای اعتمادسازی در سیاست خارجی است.

مهم‌ترین بعد سیاست تنش‌زدایی، کاهش سطح تنش و روبرویی بین ایران و آمریکا بود؛ به گونه‌ای که خاتمی سعی کرد از طریق گفتگوی مستقیم با مردم و غیرمستقیم با دولت آمریکا، سیاست هاشمی رفسنجانی را در جهت پرهیز از تقابل با این کشور تعمیق نماید. بی‌تردید بی‌سابقه‌ترین موضع آشتی‌جویانه را در قبال جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «مادلین آلبرایت» وزیر امور خارجه آمریکا اتخاذ کرد. اما سیاست آنان نامعلوم بود و گاهی از فرهنگ و تمدن ایران تمجید و گاهی ایران را «محورت شرارت» می‌خواندند که برآیند آن، نقش عملی در رفع بی‌اعتمادی و بهبود روابط دو کشور ایفا نکرد.

با توجه به اینکه انتخابات خرداد ۷۶ تغییرات کمی و کیفی در سطح سیاست خارجی ایران را موجب شد؛ شعارهای جامعه‌ی مدنی در داخل و «گفت‌وگوی تمدن‌ها» در خارج، صرف‌نظر از مباحث موجود در مورد تحقق یا عدم تحقق آن‌ها، نقاط عطفی به‌شمار می‌رفت و در برخی سطوح، موجب تغییر گفتمان‌ها هم شد. گفت‌وگوی تمدن‌ها و به‌تبع آن سیاست تنش‌زدایی، این برداشت را در سطح بین‌المللی تقویت کرد که در دولت آقای خاتمی، منافع ملی ایران نقشی تعیین‌کننده در پیشبرد و هدایت سیاست خارجی کشور خواهد داشت. در مجموع، علائمی که بعد از شروع به کار دولت آقای خاتمی از تهران ارسال می‌شد، به‌گونه‌ای بود که در خارج به‌صورت تلاشی آگاهانه از سوی ایران برای ادغام این کشور در جامعه‌ی بین‌المللی و ارائه‌ی چهره‌ای جدید و متفاوت با چهره‌ای که قبلاً در رسانه‌ها از ایران ترسیم شده بود، تعبیر می‌شد.

رهبر انقلاب اسلامی در ۲۵ مردادماه ۱۳۷۹ در دیدار با وزیر امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، به‌شدت نسبت به مذاکره با آمریکا که مبتنی بر تغییر رفتار سیاست خارجی باشد، مخالفت ورزیدند. ایشان خاطرنشان ساختند «الآن هیچ نقطه‌ای بین ما و آمریکایی‌ها در هیچ یک از مسائل دنیا به‌طور عملی وجود ندارد. ما هیچ بده‌بستانی با آمریکایی‌ها نداریم... در مقابل قدرتی که شما قرار گرفتید، مثل قدرت آمریکا، هر چه که شما امتیاز بدهید، یک امتیاز بعدی هم وجود دارد که باید بدهید... پشت میز مذاکره، او وسیله‌ای پیدا می‌کند که حرف خودش را از همان موضع ابرقدرتی به شما بگوید که امروز نمی‌تواند بگوید. (به نقل از کیهان، ۱۳۷۹/۶/۷: ۶) همچنین، رهبر انقلاب اسلامی تصریح می‌کنند: «تنش‌زدایی یکی از سیاست‌های اعلام‌شده‌ی جمهوری اسلامی ایران است، اما نه با رژیم صهیونیستی که اساس وجود آن را قبول نداریم... مسأله با آمریکا، مسأله‌ی تنش‌زدایی نیست... [چون] سیاست استکباری آمریکا متکی بر ایجاد مزاحمت برای جمهوری اسلامی ایران و مخالفت با پیشرفت اقتصادی کشور ماست.» (به نقل از اطلاعات، ۱۳۷۸/۵/۲۶: ۳)

## ۷- دوره اصولگرایی:

تأیید دوباره‌ی آرمان‌های انقلاب اسلامی و تأکید بر اصول اولیه‌ی انقلاب از مشخصه‌های اصلی این دوره است. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌ی اصولگرایی را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

ایستادگی و پافشاری بر حقوق هسته‌ای کشور و تحمل مشکلات ناشی از آن؛ مخالفت اعلانی و اعمالی با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه‌ی آمریکا در سطح بین‌المللی و خصوصاً منطقه‌ای؛

تاکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی از جمله محور رژیم اسرائیل از نقشه‌ی سیاسی جهان؛

حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش در لبنان و فلسطین؛

اتخاذ رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی و نزدیکی به چین و روسیه؛

تاثیرپذیری رویکردهای سیاست خارجی از ضرورت‌های ایدئولوژیک و نه تحولات محیط بین‌المللی؛

گسترش و تعمیق روابط با کشورهای همسایه به‌خصوص کشورهای عربی حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس (رضایی، همان)

در این دوران نامه‌نگاری محمود احمدی‌نژاد به رؤسای جمهور آمریکا از یک‌سو و تنش و درگیری میان ایران و آمریکا بر سر پرونده‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و همچنین به چالش کشیدن روابط خارجی ایران در ۶۱ سال گذشته، مهم‌ترین وقایع و شاخص‌های روابط خارجی ایران و آمریکاست. محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهوری ایران در ماه می سال ۶۰۰۲ نامه‌ای را برای جورج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا ارسال نمود. این اقدام از زمان پیروزی انقلاب بی‌نظیر بود اما با استقبال مقامات آمریکایی روبه‌رو نشد.

در زمان به‌قدرت رسیدن باراک اوباما، وی نیز به‌طور غیرمستقیم تمایل آمریکا را به مذاکره با ایران اعلام نمود. دولت آمریکا امیدوار بود که دولت اصولگرای ایران در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۸۸۳۱ برای تبلیغات انتخاباتی به‌نفع خویش - به درخواست اوباما پاسخ مثبت دهد. در واقع هدف اوباما از درخواست مذاکرات با ایران این بود که خطراتی را که از جانب هسته‌ای شدن ایران، آمریکا و اسرائیل را تهدید می‌کند برطرف نماید. در پاسخ به پیام نروزی اوباما به دولت و ملت ایران، حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای در سخنرانی خود در اولین روز نوروز ۸۸۳۱ در صحن جامعه‌ی رضوی اینگونه در برابر سخنان اوباما موضع گرفتند: «آنها می‌گویند به سوی ایران دست دراز کرده‌ایم و ما می‌گوییم اگر آمریکا در زیر دستکش مخملی، دست چدنی پنهان کرده‌باشد، این اقدام هیچ ارزش و معنایی ندارد. حتی در همین پیام تبریک نیز ملت ایران طرفدار تروریسم و دنبال سلاح هسته‌ای خوانده شده است... تغییر نباید لفاظی و با نیت ناسالم باشد و اگر

می‌خواهید ضمن همان اهداف قبلی، فقط سیاست‌ها و تاکتیک‌ها را عوض کنید این یک خدعه است نه تغییر و اگر تغییر واقعی مورد نظر شماست باید در عمل مشاهده شود. به هر حال همه‌ی مسئولان آمریکایی و دیگران بدانند که ملت ایران را نمی‌شود فریب داد یا ترساند اما تا وقتی دولت آمریکا، روش، رفتار، جهت‌گیری و سیاست‌های خود را مثل این سی‌سال علیه ما ادامه بدهد، ما هم آدم و ملت این سی‌سال خواهیم بود.»

## مذاکره، اقدامات و زمینه‌ها

با مروری به گذشته، پیشینه و اسناد مداخلات آمریکا طی نیم‌قرن حضور آن در امور داخلی ایران (به‌ویژه توطئه‌ها و تحریم‌ها و فشارهای سیاسی و اقتصادی که علیه انقلاب اسلامی اعمال گردید) گفتگو و مذاکره بین ایران و آمریکا نیاز به مقدمات و زمینه‌ها و اقداماتی به‌ویژه از سوی آمریکا دارد. البته بیان این نکته ضروری است که درخواست گفتگوی مستقیم و بدون پیش‌شرط با ایران از سوی آمریکا به جهت موارد زیر است:

کاهش قدرت آمریکا در بعد اقتصادی، امنیتی، نظامی و سیاسی؛

گسترش نفوذ و قدرت ایران در منطقه‌ی خاورمیانه؛

عدم همکاری کشورهای قدرتمند مانند روسیه و چین با آمریکا جهت اعمال فشار جهانی به‌ویژه حمله‌ی نظامی به ایران.

بحث برقراری ارتباط با آمریکا در ایران از سوی بعضی مسئولان، هر از چندگاهی مطرح می‌شود. از مهندس بازرگان تا عطاء... مهاجرانی و سعید رجایی نماینده‌ی سابق ایران در سازمان ملل و مجلس شورای اسلامی گرفته تا برخی مسئولان فعلی که در گذشته در جایگاه بالایی در نظام قرار داشتند. در صورتی که به اعتراف بیشتر نخبگان آمریکایی، ایالات متحده در شرایطی به سر می‌برد که برای پیشبرد اهدافش در منطقه نیازمند همکاری با جمهوری اسلامی ایران است. اما حقیقت این است که آمریکایی‌ها در گفتار و عمل صادق نیستند. عدم صداقت آمریکا در حمایت دائمی این کشور از رژیم صهیونیستی، محور شرارت قراردادن و نام‌بردن از ایران به‌عنوان حامی تروریسم، مداخله در امور داخلی ایران، وضع تحریم‌های اقتصادی و... از دلایل دیگر بر فقدان زمینه‌ها و شرایط لازم برای مذاکره و ارتباط با آمریکاست؛ به‌طوری که بارها در کلام امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، آمریکا دشمن شماره‌ی یک ملت است و تا زمانی که سیاست آمریکا دروغ، فریب و خیانت باشد امکان مذاکره و ارتباط با دولت آمریکا وجود ندارد.

باید اذعان نمود که هرگونه مذاکره و مصالحه و برقراری رابطه با آمریکا تنها در شرایطی صورت می‌پذیرد که مطابق با اصول انقلاب و مصالح ملی بوده و علاوه بر آن آمریکا از مواضع ضدایرانی خود عدول کرده باشد که تقریباً با توجه به سوابق ایالات متحده در برخورد با نظام جمهوری اسلامی ایران این امر، تقریباً محال است، زیرا این کشور در عرصه‌های مختلف تحت تأثیر و نفوذ لابی یهودی‌های صهیونیستی قرار دارد و در این امر با موانعی روبه‌رو است که از سر راه برداشتن آن‌ها در توان رؤسای جمهور آمریکا نیست و با تغییر رؤسای جمهوری در آمریکا، استراتژی‌های کلان این کشور مانند اتحاد استراتژیک با اسرائیل ثابت است و تنها تغییرات، در تاکتیک‌ها و نحوه‌ی برخورد آنان با دیگر کشورها از طریق قدرت سخت‌افزاری (جنگ و تهدید نظامی) و یا قدرت نرم (بحث‌های حقوق بشری و همچنین تصویب قطعنامه‌ها و تحریم‌ها) قابل تعریف است. به همین سبب هیچ‌گاه نباید پنداشت که تغییرات اعلامی از سوی رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا در عمل-تغییرات بنیادین و ریشه‌ای خواهد بود؛ حتی با روی کار آمدن رؤسای جمهور مختلف از هر حزبی در آمریکا چنین خواهد بود.



## فصل هفتم

# بررسی جهت‌گیری جریان‌های فعلی کشور در رابطه با مذاکره

مطالعه‌ی رویکرد سیاست‌مداران کاخ‌سفید در مواجهه با ایران، حاکی از طرح سناریوی راهبردی ایالات متحده‌ی آمریکا در کشاندن مسئولان جمهوری اسلامی ایران به پای میز مذاکره‌ی مستقیم با آمریکا است. برای واکاوی چرایی اتخاذ این راهبرد کافی است به اظهارات چند سال پیش کنت تیمرمن - کارشناس کارکشته سازمان سیا و پژوهشگر مسائل جمهوری اسلامی ایران و خاورمیانه - مراجعه کنیم که زمانی گفته بود: «برقراری روابط به معنای ختم انقلاب ایران است. زمانی که ستون مبارزه با آمریکا فرو بریزد کل انقلاب فرو خواهد ریخت.» (نشریه پاسدار اسلام، مرداد ۱۳۷۷، شماره ۲۰۰)

به نظر می‌رسد در داخل نیز، بخشی از جریان‌های سیاسی در حال گرایش پیدا کردن به سمت سناریوی راهبردی دشمن هستند و می‌توان آن‌ها را بازیگران داخلی سناریوی به تسلیم کشاندن ملت و نظام ایران دانست. در این فصل می‌کوشیم هر یک از اضلاع داخلی این سناریو شناخته شود و در ادامه، دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) و رهبری معظم انقلاب و همچنین رویکرد مردم را در قبال مذاکره واکاوی کنیم.

### ۱- تکنوکرات‌ها:

یکی از اولین گروه از مجموعه نخبگان سیاسی کشور که از جمله‌ی اولین موافقان تجدید



رابطه با آمریکا بوده‌اند، تکنوکرات‌هایی هستند که با عنوان «کارگزاران سازندگی» شناخته می‌شوند. در سال ۱۳۶۹ و در حالیکه هنوز اولین سالگرد رحلت حضرت امام (ره) فرا نرسیده بود، عطاالله مهاجرانی که معاونت ریاست جمهوری و ریاست کمیسیون فرهنگی-اجتماعی شورای عالی امنیت ملی را بر عهده داشت، با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «مذاکره مستقیم» و طرح این که «مذاکره با دشمن ضدارزش نیست» (ماهنامه صبح، شماره ۴۷، ص ۴) ایستادگی در برابر کاخ سفید را شعارگرایی خوانده و خواستار پایان آن شد.

مهاجرانی در بخشی از مقاله خود که در واکنش به اظهارات «جیمز بیکر» - وزیر امور خارجه وقت آمریکا- که خواستار مذاکره با ایران شده بود، نگاشته بود و در روز ششم اردیبهشت ۱۳۶۹ در صفحه ۲ روزنامه اطلاعات چاپ شد، نوشت: «جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا در روز یکشنبه گذشته (۳۰ فروردین ۱۳۶۹) اعلام کرد که آمریکا آماده است با مقامات ایرانی مستقیماً مذاکره نماید. ممکن است بگوییم به همین دلیل، فتنه‌ای در کار و توطئه‌ای برپاست و الا چگونه است که «بیکر» پیشنهاد مذاکره مستقیم را داده است؛ در هر حال این خود شیوه‌ای است که (صرف‌نظر از سنجش سخن و موضوع، صرفاً به همین اعتبار که گوینده چه کسی است) به سخن خط بطلان بکشیم و در پس هر حرفی، توطئه‌ای را گوشزد کنیم. به گمانم می‌توان از زاویه‌ای دیگر نیز، مذاکره مستقیم را سنجید و بین مذاکره مستقیم و غیرمستقیم طرف بهتر و یا لاقل آن که شرش کمتر است را برگزینیم... به گمانم اگر در شرایط ویژه‌ای که هستیم، مصلحت‌های کشور و انقلاب را بر سایر امور ترجیح ندهیم، بهره‌اش از دست رفتن فرصت‌ها برای انقلاب و کشور و ملتی خواهد بود که دشمنانش می‌خواهند فرصت‌های او را بگیرند و سال‌ها پس از سال‌ها بگذرد و ما در وادی بازی با شعار، مثل بازی با یخ متوقف بمانیم!»

مقاله مهاجرانی با واکنش سخت گروه‌ها و جریان‌های سیاسی روبه‌رو شد اما این واکنش‌ها نه تنها مهاجرانی را به عقب‌نشینی و انداختن بلکه منتقدین خود را به جوزه‌دگی و عوام‌بودن متهم کرد. وی پنج روز بعد از مقاله مذکور، در مقاله دیگری خطاب به منتقدین خود اینگونه نوشت: «اینجانب، مقاله مذاکره مستقیم را یکی از نقاط برجسته نویسندگی و کار مطبوعاتی و سیاسی خود می‌دانم و به یمن عنایت خدای سبحان، وقتی غبار ره نشست، از خجالت منتقدین محترم بیرون می‌آیم، کم‌وکیف مذاکره مستقیم را تبیین می‌کنم و علاوه بر آن، به لحاظ روان‌شناسی اجتماعی، به کالبدشکافی بیماری جوزه‌دگی و عوام‌زدگی می‌پردازم.» (محمدتقی کرامتی، وسوسه شیطان بزرگ: جریان‌شناسی فعالان رابطه با آمریکا از دولت موقت تا دولت اصلاحات، قم: همای غدیر، ۱۳۸۸، صص ۱۴۹-۱۵۴)

اما واکنش قاطع مقام معظم رهبری درباره این موضوع تکلیف را یکسره کرد و به بحث‌ها خاتمه داد. رهبر معظم انقلاب در پاسخ به مهاجرانی، پس از توصیه به ملت خصوصاً نویسندگان و صاحب‌نظران- به خویشتن‌داری از برخوردهای غیرمنطقی نسبت به نظر مخالف، فرمودند: «من معتقدم، آن کسانی که فکر می‌کنند ما باید با رأس استکبار، یعنی آمریکا مذاکره کنیم یا دچار ساده‌لوحی هستیم یا مرعوبند.» (بیانات معظم له در دیدار با گروهی از معلمان و کارگران، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۹)

علاوه بر این، تکنوکرات‌ها و مسئولان دولت سازندگی در مواجهه با آمریکا دچار یک خوف و رجا بودند، یعنی علاوه بر آن که برای تجدید رابطه با آمریکا اشتیاق زائدالوصفی داشتند، دچار رعب شدیدی از آمریکا بودند. این رعب تکنوکرات‌ها در یکی از بیانات رهبر معظم انقلاب نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «در دوره‌ی به نظرم ریاست جمهوری کلینتون بود که تهدید نظامی به قدری شدید بود که رئیس‌جمهور محترم آن روز از روی ترس این را می‌گفت که مثلاً بیاییم فکری بکنیم. کاری بکنیم. حیف است که بیایند حمله کنند. کارهایی را که انجام دادیم، ساخت‌وسازهایی را که انجام دادیم، بزندان بین ببرند.» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۹/۵/۲۷)

واقعیت آن است که تکنوکرات‌ها هنوز هم منادی مذاکره با آمریکا هستند. در همین راستا بود که پدر معنوی این جریان، اخیراً صراحتاً به پیشینه تلاش این جریان اشاره نموده و البته بدان افتخار هم کرد: «من در سال‌های آخر حیات امام (ره) نامه‌ای را خدمتشان نوشتم، تایپ هم نکردم. برای اینکه نمی‌خواستم کسی بخواند و خودم به امام دادم. در آن نامه هفت موضوع را با امام مطرح کردم و نوشتم که شما بهتر است در زمان حیاتتان، این‌ها را حل کنید؛ در غیر این صورت ممکن است این‌ها به صورت معضلی سدره آینده کشور شود. گردهمایی است که اگر شما ما را عبور ندهید، بعد از شما عبور کردن مشکل خواهد بود... یکی از این مسایل رابطه با آمریکا بود. نوشتم بالاخره سبکی که الان داریم که با آمریکا نه حرف بزنیم و نه رابطه داشته باشیم، قابل تداوم نیست. آمریکا قدرت برتر دنیا است. مگر اروپا با آمریکا، چین با آمریکا و روسیه با آمریکا چه تفاوتی از دید ما دارند؟ اگر با آن‌ها مذاکره داریم، چرا با آمریکا مذاکره نکنیم؟ معنای مذاکره هم این نیست که تسلیم آن‌ها شویم. مذاکره می‌کنیم اگر مواضع ما را پذیرفتند و یا ما مواضع آن‌ها را پذیرفتیم، تمام است.» (سخنان آقای هاشمی رفسنجانی، خبرآنلاین، ۱۳۸۹/۱/۱۴)

بی‌جهت نبوده و نیست که طرف غربی، فواید سرمایه‌گذاری بر گفتمان «اعتدال و سازش»

را بسیار پرقیمت و گران‌مایه می‌داند. «برایان مورفی» عضو اندیشکده‌ی «بنیاد شورای امنیت آمریکا» در مقاله‌ای در «واشنگتن تایمز» می‌نویسد: «موضوع کاندیداتوری بالقوه‌ی رفسنجانی برای انتخابات آتی ریاست جمهوری و یا حمایت وی از یک کاندیدای مشخص، موضوعی است که واشنگتن و غرب از آن استقبال خواهند کرد. گرچه وی سال‌هاست که به عنوان بخشی از حاکمیت ایران تلقی می‌شود، اما به‌عنوان شخصیتی انعطاف‌پذیر و چهره‌ای که بیشترین سازگاری را با غرب دارد نیز به حساب می‌آید.» او چند ماه پیش در وبسایت شخصی خود اظهار داشت: «ما به تنش‌زدایی و ظرافت بیشتر در روابط خود با جهان نیازمندیم.»

## ۲- اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و اصحاب فتنه

بخش دیگری از تکمیل‌کنندگان جورچین دشمن را جریان‌ات موسوم به اصلاح‌طلبان و بازیگران فتنه ۸۸ تشکیل می‌دهند. اینان که در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ بر بخش قابل توجهی از دستگاه‌های اجرایی و تقنین تسلط یافته بودند، تلاش کردند تا باب مذاکره با آمریکا را مفتوح کنند و این مسأله البته ناشی از رویکرد غرب‌گرایانه‌ی حاکم بر گفتمان مسلط بر این جریان بود. شیفتگی رئیس دولت اصلاحات به غرب به‌ویژه آمریکا به حدی بود که نمی‌توانست آنرا در دل مخفی کند، بلکه در سفر به آمریکا در ابتدای ریاست جمهوری‌اش مکنونات قلبی‌اش را اینگونه بیرون می‌ریزد: «واقعاً به‌طور بسیار جدی ما یک‌ماه را در این شهر «نیویورک» بگذرانم تا معماری آن را بررسی کرده، با آمریکایی‌ها صحبت کنم... آمریکا و آمریکایی‌ها برایم فوق‌العاده جالبند.» (لوموند، ۹۸/۹/۲۴م)

در تداوم همین رویکرد، روزنامه‌ی دولتی ایران مطلبی را به نقل از محسن آرمین از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب و حزب مشارکت چنین نوشت: «ما باید بحث رابطه با آمریکا را از مقوله ایدئولوژیک خارج کنیم و این کار باید کاملاً کارشناسی باشد.» (روزنامه ایران، ۱۳۸۰/۸/۱۲، ص ۹)

همین رویکرد سازشکارانه بود که موجب می‌شد آمریکایی‌ها هیچگاه امید خود را قطع نکنند. هنری پرکت مدیر کل سابق وزارت خارجه آمریکا در امور ایران- در شهریور ماه ۱۳۸۰ در این‌باره می‌گوید: «اگر موجی که در مطبوعات اصلاح‌طلب ایران با تز امکان ارتباط با آمریکا شروع شد و حالا با تردید در اساسی‌ترین وجوه انقلاب اسلامی مشهود است، بتواند از حریم روحانیت عبور کند و از آن طریق، ولایت‌فقیه را بر کشتی تردید سوار

کند، بار سنگینی از دوش آمریکا برداشته است. این بار سنگین، همان است که امروز ایران را از غرب دور نگه داشته و امکان صلح با اسرائیل را تا حدی تنزل داده است. اصلاح‌طلبان ایران، راه دشواری در پیش دارند، اما به خوبی دریافته‌اند که برای نزدیکی به غرب باید نگاه مردمشان را از زشتی‌های غرب به زیبایی‌های آن معطوف کنند.» (به نقل از محمد تقی کرامتی، پیشین، ص ۲۴۵)

نگرانی از رویکرد خوش‌بینی ساده‌لوحانه‌ی اصلاح‌طلبان به غرب، یکی از دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب نیز بوده است: «بعد از انقلاب هم در برهه‌ای، مسئولین کشور روی خوش‌بینی‌های خود به این‌ها اعتماد کردند. از آن طرف، دولت آمریکا، ایران را در محور شرارت قرار داد.» (بیانات در دیدار فرماندهان و جمعی از کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱/۱۱/۱۹ علاوه بر این، معظم‌له دغدغه مرعوب‌شدن دولت‌مردان این جریان را نیز داشتند: «در همین دوره‌ی ریاست جمهوری قبل از دوره‌ی نهم، تهدیدهای نظامی گاهی به قدری شدید می‌شد و تکرار می‌شد از طرف دشمن که حسابی دست‌اندرکاران داخلی را دچار رعب می‌کرد.» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۹/۵/۲۷)

این نوع نگرش به غرب و غرب‌باوری موجب شد تا روحیه خودباوری و اعتمادبه‌نفس در میان برخی مسئولان جای خود را به غرب‌باوری داده و برای پیشرفت همه-نگاه‌ها را به دروازه‌های غرب بدوزند و کشور ایران را همانند عصر هویدا و پهلوی به بازاری مناسب برای کالاهای غربی از زرده‌خارج شده و مستعمل تبدیل نمایند.

مقام معظم رهبری درباره روند غرب‌باوری در برخی مسئولان گذشته و اظهار خوشحالی از توقف آن روند نامطلوب، خطاب به اعضای دولت نهم فرمودند: «روند غرب‌باوری و غرب‌زدگی را که متأسفانه داشت در بدنه مجموعه‌های دولتی نفوذ می‌کرد، متوقف کردید؛ این چیز مهمی است. حالا یک‌عده‌ای در جامعه ممکن است به هر دلیلی شیفته یک تمدنی یا یک کشوری باشند، اما این وقتی به بدنه مدیران انقلاب و مجموعه‌های انقلاب نفوذ می‌کند، چیز خیلی خطرناکی می‌شود؛ این دیده می‌شود، جلوی‌ش گرفته شد.»

البته این رویکرد غرب‌گرایانه هنوز هم در چهره‌های این جریان، به چشم می‌خورد. نمونه بارز چنین رویکردی در شعارها و مواضع کاندیداهای جریان فتنه و هوادار شاخص‌شان کاملاً مشهود بود. اکنون نیز این جریان در سناریوی راهبردی دشمن به صورت آشکار و پنهان در حال نقش‌آفرینی در جهت بازکردن جای‌پا برای آمریکا در ایران است.

بسیاری از افراد این جریان در این مدت کوشیده‌اند تنها راه حل برون‌رفت ایران از بحران ساختگی موجود را سازش با آمریکا معرفی کنند. عباس عبدی در این باره می‌نویسد: «هرگونه تفاهمی باید همراه با ضمانت اجرایی کافی و روشن باشد. در اختلافات فی‌مابین موجود ایران و غرب، ایران ابزار کافی برای تأمین این ضمانت‌ها را دارد؛ همچنان که ۷ سال پیش هم بر توقف موقت غنی‌سازی توافق کرده بود، ولی هنگامی که اراده کردند، آن توافق را نادیده گرفتند و راه خود را رفتند. این ابزار مهمی به عنوان ضمانت اجرایی قوی در دست ایران است و می‌تواند قوام‌دهنده‌ی هرگونه توافقی باشد. بنابراین نیازی نیست که جامعه و مردم را از تفاهم و توافق بترسانیم و آن را مترادف عقب‌نشینی و ذلت معرفی کنیم. کافی است که شرایط انجام یک تفاهم معتبر و واجد ضمانت‌اجرایی کافی و نیز تأمین‌کننده‌ی منافع دو طرف را شرح دهیم. اینکه شب و روز و با تمسک به هر ذهنیت درست یا غلطی می‌کوشیم راه را مسدود اعلام کنیم، نه خدمتی به کشور می‌شود و نه به سیاست خارجی کشور.» (سرمقاله‌ی ۱۳۹۱/۱۰/۵، روزنامه‌ی اعتماد)

علوی‌تبار از دیگر چهره‌های این جریان نیز در این ارتباط می‌گوید: «بخش‌هایی از حاکمیت وضعیت بحرانی کنونی را درک می‌کنند. به علاوه می‌دانند که جریان‌های حاکمیت، حداکثر ظرفیت خود را برای حل مشکلات کشور به نمایش گذاشته‌اند. باید به‌عنوان جایگزینی مطمئن و پیش‌بینی‌پذیر و برخوردار از تکیه‌گاه اجتماعی قدرتمند و دربرگیرنده‌ی کارشناسان و صاحب‌نظران قدرتمند، خود را آماده‌ی چانه‌زنی، مذاکره، مبادله و در صورت لزوم، سازش کنیم.» (سایت کلمه، ۱۳۹۱/۶/۶)

### ۳- جریان انحراف

اما به نظر می‌رسد تکمیل بخش دیگری از پازل، بر عهده طیفی دیگر از سیاسیون حاضر در مسئولیت‌های اجرائی است که در ادبیات سیاسی با عنوان «جریان انحرافی» شناخته می‌شوند. کدهای فراوانی وجود دارد که نشان‌دهنده امید جدی بازیگر غربی به این طیف است. اشاره روزنامه آمریکایی «واشنگتن پست» با استناد به گزارش منابع خبری خویش در مورد «تلاش‌های لیدر جریان انحرافی برای گشودن باب مذاکره با آمریکا» و اینکه وی «علایم متعددی فرستاده مبنی بر این که مایل به دیدار با مقام‌های آمریکایی است.» و نیز گزارش شبکه‌ی بی.بی.سی که در آن نکاتی فراتر از مطالب واشنگتن‌پست منتشر کرد و نوشت: «برخی شواهد حاکی از آن است که گروهی از مدیران احمدی‌نژاد در فرصت دیدار نیویورک، پیشنهاد مبادله‌ی امتیازاتی را بین طرف آمریکایی و ایرانی به امید

برچیدن تحریم‌ها مطرح می‌کنند.» (بی.بی.سی. فارسی، ۱۳۹۰/۲/۲۸) هم‌چنین این شبکه در گزارش‌های خود از ترکیب همراهان رییس‌جمهور با عنوان افرادی با نگاه جدید به غرب یاد کرد و در این باره تلاش‌های قبلی گروه‌های اصلاح‌طلب و کارگزاران برای گشایش باب‌دوستی با آمریکا را خاطرنشان ساخت که این گزارش حاکی از آن است که رسانه‌های غربی نتوانسته‌اند شادی خویش را از چراغ سبز این طیف به مذاکره، پنهان سازند.

«سوزان مالونی» از محققین مرکز «سابان» به عنوان زیرشاخه‌ی مؤسسه‌ی بروکینگز و از اعضای شورای روابط خارجی آمریکا- که در ایام فتنه‌ی ۸۸ از جمله نویسندگان طرح براندازی جمهوری اسلامی بود، در تفسیر فرصت پیش‌آمده برای آمریکا در جمهوری اسلامی می‌نویسد: «جریانی در داخل ایران به دنبال فراتر کردن اختیارات نهادهای اجرایی است. این جریان با سوءاستفاده‌های ماهرانه از انگیزه‌های ملی و برخی نارضایتی‌های اقتصادی، از هر فرصتی برای مطرح کردن پایگاه‌های قدرت و اظهار نفوذ خود استفاده می‌کند. این همان هوش سیاسی است که این جریان را به استقبال از مذاکره با واشنگتن فرا می‌خواند. پیشنهادی که در تعارض با ایدئولوژی رسمی و ضدآمریکایی ایران است.» (سایت ندای انقلاب، شنبه، ۱۳۹۰/۴/۱۱)

حتی اگر افشاگری «دیوید ایگنیشس» -یکی از چهره‌های مطبوعاتی آمریکا در امور خاورمیانه- در روزنامه واشنگتن پست در خصوص درخواست ملاقات لیدر جریان انحرافی با مقامات آمریکایی نادیده گرفته شود، اشتیاقی که رسانه‌های غربی در انعکاس سخنان رئیس‌جمهور کشورمان در جریان سفر به نیویورک در سال گذشته از خود نشان دادند قابل اغماض نیست. رئیس‌جمهور در گفتگوی زنده و مستقیم با ایرانیان خارج از کشور که از طریق شبکه جام جم ۲ صورت گرفت، چنین گفت: «آینده روابط ایران و آمریکا به رفتار دولت آمریکا بستگی دارد چرا که ما اصل را در برقراری رابطه می‌دانیم و معتقدیم فقدان ارتباط به زیان دو طرف است و لازم است دولت‌مردان آمریکایی مقداری در اخلاق، رفتار و رویکردهای خود تجدیدنظر کنند تا مشکلات برطرف شود.» (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۰/۶/۳۱)

آسوشیتدپرس -خبرگزاری آمریکایی- نیز اول مهرماه ۹۰ گزارش داد رئیس‌جمهوری ایران، در مصاحبه‌ای با خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت که برای ترمیم روابط میان ایران و آمریکا دیر نیست. وی که برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک به سر می‌برد، روز پنج‌شنبه در مصاحبه با این خبرگزاری با اشاره به اینکه باراک اوباما در زمان انتخاب خود قول داد که روابط آمریکا و ایران را بهبود ببخشد گفت: «به نظر من این فرصت، هنوز

به‌طور کامل از دست نرفته‌است.» همچنین وی در مصاحبه با آسوشیتدپرس در خصوص رابطه ایران با آمریکا گفت که «ما بسیار طرفدار تغییر هستیم.» و افزود: «من پیامی شخصی هم برای رئیس‌جمهور اواما فرستادم ولی هیچ‌وقت جوابی دریافت نکردم.» (راديو فردا ۱۳۹۰/۷/۱)

البته کل سناریو بدین جا ختم نمی‌شود. در این جا راهبرد بی ثبات سازی جمهوری اسلامی ایران از طریق تشدید گسست‌های اجتماعی و سیاسی در دستور کار قرار خواهد گرفت به گونه‌ای که با شدت گرفتن فضای رقابتی در داخل و نیز چالش‌های سیاسی اجتماعی اقتصادی داخلی و محیطی فضا برای بی ثبات سازی مهیا می‌گردد.

البته بحران‌سازی‌های فصل به فصل جریان انحراف، امیدواری تحلیل‌گران غربی را برای تحقق آرزوی دیرینه‌ی «بی‌ثبات‌سازی حاکمیت ایران» بیش از پیش نمایان می‌سازد. این موضوع در لابه‌لای بسیاری از اسناد منتشره‌ی تحلیل‌گران غربی مشهود است؛ «علی‌رضا نادر» از جمله استراتژیست‌های مؤسسه‌ی رند، معتقد است شرایط داخلی کشور با مهندسی جریان انحراف، در حال حرکت به‌سوی بحرانی شدن است؛ وی در جمله‌ای قابل تأمل تصریح می‌کند: «آنچه ما در ایران ناظریم، آرامش پیش از طوفان است.» (V.O.A، علی‌رضا نادر، ۱۳۹۰/۴/۱) همچنین تحلیل‌گر روزنامه‌ی «لوفیگارو» می‌نویسد: «آیا حکومت ایران، در سایه‌ی انقلاب در کشورهای عرب و دو سال پس از خیزش سبز که شکست خورد، در حال ترک خوردن از داخل است؟ هنوز برای نتیجه گرفتن، بسیار زود است؛ اما نشانه‌هایی هست که نشان می‌دهد اختلافات شدیدی وجود دارد.» (لوفیگارو، ۱۳۹۰/۲/۱۶)

طرف غربی، شکاف ایجاد شده توسط جریان انحراف را مسبب ایجاد شکاف‌های سه بعدی و عمیق دیگری در سطح نظام دانسته و در توصیف این پدیده می‌نویسد: «تشدید رویارویی در رأس قدرت از یک‌سو، رویارویی میان ریاست‌جمهوری و مجلس و از سوی دیگر موجب بروز شکافی جدید در کادر اصلی و عملاً موجب ایجاد سیستمی سه‌بعدی شده است. این وضعیت در عین حال موجب اصطکاک بیش‌تر در صفوف محافظه‌کاران شده است که ایجاد سه اردوگاه عمده و تشکیل چندین گروه انشعابی حاصل آن است.» (گاردین، ۱۳۹۰/۵/۲۱) بی.بی.سی فارسی هم یکی از انبوه رسانه‌هایی است که بر این نکته دست‌گذارده و این‌گونه تحلیل می‌کند: «حکومت ایران در مناقشه‌ی میان نزدیکان آقای احمدی‌نژاد از یک‌سو و طیف گسترده‌ای از اصول‌گرایان، میانه‌روان و تندروهای حامی رهبر ایران از سوی دیگر، یک‌بار دیگر ماهیت پرتنش درون خود را آشکار ساخته است.» (B.B.C، ۱۳۹۰/۳/۳۱)

روزنامه‌ی «واشنگتن‌پست» نیز در ۲۸ تیر ماه ۱۳۹۰ به قلم «کریم‌سجادپور» این مسأله را تحلیل کرده و به شکل مضحکی مدعی شده است: «احمدی‌نژاد با برجسته کردن شکاف‌های داخل کشور و شکستن تابوهایی که در گذشته مقدس بوده‌اند، مثل چالش با رهبر معظم انقلاب، به صورت غیرعمدی به متحد غیرواقعی جنبش دموکراسی ایران، تبدیل شده است. در گذشته گمان می‌شد او رهبر خیزش و ترقی جمهوری اسلامی باشد؛ اما حالا بیش‌تر احتمال دارد از جانب مورخان به عنوان مردی به خاطر آورده شود که سقوط جمهوری اسلامی را تسریع کرده است.»

سه‌شنبه، چهارم مهر ماه ۹۱ در جریان سفر هیئت ایرانی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد- رسانه‌های داخلی و خارجی، سخنانی از رئیس‌جمهور کشورمان نقل کرده‌اند که در همین راستا ارزیابی گردید: «اگر روابط دو کشور بجای تقابل بر تعامل متکی بود، چقدر مسائل به‌نفع دو کشور تمام می‌شد... موضوع هسته‌ای ایران موضوعی بین ایران و آمریکاست و اگر امروز آمریکا خود را از آن کنار بکشد، دیگر کسی در جهان ادعایی علیه ایران ندارد و لذا معتقدم باید در عرصه‌ای جدا از مذاکرات هسته‌ای آن را حل و فصل کنیم... به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی از سوی ایران چه ربطی به رابطه ایران با آمریکا دارد؛ ایران، آمریکا را به رسمیت می‌شناسد و معتقد است می‌توانیم با یکدیگر رابطه داشته باشیم اما موضوع به رسمیت شناختن و یا نشناختن رژیم صهیونیستی هیچ ارتباطی به روابط ایران و آمریکا ندارد... جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد تا چنانچه دولت آمریکا قدمی برای ایجاد تفاهم بین دو کشور بردارد در ذهنیت منفی خود نسبت به آمریکا تأمل کرده و کمک کند تا سریع‌تر روابط دو کشور بهبود یابد.» (سخنان محمود احمدی‌نژاد در دیدار با جمعی از نخبگان آمریکایی، ۱۳۹۱/۷/۴)

پس از آن که جو بایدن معاون رییس‌جمهور آمریکا- که در کنفرانس سالانه امنیتی در مونیخ صحبت می‌کرد، ادعا نمود ایالات متحده خواستار مذاکرات مستقیم با ایران است و در صورتی که رهبر ایران بپذیرد، می‌توانیم مذاکرات را آغاز کنیم. علی‌اکبر صالحی وزیر امور خارجه- که برای شرکت در کنفرانس امنیتی مونیخ به آلمان سفر کرده بود، در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی یورونیوز تأکید کرد: «مذاکرات با آمریکا، تنها در شرایطی انجام می‌گیرد که این بار اعتماد لازم نسبت به صداقت آمریکایی‌ها به ما اثبات شود؛ چرا که تجربه‌های قبلی ما تنها خلاف آن را ثابت می‌کند.»

هرچند رهبر فرزانه انقلاب، با تأکید بر مشی انقلابی و سازش‌ناپذیری ملت ایران، پاسخ



روشنی به سیاستمداران کاخ سفید دادند، اما رییس‌جمهور در اظهاراتی قابل تأمل در اجتماع راهپیمایی ۲۲ بهمن تهران، خطاب به دولت مردان آمریکایی گفت: «اگر اسلحه را از روی ملت ایران بردارید، من خودم گفت‌وگو می‌کنم.»

### برخی مواضع امام خمینی(ره) و رهبری معظم انقلاب پیرامون مذاکره

در اینجا لازم است گوشه‌ای از سخنان امام خمینی(ره) و رهبری را در ترسیم راهبرد جمهوری اسلامی ایران پیرامون استقامت در مقابل نظام سلطه، سردمداران کاخ سفید و نیز بازیگران داخلی سناریوی دشمن یادآوری کنیم:

«جهان باید بداند که ایران راه خود را پیدا کرده است و تا قطع منافع آمریکای جهان‌خوار، این دشمن کینه‌توز مستضعفین جهان، با آن مبارزه‌ای آشتی ناپذیر دارد. ما مبارزه سخت و بی‌امان خود را علیه آمریکا شروع کرده‌ایم و امیدواریم فرزندانمان با آزادی از زیر یوغ ستمکاران، پرچم توحید را در جهان برافرازند. ما یقین داریم که دقیقاً به وظیفه‌مان که مبارزه با آمریکای جنایتکار است ادامه می‌دهیم و فرزندانمان شهید پیروزی را خواهند چشید.»

«ملت اسلامی ایران از مشکلاتی که در این قطع روابط به وجود آید استقبال می‌کند و از خطرهای بزرگ‌تر که مرقوم شده است هراس ندارد؛ و آن روز برای ملت ما خطرناک است که روابطی نظیر روابط رژیم خائن سابق تجدید شود؛ و با امید به خدای متعال تجدید نخواهد شد.» (از بیانات امام خمینی (ره) - ۱۳۵۹/۱/۲۵)

«ملت شریف ایران، خبر قطع رابطه بین ایران و آمریکا را دریافت کرد و اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است، همین قطع رابطه است. رابطه بین یک ملت بپاخاسته برای رهایی از چنگال چپاولگران بین‌المللی با یک چپاولگر عالم‌خوار، همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاولگر است. ما این قطع رابطه را به فال نیک می‌گیریم؛ چون که این قطع رابطه دلیلی بر قطع امید آمریکا از ایران است. ملت رزمنده‌ی ایران این طلیعه‌ی پیروزی‌نهایی را که ابرقدرت سفاکی را وادار به قطع رابطه یعنی خاتمه دادن به چپاولگری‌ها کرده است، اگر جشن بگیرد حق دارد. ما امیدواریم که نابودی سرسپردگانی مثل سادات و صدام حسین بزودی انجام گیرد و ملت‌های شریف اسلامی به این انگل‌های خائن، آن کنند که ملت ما با محمدرضای خائن کرد؛ و به دنبال آن برای آزادیستن و به استقلال تمام رسیدن، قطع روابط با ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکا

نمایند. من کراراً گوشزد نموده‌ام که رابطه‌ی ما با امثال آمریکا، رابطه‌ی ملت مظلوم با جهان‌خواران است.» (از بیانات امام خمینی (ره) - ۱۳۵۹/۱/۱۹)

«قریب پنجاه سال بر ما گذشته است، و آن چیزی که از بیست و چند سال پیش از این به وسیله‌ی آمریکا بر مملکت ما گذشته است، سال‌های طولانی لازم است تا ما ترمیم کنیم این‌ها را. ما می‌خواهیم چه کنیم روابط داشته باشیم با آن‌هایی که می‌خواهند ما را بچاپند؟ رابطه‌ی ما با آن‌ها غیر از این است که رابطه‌ی چپاولگر و چپاول‌شده است؟ برای چه ما می‌خواهیم این‌ها را؟ درها را همه را ببندند و ما را محاصره اقتصادی بکنند. ما خودمان در اینجا مملکت وسیعی داریم، آب هم داریم، خدا باران هم به ما می‌دهد، خودمان می‌کاریم و می‌خوریم و هیچ احتیاجی به این مسائل نداریم. آن‌ها نترسانند یک ملتی را که می‌خواهد خودش را به کشتن بدهد تا استقلالش را حفظ بکند. این استقلالی که ما پیدا کردیم و این آزادی که ما پیدا کردیم یک هدیه‌ی آسمانی است، یک هدیه‌ی الهی است به ما رسیده، و ما مکلفیم این را حفظ کنیم.» (صحیفه امام خمینی (ره) - جلد ۱۲ - صفحه ۳۷۹)

«یکی از سیاست‌های اساسی مان قطع رابطه‌ی ما با آمریکا است. مسأله این است که شرائط این دولت به گونه‌ای است که رابطه‌ی ما او برای ما ضرر دارد. انسان رابطه را با هر کشوری به دنبال تعریف یک منفعتی ایجاد می‌کند؛ آنجایی که برای ما منفعت ندارد، دنبال رابطه نمی‌رویم؛ حالا اگر ضرر داشت، به طریق اولی دنبال رابطه نمی‌رویم. رابطه‌ی سیاسی با آمریکا برای ما مضر است. اولاً خطر آمریکا را کم نمی‌کند. آمریکا به عراق حمله کرد؛ در حالیکه با هم رابطه‌ی سیاسی داشتند، سفیر داشتند؛ این آنجا سفیر داشت، آن هم اینجا سفیر داشت. رابطه که خطر جنون‌آمیز و سیطره‌طلبانه‌ی هیچ قدرتی را از بین نمی‌برد. ثانیاً وجود رابطه برای آمریکائی‌ها - نه امروز، همیشه این‌طور بوده - وسیله‌ای بوده است برای نفوذ در قشرهای مستعد مزدوری در آن کشور. انگلیسی‌ها هم همین‌طور بودند. انگلیسی‌ها هم در طول سالیان متمادی سفارتخانه‌شان مرکز ارتباط با سفلگان ملت بود؛ کسانی که حاضر بودند خودشان را به دشمن بفروشند. سفارتخانه‌ها یکی از کارهایشان این است. در همین قضایایی که حدود هفده هجده سال پیش در چین اتفاق افتاد و جنجال فوق‌العاده‌ای شد، سفارت آمریکا محور و مرکز اداره‌ی آشوب‌ها و اغتشاش‌ها بود. این‌ها این خلأ را در ایران دارند؛ احتیاج به پایگاه دارند، و پایگاه ندارند؛ این را می‌خواهند. احتیاج به رفت و آمد آزاد و بی‌دغدغه‌ی مأموران جاسوسی و مأموران اطلاعاتی‌شان و ارتباطات نامشروع آن‌ها با عناصر سفله و مزدور دارند؛ اما این را ندارند. ارتباط، این را برای آن‌ها

تأمین می‌کند. حالا می‌نشینند آقایان وراجی کردن و حرف زدن و استدلال کردن، که نبود رابطه‌ی با آمریکا برای ما مضر است. نه آقا! نبود رابطه‌ی با آمریکا برای ما مفید است. آن روزی که رابطه‌ی با آمریکا مفید باشد، اول کسی که بگوید رابطه را ایجاد بکنند، خود بنده هستم.» (از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد-۱۳/۱۰/۱۳۸۶)

«رابطه و مذاکره با دولت آمریکا، به حال ملت ایران هیچ فایده‌ای ندارد. امروز از چیزهای جالب این است که دست‌های آمریکایی و تبلیغات آمریکایی - همان‌طوری که در هفته اول این ماه عرض کردم - در دنیا این‌گونه شایع می‌کنند که ملت ایران مشکلاتی دارد؛ راه‌حل و کلید این مشکلات هم این است که بیاید با آمریکا مذاکره کند! تو گفتی و من باور کردم! مذاکره، هیچ فایده قابل‌ذکری برای ملت ایران ندارد. البته ضررهایی دارد که بعد عرض می‌کنم؛ اما اصلاً فایده ندارد. کسی که خیال کند اگر ما با آمریکا مذاکره کردیم، محاصره اقتصادی و قانون «داماتو» و... از بین خواهد رفت، اشتباه کرده است. اولاً هر کدام از رفتارهای آمریکا با ایران، بعد از مدتی محکوم به شکست شده است. مگر بار اولی است که این‌ها این‌طور با ما رفتار می‌کنند؟ مگر بار اولی است که تهدید می‌کنند؟ مگر بار اولی است که محاصره اقتصادی می‌کنند؟ مگر بار اولی است که این‌ها راه می‌افتند و به این کشور و آن کشور می‌گویند که شما با ایران فلان معامله را نکنید، یا فلان قرارداد را نبندید؟ بار اول که نیست؛ همیشه این‌طور کرده‌اند. ما در این هجده‌نوزده سال، همه پیشرفت‌هایی که به دست آورده‌ایم؛ همه کارهای برجسته‌ای که دولت‌های ما در این چند سال کرده‌اند، در همان حالی بوده که آمریکا نمی‌خواست است. مگر به خواست آمریکاست؟ این‌طور نیست که رابطه با آمریکا یا مذاکره با آمریکا، مانع از دشمنی آمریکا شود. الان کشورهایی هستند که سفارت‌هایشان در آمریکا است، سفارت‌های آمریکا نیز در پایتخت‌های آن‌ها باز است و فعالیت می‌کنند؛ از لحاظ سیاسی و کنسولی و غیره هم با یکدیگر ارتباط دارند؛ اما آمریکا آن‌ها را جزو لیست تروریست‌های دنیا معرفی می‌کند! من حالا نمی‌خواهم اسم آن کشورها را بیاورم. خوب است که برادران ما در وزارت خارجه و جاهای دیگر، این‌ها را به مردم بگویند و تبیین کنند. خیال نکنید که حالا اگر با آمریکا رابطه برقرار شد، یا مذاکره شد، دیگر از سوی آمریکا، اندکی حرف نازک‌تر از گل هم به جمهوری اسلامی گفته نخواهد شد؛ نه. بسیاری از کشورها با آمریکا رابطه هم دارند، خیلی هم روابطشان علی‌الظاهر در سطح جهانی خوب و صمیمی و مؤدبانه است؛ درعین حال آمریکا هر جایی که لازم باشد، ضربه خودش را می‌زند؛ محاصره اقتصادی می‌کند، تحریم

می‌کند! آمریکایی‌ها مستکبرند. آدم مستکبر و دولت مستکبر، دنبال سبز کردن حرف خودش است. بنابراین، این‌طور نیست که رابطه برای کشور ما فایده‌ای داشته باشد؛ که اگر رابطه نباشد یا مذاکره نباشد، این مشکلات به‌وجود خواهد آمد و اگر این مذاکره و رابطه انجام شد، مشکلات از بین خواهد رفت؛ نه. نه آمریکا برای ایجاد مشکلات، آن‌چنان دستش باز است و نه رابطه و مذاکره این چنین معجزه‌گری‌ای برای رفع مشکلات دارد. هیچ‌کدام از این‌ها نیست؛ بسته به توان ملت است، بسته به عرضه یک حکومت است، بسته به اقتدار و عزت‌خواهی ماست که بتوانیم در مقابل آمریکا بایستیم و بر طبق اراده و بر طبق مصالح کشورمان اقدام کنیم. رابطه و مذاکره، برای ملت ایران و برای نهضت جهانی مضر است. اولین ضرر این است که آمریکایی‌ها با ورود در این میدان، این‌طور تفهیم خواهند کرد که جمهوری اسلامی از همه حرف‌های دوران امام و دوران جنگ و دفاع مقدس و دوران انقلاب صرف‌نظر کرده و گذشته است. اولین چیزی که آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند، این است. اولین مطلبی که در دنیا شایع می‌کنند، این است که انقلاب اسلامی تمام شد و پایان گرفت؛ کم‌اینکه هنوز هیچ چیز نشده، همین حرف‌ها را زمزمه می‌کنند! ما هیچ احتیاجی به رابطه با آمریکایی‌ها نداریم.» (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه- ۱۳۷۶/۱۰/۲۶)

«ملت ایران آرمان‌ها و مقاصدی دارد که در دنیا هر کس به این مقاصد و نیز به ملت ایران احترام گذاشته و نظام جمهوری اسلامی را قبول کرده، ملت ایران در طول زمان با او مثل یک طرف برابر و مساوی وارد میدان مذاکره و معامله شده است. ما با شوروی هم ارتباطات داشتیم، با اروپا و همه دنیا هم ارتباطات داریم. مسأله آمریکا این است که هویت اسلامی و ملی ما را قبول ندارد و این را به زبان می‌آورد. چرا عده‌ای از مدعیان سیاست و فهم، نمی‌فهمند؟! واقعاً جای تأسف است. حکومتی که این‌طور صریحاً می‌گوید می‌خواهم علیه نظام اسلامی و خواست ملت ایران عمل کنم و برای براندازی این نظام بوجه می‌گذارد، ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت و هم حماقت است!» (بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۳/۳/۱)

## رویکرد مردم در قبال مذاکره:

پرواضح است که شرط اصلی و زیربنایی برای برقراری روابط سیاسی-اقتصادی و فرهنگی، احترام به حق حاکمیت ملت‌ها برای تعیین سرنوشت‌شان از سوی دولت‌هاست. کشورهایی که خواهان برقراری روابط دیپلماتیک هستند، نمی‌توانند این اصل مهم و حیاتی را رسماً

علناً نادیده بگیرند. رهبران کاخ سفید از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و حتی قبل از آن با اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همواره خواهان سلب این حق مسلم از ملت ایران بوده‌اند. از سوی دیگر بدیهی است که روابط کشورهای مختلف، نوعی اشتراک‌گذاری و تبادل توانمندی‌های ملی، برای افزایش این توانایی‌ها و در نهایت رسیدن به اهداف ملی هر دو طرف است. (نائینی، علی‌محمد، مبانی و اصول جنگ نرم، ساقی دوم، ۱۳۹۱، ۳۰۲) این در حالی است که مقامات طراز اول آمریکا بارها بر ضرورت تضعیف توانمندی‌های ملی ایران با اعمال تحریم‌های آمریکایی برای جلوگیری از پیشرفت ایران تاکید کرده‌اند، به‌طوری که تعداد این تحریم‌ها از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ بالغ بر ۵۸۵ مورد بوده است. (همان، ۳۰۶) نمود رفتاری و عملی دستگاه سیاست خارجی آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران، در قالب متنوع‌ترین و پیچیده‌ترین حربه‌ها و تاکتیک‌های اجرایی نظیر مهره‌سازی، جاسوسی، عملیات تروریستی، خرابکاری، عملیات مداخله‌جویانه نظامی، محاصره‌ی اقتصادی، اقدام به براندازی و کودتا، دیپلماسی فشار، جنگ تبلیغاتی و... جلوه‌گر شده است. (سلیمی نبی، صادق، ارمغان دموکراسی، معارف، سوم، ۸۵، ۲)

این رویکرد غربی‌ها نسبت به ملت ایران باعث نفرت بیش از پیش مردم و بدبینی آنها نسبت به آمریکا و غرب گشته است. برای پی‌بردن به چگونگی تفکر و واکنش مردم ایران به سیاست‌های اتخاذ شده‌ی طرفین و نوع عملکرد غرب، می‌توان از «کنش متقابلِ نمادین بلومر» استفاده کرد، زیرا که یکی از نگرش‌هایی که برای فهم وضعیت نوع نگرش موجود بین افراد در دو فرهنگ و جامعه کاربرد دارد، نظریه‌ی کنش متقابلِ نمادین است. نظریه‌ی کنش متقابلِ نمادین، امکان شناسایی تصور دو طرف از یکدیگر و درک تصور دیگری از خود و سپس نحوه‌ی تفسیر از تصورات را ارائه می‌کند. در این صورت است که می‌توان توانایی درک نظریه‌ی رابطه‌ی بین مردم ایران و جهان غرب را پیدا کرد.

پیش‌فرض اصلی نظریه‌ی کنش متقابل در بررسی ماهیت کنش متقابل، وجود تصوّرهای هم‌جهت و یا هم‌سو و معطوف به یکدیگر است. به گفته‌ی وبر، مقصود از «کنش» آن رفتار انسانی است که دارای معانی ذهنی خاصی باشد. چنین کنشی یا برونی است و یا کاملاً درونی. کنش ممکن است شرکت فعال در موقعیتی به‌خصوص یا اغراض عمدی از چنین مشارکتی و یا پذیرش منفعلانه‌ی آن باشد. منتهی، زمانی یک کنش، اجتماعی است که شخص، عامل رفتار دیگران را نیز در معانی ذهنی منظور کند و رفتار خویش را با توجه به آن جهت دهد. بر اساس نظریه‌ی کنش متقابل اجتماعی، ارائه‌ی تفسیری از طرز تلقی دو طرف از یکدیگر ضروری است.

نگرش به غرب بر اساس رابطه‌ی کشورهای غربی با ایران، با توجه به میزان تحصیلات، سن، منطقه‌ی سکونت و سایر ویژگی‌های فردی و خانوادگی تا اندازه‌ای تفاوت می‌کند، زیرا افراد با ویژگی‌های متفاوت و تجربه‌ی گوناگونی که از غرب دارند، نگرش آن‌ها در طیفی قرار گرفته که یک سر آن نگاه کاملاً منفی و سر دیگر آن نگاه مثبت است. تجربه‌های گذشته، نقش به‌سزایی در تعیین نوع نگرش دارد. رابطه‌ی بین ایران و غرب بر اساس روابط اقتصادی سودجویانه و نابرابر- باعث نگرش منفی مردم ایران در قالب اعتراض‌ها و حرکت‌های سیاسی-اجتماعی شده است. انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن نفت، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی ایران از آن نمونه‌ها هستند.

در تحقیقی که از ایرانیان با جامعه‌ی آماری ۱۲۰۰ نفر که اکثراً از جوانان هستند صورت گرفته است، به نتایج جالبی دست یافته‌اند. در این تحقیق که به صورت پیمایشی صورت گرفته، سؤالات و پاسخ‌های متنوعی به انجام رسیده است که در زیر اختصاراً به آن می‌پردازیم.

برخی از سؤالاتی که از جامعه آماری پرسیده شد، از این قرارند:

آیا کشورهای غربی فقط به دنبال سودجویی از ما هستند؟ برای این سؤال، ۷۳ درصد پاسخگویان معتقدند کشورهای غربی به دنبال سودجویی از ایران هستند. از این رو نگرش مردم به سالم‌بودن رابطه‌ی غرب با ایران عمدتاً بدبینانه و منفی است.

پرسشی مبنی بر اینکه آیا بعد از انقلاب اسلامی، آمریکا شیطان بزرگ است؟ که ۸۰ درصد موافق این مقوله و ۱۲ درصد مخالف و مابقی پاسخگویان، نظری نداشته‌اند. همچنین نتایجی که تحقیق دربرداشته است از این قرار است: گروه مخالفان اکثراً مرد، شاغل به تحصیل در سطوح تحصیلات عالی و ساکن مناطق شهری هستند.

نگرش به غرب به تفکیک گروه‌های سنی نشان می‌دهد که هر چه سن پاسخگویان بیشتر می‌شود نسبت به غرب نگرش منفی‌تری دارند؛ یعنی افراد حاضر در سنین جوان‌تر دارای نگرش مثبت‌تری نسبت به افراد حاضر در گروه‌های سنی بالاتر هستند. همچنین زنان نسبت به مردان از نگرش منفی‌تری نسبت به غرب برخوردارند و همچنین متأهلان نگرش منفی‌تری نسبت به مجردان دارند و نگرش روستاییان به غرب منفی‌تر از ساکنان مناطق شهری است. ( به نقل از آزاد ارمکی، ۱۳۷۷: ۳ الی ۲۴)

بنابراین با توجه به گفته‌های پیشین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که: به اعتراف «آبا ابان»، اندیشه‌پرداز صهیونیسم، انقلاب اسلامی، فصل جدیدی در تاریخ ایده‌هاست که این

ایده به‌ویژه در خاورمیانه شیوع یافته‌است و پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیانگر پیروزی این ایده‌ی شایع و رایج است که برای مسلمانان تحقیر شده‌ی تحت ستم به‌صورت یک الگو درآمده‌است. (مظلومی عقیلی، ۱۳۸۴: ۶)

همچنین انقلاب اسلامی که در زمینه سیاست خارجی خود، تعهداتی از قبیل: عدم وابستگی به شرق و غرب، حمایت از حقوق مسلمانان و ملت‌های مستضعف در سراسر جهان، نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، تز صدور انقلاب، سیاست اعلام حمایت از آزادی فلسطین، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غربی، حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان و... را دارد طبیعتاً حمایت و پشتیبانی مستضعفان و مردم آزاده ایران را به همراه دارد.

باید گفت مهم‌ترین بُعد استقلال، پایان دادن به هرگونه وابستگی به نیروهای خارجی به‌خصوص آمریکا بوده و هست و اینکه ایران پس از انقلاب در تصمیم‌گیری‌های خود، وابسته و تحت نفوذ قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا نباشد بلکه تصمیم‌گیری‌هایش مبتنی بر منافع اسلامی و ملی کشور باشد. بررسی اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی، نشانگر تأکید نظام اسلامی بر نفی وابستگی در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی است و این به‌معنای نفی رابطه با دولت‌های خارجی سلطه‌گر و استعمارگر می‌باشد. و همانگونه که در بالا بیان شد، روحیه و واکنش‌های مردم در طول و بستر تاریخی، نشانگر نگرش منفی مردم ایران نسبت به غرب است، زیرا شکل‌گیری رابطه‌ی غرب با ایران بیشتر در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی مبتنی بر سودجویی، سلطه و دشمنی بوده است.

## فصل هشتم

# دام مذاکره و فراراهبردهای مقابله‌ای ج.ا.ا.

گفتمان و رویکرد ضداستکباری جمهوری اسلامی ایران، تصویری واضح و روشن از نظرگاه نظام اسلامی در حوزه سیاست بین‌الملل و روابط خارجی ترسیم کرده است و وجهه‌ای منحصربه‌فرد برای ج.ا.ا. به عنوان محور مقابله با نظام سلطه- بازتولید نموده است. در این میان، تمایل شدید برخی جریان‌های سیاسی داخلی، جهت ایجاد تماس و مذاکره با آمریکا در کنار چراغ سبزی که سیاستمداران ایالات متحده در این خصوص نشان می‌دهند، نشانگر اهمیت راهبردی ورود جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره برای نظام سلطه است.

بررسی تحلیلی راهبرد اخیر ایالات متحده‌ی آمریکا و تحولات آتی سیاسی-اجتماعی منجر به انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم ایران و نیز راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با این مسأله، موضوع نوشته‌های بعدی خواهد بود.

## دام مذاکره و انتخابات یازدهم

سؤال مهمی که در این جا بایستی بدان پرداخته شود آن است که با وجود پیشنهاد صریح نظام سلطه برای مذاکره مستقیم و نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم، چه قرابت‌هایی میان این دو مؤلفه‌ی سیاسی وجود دارد؟ به عبارت دیگر پیشنهاد مذاکره چه تأثیری بر تحولات انتخابات آتی خواهد داشت؟

برای پاسخ به این پرسش، در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که به نظر می‌رسد



اساس مطرح شدن این راهبرد از سوی آمریکا بخشی از برنامه این کشور برای اثرگذاری بر انتخابات ریاست جمهوری یازدهم است.

ریچارد ان هاس رئیس اندیشکده شورای روابط خارجی ایالات متحده - پیش تر تصریح کرده بود: «احتمال این وجود دارد که فشارهای اقتصادی باعث شود تا برخی در ایران، نگاه تازه‌ای به مذاکرات داشته باشند. افزایش فشار اقتصادی [ایرانی‌ها را به این نتیجه خواهد رساند که هزینه‌ی راهی که اکنون در پیش گرفته‌اند بسیار زیاد است و بنابراین منطقی است که تغییر رفتار دهند.»

«ری تکیه» استراتژیست ایرانی‌الاصل آمریکایی - در مقاله‌ای برای «نیویورک تایمز» می‌نویسد: «ما برای ایجاد توازن در اهداف هسته‌ای ایران نه به یک استراتژی، بلکه به دو استراتژی نیاز داریم. گامی مقدماتی برای تأمین زمان لازم برای استراتژی‌ای که ائتلاف تصمیم‌گیری تهران را گسترش داده و برخی صدهای میانه‌رو را به آن اضافه کند... با توجه به پیشرفت برنامه‌های هسته‌ای ایران، آسیب و تحریم بیش از این نمی‌تواند در آهسته کردن روند این برنامه‌ها مؤثر باشد.» (۱۳۹۱/۷/۳)

وی سپس در گزارشی برای «اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا» می‌نویسد: «بخشی مؤثر و در حال گسترش در بدنه سیاسی ایران، به دنبال مذاکره و حل‌وفصل مسأله هسته‌ای است. این خواسته از دایره اصلاح‌طلبان و لیبرال‌ها فراتر رفته و به کرات از زبان اصولگرایان طرفدار حکومت هم شنیده می‌شود. توافقی محدود می‌تواند شرایطی برای تفاهم بنیادی‌تر ایجاد کند.» (۱۳۹۱/۱۰/۲).

«اندیشکده رند» نیز در گزارشی با عنوان «مهار ایران» به قلم «رابرت ریاردون» در این باره می‌نویسد: «نتیجه اصلی این پژوهش مذاکره با ایران است. این مطالعه نشان می‌دهد ارائه مشوق‌های مشخص به ایران از ارزشی واقعی برخوردار است؛ حتی اگر در کوتاه‌مدت نتواند ایران را متقاعد به سازش کند. دورنمای مبهم تحریم‌ها، حمله نظامی و مشوق‌های مشخص در آینده نزدیک؛ حاکی از آن است که احتمالا ایالات متحده قادر به جلوگیری از دستیابی ایران به توانمندی هسته‌ای نیست. در نتیجه آمریکا می‌بایست تلاش‌ها را بر توسعه راهبرد «مهار و تحدید نفوذ» ایران متمرکز کند.» (۱۳۹۱/۸/۲۴)

بر این اساس «جو بایدن» طی سخنانی در «کنفرانس امنیتی مونیخ» گفت: «ما آماده‌ایم به صورت دوجانبه با ایران گفتگو کنیم. توپ اکنون در زمین دولت ایران است. زمانی که رهبری ایران، جدی باشد ما آماده‌ایم با رهبری ایران دیدار کنیم. ما

این دیدار را به صورت مخفی انجام نخواهیم داد.» (۱۳۹۱/۱۱/۱۴)

در توضیح راهبرد طرف غربی باید گفت آنها الگوی چند وجهی بازدارندگی با رویکرد مهار - سازش را تنها گزینه‌ی قابل اتکا برای مواجهه با جمهوری اسلامی ایران می‌دانند. این الگو با دو راهبرد «هویج و چماق» و «سازش و مهار» مطرح است و در مواجهه با ایران، از رفتار دفعی آغاز و به صورت تدریجی حرکت می‌نماید.

تجربه دو دهه گذشته نشان داده که گزینه «هویج و چماق» یک مدل ناکارآمد در تعاملات غرب با ایران است. در نتیجه گزینه باقی مانده و پیش روی غرب، سیاست «سازش و مهار» است؛ گزینه‌ای پیچیده که هرچند به ظاهر دستکشی مخملین است اما در واقع ماهیتی چدنی داشته و حکایت از آماده شدن برای حمله‌ای جدید و عمیق دارد.

در این رویکرد که در ادبیات «واقع‌گرایی» با عنوان «سیاست موازنه قوا» شناخته می‌شود، غرب سعی خواهد کرد با طیفی از ابزار سخت، نیمه سخت، نرم و البته کم‌هزینه‌تر، ایران را وادار به پذیرش سازش کند. واقع‌گرایان معتقدند به منظور برقراری صلح و دوری از هرج و مرج در نظام بین‌الملل و وضعیت جنگ، کشورها می‌بایست تن به موازنه قوا دهند.

از نظر غربی‌ها موفقیت سناریوی اشتباه و تغییر محاسبات، جمهوری اسلامی ایران را در مدار تحقق راهبردهای مهار و تغییر رفتار قرار می‌دهد. راهبرد مهار در این برهه شامل توقف برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی، مذاکره با آمریکا، تعادل در حوزه‌های راهبردی منطقه‌ای به نفع نظام سلطه و... می‌باشد.

همچنین راهبرد تغییررفتار، با القاء پرهزینه بودن و ناکارآمدی گفتمان اصولگرایی در جامعه، تغییر در رویکرد و نگرش مردم، زمینه‌سازی برای قدرت‌یابی و بازگشت جریان‌های واگرای غیراصولگرا و تجدیدنظرطلبان به عرصه سیاسی و ساختارهای نظام همراه خواهد بود.

اندیشکده «بروکینگز» در تازه‌ترین تحلیل خود که دو روز قبل از اجرای تحریم نفتی اتحادیه اروپا بر ضد ایران داشته است با اشاره به تمایل محمد خاتمی و اصلاح‌طلبان به سازش با دنیای غرب تصریح می‌کند: «با نگاهی دقیق‌تر به مسأله، مشخص می‌شود که جامعه بین‌المللی یکبار نقطه عطفی در گرایشات بین‌المللی ایران را از دست داد و از فرصت به وجود آمده برای هدایت تهران به مسیری سازنده‌تر استفاده نکرد.» به

نوشته این اندیشکده، با وجود این که دولت باراک اوباما وسیع‌ترین و سنگین‌ترین محدودیت‌های تاریخ ایران را بر این کشور اعمال کرده اما حساس‌ترین سیاست‌های ایران از جمله برنامه هسته‌ای و حمایتش از محور مقاومت، با قدرت و قوت به پیش می‌روند و آمریکا تلاش می‌کند فشار داخلی (مردم-نخبگان) را برای پذیرش رابطه با آمریکا یا روی کار آمدن جریان‌های غربگرا در ایران دنبال کند.

مطالب فوق را می‌توان در مدل «فشار، پیشنهاد، مذاکره» در دو سطح (درون حاکمیت و بیرون حاکمیت) مفهوم‌سازی نمود. از نظر غرب، مهم‌ترین بخش از استراتژی کلان آنها در مواجهه با جمهوری اسلامی در دستان رهبر انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. «مذاکره» نقطه‌ی کنونی این بحث است و پذیرش مذاکره توسط نظام و مقامات عالی‌رتبه‌ی آن، دروازه‌ی ورود به این استراتژی است.

بی‌ثبات‌سازی جامعه در قالب تشدید فشارها و تهدیدات اقتصادی-سیاسی بر ایران و به مخاطره انداختن امنیت ملی، سبب شکل‌گیری اجماع سیاسی در سطح نخبگی برای پذیرش مذاکره می‌شود و مذاکره را به خواست اجتماعی و حاکمیتی تبدیل می‌نماید و در نهایت، پذیرش جام‌زهر از سوی نظام و الگوزدایی از انقلاب اسلامی ایران، نتایج اصلی و اولیه این مرحله هستند.

در این مرحله، بخش عمده‌ای از «فشار» متوجه مردم ایران است تا از طریق فشارهای اقتصادی بر جامعه و مطالبه مصلحت‌گرایی و احساس به خطر افتادن امنیت ملی، فشار اجتماعی و سیاسی لازم بر حاکمیت برای تجدیدنظر در سیاست کلان مواجهه با آمریکا و غرب به وجود آید.

«پیشنهاد» نیز بر دو بخش؛ نخبگانی و مسئولین و نیز بخش مردم توجه دارد زیرا مسئولین و نخبگان، ریشه بسیاری از مشکلات را نه در کاهش پای‌بندی خود به آرمان‌های انقلاب و نه در اشکالات مدیریتی خود بلکه در تحریم‌ها و عدم ارتباط با نظام سلطه می‌دانند. بنابراین با ارائه یک «پیشنهاد و معامله بزرگ» از سوی آمریکا، به بهانه نارضایتی مردمی و به خطر افتادن امنیت ملی، نخبگان کشور نیز با مطالبه مصلحت‌گرایی، فشار مورد نظر را به مقامات عالی‌رتبه‌ی نظام وارد خواهند آورد. با رسیدن جامعه به بی‌تعادلی روانی ناشی از فشار، نخبگان و مسئولین تنها راه برون‌رفت از بحران اجتماعی-سیاسی کنونی را «مذاکره» با آمریکا بیان نموده و کلید حل بحران را در دستان مقامات عالی‌رتبه‌ی نظام عنوان می‌نمایند تا مطالبات مردمی-حاکمیتی

شدت پذیرد و نظام مجبور به پذیرش سازش شود.

با توجه به این قرائن، می‌توان گفت پیشنهاد اخیر آمریکا تلاشی است برای طرح مطالبه‌ی لزوم مذاکره با آمریکا از سوی نخبگان سیاسی و آحاد جامعه. رهبر معظم انقلاب در تبیین این مسأله می‌فرماید: «در تبلیغات وانمود می‌کنند که اگر ایران با آمریکا سر میز مذاکره بنشیند، تحریم‌ها برداشته می‌شود. این هم دروغ است. هدفشان این است که با وعده‌ی برداشتن تحریم‌ها، ملت ایران را وادار کنند که اشتیاق به مذاکره‌ی با آمریکا پیدا کند. تصور آن‌ها این است که ملت ایران دیگر از تحریم‌ها به ستوه آمده‌اند، پدرشان دارد در می‌آید، همه چیز به هم ریخته است؛ پس ما بگوییم خیلی خوب، بیا بیا مذاکره کنید تا تحریم را برداریم. یکهو جمعیت ملت ایران راه بیفتند که بله، بیا بیا مذاکره کنیم.» (بیانات در دیدار مردم آذربایجان ۱۳۹۱/۱۱/۲۸)

لازم به ذکر است مدیریت ذهنی مردم و مسئولان با سناریوهای از پیش طراحی شده، شگرد نخ‌نما شده‌ای است که غرب بارها در مواجهه با انقلاب اسلامی آن را به کار بسته است که گاه مشکلاتی را نیز برای نظام ایجاد کرده است. رواج فرهنگ اشرافیت در جذب آرای مردم و نهادینه کردن منش تبلیغ غیردینی از قبیل ترویج اباحه‌گری و دامن زدن به شعارها و رفتارهای غیراسلامی، یکی از توطئه‌های پیچیده‌ی دشمنان نظام می‌باشد که در بطن خود ناخواسته به جایگزینی عصبانیت سیاسی به جای عقلانیت و بصیرت سیاسی منجر شده و احیای توطئه‌ی جنگ نرم و پیشبرد آرام استحاله از درون را در پی خواهد داشت و از سوی دیگر، تغییر شعارها و منش انتخاباتی ملت ایران، بیداری اسلامی منطقه را تحت‌الشعاع قرار داده و در نهایت به تضعیف موقعیت ایران در جبهه‌ی مقاومت ختم خواهد شد.

یک تحلیل قدیمی و البته دقیق غربی‌ها درباره‌ی انتخابات در ایران این است که همواره در ایران در آستانه‌ی انتخابات، فضای رسانه‌ای بازتر شده و حاشیه‌ی امنیت برای اظهارنظر سیاسی بیشتر می‌شود و نظام به‌منظور ایجاد هیجان انتخاباتی هم که شده با سعه‌ی صدر بیشتری به فضای رسانه‌ای نگاه می‌کند. تحلیل آمریکایی‌ها این است که این اتفاق در آستانه‌ی انتخابات آتی هم رخ خواهد داد و در نتیجه، فرصت مناسبی پیش خواهد آمد تا برخی جریان‌های سیاسی به ویژه جریان فتنه که تاکنون تحت محدودیت‌های شدید امنیتی قرار داشته‌اند شروع به سخن گفتن با مردم بکنند و به افشاگری علیه نظام، دولت و اصولگرایان بپردازند. آن چه باعث شده آمریکایی‌ها به این

موضوع توجه ویژه نشان بدهند این است که عقیده دارند این بار اشکالات موجود در کار دولت، به جریان‌های منتقد به‌ویژه اصلاح‌طلبان-انگیزه و توان بیشتری برای حضور در فضای رسانه‌ای و به راه‌انداختن فضای نقد مؤثر علیه دولت داده است. لذا پروژه‌ای که اکنون آمریکایی‌ها در دست دارند این است که زیرساخت‌های ارتباطی و رسانه‌ای لازم را برای زمانی که فضای رسانه‌ای در ایران بازتر شود، به وجود بیاورند تا هر زمان که این اتفاق رخ داد جریان‌های همسو با غرب بتوانند به سرعت با استفاده از این زیرساخت‌ها پیام خود را به تعداد هر چه بیشتری از مخاطبان برسانند.

از ابعاد دیگر این اثرگذاری، بهره‌برداری‌های دیپلماتیک حول مسأله انتخابات است. صهیونیسم بین‌المللی می‌داند که ورود کامل و مستقل ایران به باشگاه هسته‌ای جهان، معادله‌های منطقه را بر هم زده و رژیم جعلی صهیونیستی را در موقعیت دشواری قرار خواهد داد. دشمن سعی فراوان دارد تا با اجرای سناریوهای پیچیده‌ای، جهان را بر ضد سیاست‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران بشوراند که در سایه‌ی دیپلماسی فعال، حاصلی به دست نیآورد. به نظر می‌رسد که انتخاب مقطع کنونی برای چنین سناریویی بی‌ارتباط با نزدیک شدن به ایام انتخابات پیش رو نمی‌باشد. روشن و آشکار است که غربی‌ها می‌کوشند در صورت موفقیت در بحران‌سازی اجتماعی-اقتصادی در موقعیت حساس برگزاری انتخابات با مسئولان نظام وارد گفت‌وگو شده و سعی نمایند در معامله‌ای سراسر برد-برد و با مدیریت ذهنی مردم و مسئولان در تنگناهای احتمالی ایام انتخاباتی، ملت بزرگ ایران را از حق مسلم خویش محروم نمایند.

امید به جریان انحرافی برای بازگشایی باب مذاکره و رابطه با آمریکا، چیزی نیست که دیگر از دید تحلیلگران و ناظران بین‌المللی پنهان مانده باشد. در این راستا «نیویورک تایمز» با ذوق‌زدگی می‌نویسد: «سخنرانی احمدی نژاد در مجمع سازمان ملل، همراه با آرامش بود و اثری از انتقادات شدید سالانه و معمول علیه اسرائیل نبود... احمدی نژاد اتهامات آرام و کم‌تعدادی را مطرح کرد.» (۱۳۹۱/۷/۷)

«واشننگتن پست» به نقل از تحلیلگران اطلاعات جاسوسی آمریکا درباره چرخش سیاست خارجی «احمدی‌نژاد» می‌نویسد: «احمدی‌نژاد در زمره گروهی از ایرانیان قرار دارد که در روزهای اخیر در جهت حمایت از احتمال توافق با آمریکا سخن گفته است.» (۱۳۹۱/۸/۲۴)

در مقابل، رئیس‌جمهور نیز در نشست با اصحاب رسانه مصری گفت: «حرف‌هایی

که از مقامات آمریکا شنیده می‌شود، جدید و مثبت است و امیدواریم در رفتارشان هم تغییرات مثبت اتفاق بیفتد.» (۱۳۹۱/۱۱/۱۸) او در سخنرانی به مناسبت سالگرد انقلاب اسلامی گفت: «آنها اخیراً ادبیات خود را عوض کرده و با ادبیات بهتری حرف می‌زنند. من به صراحت می‌گویم... شما اسلحه را از روی ملت ایران کنار بکشید، من خودم با شما گفتگو می‌کنم.» (۱۳۹۱/۱۱/۲۲) خبرگزاری «آسوشیتدپرس» در تحلیل سخنان «احمدی نژاد» می‌نویسد: «احمدی نژاد گفت اگر فشار غرب متوقف شود، آماده مذاکره با آمریکا است.»

بعد از آن بود که اتخاذ سیاست خاص «احمدی نژاد» درباره «رابطه با آمریکا» در حاشیه سفر به «نیویورک» باعث شد، رفته‌رفته تصمیم‌سازان در آمریکا شرایط را برای اختلاف‌افکنی بین مسئولین ایران فراهم ببینند.

در همین راستا تنها چند روز بعد از بازگشت رئیس‌جمهوری از سفر، روزنامه «نیویورک تایمز» از منابع ملی ایالات متحده در گزارشی به قلم «هلن کوپر» و «مارک لندلر» از قول مقامات رسمی آمریکا مدعی شد که ایران و آمریکا به طور محرمانه توافق کرده‌اند که در نشست‌های رودررو درباره برنامه هسته‌ای ایران مذاکره کنند. نویسندگان مدعی بودند ایران، درخواست‌کننده این دیدار بوده ولی معلوم نیست رهبری در ایران آن را تأیید کرده باشد. (۱۳۹۱/۷/۲۹)

با توجه به این نکته می‌توان متصور شد که اولاً آمریکایی‌ها با هدف تقویت جریان انحرافی در مقابل اصولگرایان، ممکن است وارد برخی ابتکار عمل‌هایی برای تقویت این جریان در محیط سیاست داخلی ایران بشوند تا به پیروزی جریان مطلوب خود در انتخابات کمک کنند و پس از انتخابات با طرف مناسب‌تری برای مذاکره روبه‌رو بشوند. این‌گونه، آمریکایی‌ها امیدوار خواهند بود تا با افزایش منازعه‌ی قدرت در ایران، توان آنها برای مقابله با حملات خارجی تضعیف کنند. هم‌چنین آمریکایی‌ها امیدوار خواهند بود تا با افزایش منازعه‌ی قدرت در ایران، هر چه بیشتر مردم را از نظام ناامید و به آن بدبین کنند و در نتیجه، حمایت مردمی از تصمیم‌های کلان نظام در عرصه‌ی سیاست خارجی کاهش یابد.

## اقدامات جانبی و بایسته‌های سناریوی غربی

البته ذکر این نکته ضروری است که سناریوی پیچیده آمریکایی‌ها، بایسته‌ها و الزاماتی

را نیازمند است تا کل سناریوی راهبردی غرب در انتخابات آتی به بار بنشیند. در این میان می‌توان به محورهای اقدامات پیوسته دشمن مانند تلاش برای چالش‌های ضدامنیتی و احیای فتنه و تلاش برای ایجاد گسست در حاکمیت اشاره نمود که در ادامه، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۱- تلاش برای چالش ضدامنیتی و احیای فتنه

ایجاد چالش‌های جدی اجتماعی و مورد تهدید قرار دادن امنیت و آرامش کشور و در نهایت تضعیف استقلال کشور، یکی از استراتژی‌های همیشگی غرب در مواجهه با ایران بوده است که در ماه‌های آینده به دلیل حاکم شدن فضای انتخاباتی در کشور، این سیاست با شدت و حدت بیش‌تری در دستور کار قرار خواهد گرفت. هرچند تعداد قابل توجهی از تحلیل‌گران غربی بر این باورند که احتمال احیای مجدد ناآرامی‌های خیابانی مانند سال ۸۸ در ایران ضعیف به نظر می‌رسد، اما با این وجود نشانه‌هایی وجود دارد که تلاش‌هایی در این راستا آغاز شده است. در یک جمع‌بندی، تحلیل غربی‌ها این است که اگر شرایط مطلوب فراهم شود می‌توان به احیای ناآرامی‌های خیابانی در ایران امیدوار بود.

با توجه به شرایط روز می‌توان سناریوی احتمالی جهت ایجاد و تشدید چالش امنیتی احتمالی را در گام‌های ذیل متصور شد:

هم‌افزایی آسیب‌ها و تهدیدات داخلی و خارجی در جامعه: در این گام، فشارهای خارجی اقتصادی و دیپلماتیک اعم از تحریم‌ها و... در کنار برخی سوءمدیریت‌ها و آسیب‌های داخلی، موجب اختلال و آشفتگی در اقتصاد ملی خواهد شد.

تشدید بحران در سطح اقتصادی-اجتماعی با عدم مدیریت اقتصادی و اثرگذاری تحریم‌ها: نتیجه این مسأله، در بی‌تعادلی و تضعیف عمق روانی جامعه و بروز التهاب و شورش در قشر متوسط به پایین جامعه مؤثر خواهد بود.

تشدید بحران در سطح سیاسی-اجتماعی با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری ایران؛ نتایجی همچون هم‌افزایی تحولات اقتصادی-اجتماعی و تحولات سیاسی-اجتماعی جامعه، فعال شدن طبقه متوسط به بالای جامعه، امنیتی شدن کشور در داخل (التهاب، شورش و اغتشاش) و پیرامون (بی‌ثبات سازی کشورهای محور ایران) و قرار دادن ایران در لبه پرتگاه جنگ، از جمله تبعات احتمالی این مسأله به شمار

می‌آیند.

### دوقطبی‌سازی جامعه در موضوع سازش و مقاومت

در چنین شرایطی، عملاً مسئولان نظام چاره‌ای جز عقب‌نشینی در مقابل خواسته‌های غرب و نظام سلطه نخواهند داشت. ری تاکیه (Ray Takeyh) عضو شورای روابط خارجی آمریکا تاکید می‌کند: «موج ناآرامی در منطقه می‌تواند نشأت‌گرفته از ایران باشد، اما باید تمام تلاش خود را به کار گیریم تا چنین ناآرامی‌هایی در ایران نیز رخ نه کند.» وی نقاط ضعف سیاست داخلی ایران را فرصت بسیار مغتنم و محل ورود مناسبی ارزیابی کرده و توصیه می‌کند: «جامعه مدنی ایران از بخش‌های مختلفی تشکیل شده که می‌توان روی آن‌ها سرمایه‌گذاری کرد. از جمله سندیکاها، کارگری، انجمن‌های جوانان، روحانیون مخالف، معترضان لیبرال و دانشگاہیان، که همه این‌ها ظرفیت مناسبی برای ایجاد ناآرامی هستند.»

در مجموع، شرایط مورد آرزوی غرب را چنین می‌توان تصویر نمود: نخست؛ به وجود آمدن زیرساخت‌های رسانه‌ای و امکانات فضای مجازی که مجدداً آمادگی گفتمانی و هماهنگی سازمانی و همچنین انگیزه‌های سیاسی لازم برای حضور مجدد برخی گروه‌های اجتماعی در خیابان را ایجاد نمایند. از سوئی، ضدانقلاب به خانه بازگشته پس از سال ۸۸ را مجدداً انگیزه داده و تحریک کنند. رویکرد دیگر، دامن زدن به افزایش نارضایتی اقتصادی خواهد بود به گونه‌ای که این بار، بخش‌هایی از طبقه‌ی محروم، انگیزه‌ی حرکت خیابانی را به‌ویژه در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها پیدا کنند. امید دیگر آنان به آغاز فعالیت مجدد احزاب اصلاح طلب است به‌ویژه با این هدف که بدنه‌ی اجتماعی فعال خود را مجدداً سازمان‌دهی نمایند تا این بخش سازمان یافته، همانند فتنه ۸۸ مجدداً بتواند به عنوان رهبر آشوب عمل کند و نهایتاً به سرانجام رساندن پروژه‌ی براندازی در سوریه، یکی دیگر از پروژه‌هایی است که آمریکایی‌ها در صدد به سرانجام رساندن آن هستند. سوریه تنها کشوری است که آمریکایی‌ها عقیده دارند اگر اعتراضات در آن به نتیجه برسد احتمال سرایت آن به ایران بالاست. در کنار این‌ها اقدامات پراکنده و ایذائی ضدامنیتی نیز می‌تواند به عنوان چاشنی باروت عمل کند.

همچنین بخشی از این راهبرد ضدامنیتی غرب را می‌توان در نگاه تجزیه‌طلبانه غرب در ایران جستجو کرد. واضح است موزاییکی بودن وضعیت قومیتی در ایران از دوران



قدیم، دست‌آویزی بسیار اثربخش برای استعمار پیر انگلیس بوده است تا با اجرای سیاست «تفرقه بیانداز، حکومت کن» به غارت منابع و مخازن کشور بپردازد. از سوی دیگر وضعیت متنوع اقوام، موجب می‌شود که جغرافیای سیاسی ایران از یک صفحه‌ی موزاییکی قومیتی بسیار متنوعی شکل گیرد که چنین شرایطی فی‌نفسه یک آسیب می‌باشد اما تاکنون به دلیل رویکرد عدالت‌خواهانه‌ی نظام جمهوری اسلامی و اتکای آن به آرمان بی‌بدیل نهضت جهانی مستضعفین، تنوع قومیتی در ایران یک فرصت دینی-ملی به حساب آمده است. غیر قابل انکار است که در طول سه دهه‌ی گذشته با وجود توطئه‌های ریز و درشت دشمن، در هم تنیدگی ریشه‌ای جریان قومیتی با آرمان‌های دینی، به انسجام ملی-مذهبی کشور منجر شده است که نویدبخش یک آرامش سیاسی-اجتماعی است. به آسانی قابل استنباط است که دشمن خواهد کوشید با پرهزینه نمودن کشمکش‌های طبیعی موجود در بطن انتخابات که گاه منشأ قومیتی دارد، به اهداف آینده‌ی خویش دست یابد.

## ۲- تلاش برای ایجاد گسست در حاکمیت

ایجاد اختلاف و شکاف در سطوح استراتژیک نظام از دیرباز در راهبردهای دشمن غربی وجود داشته است. اکنون یک درک بسیار پیشرفته در تحلیل‌های آنان این است که بحران در ایران از کف خیابان به درون حاکمیت منتقل شده و در آستانه‌ی انتخابات فضا برای تشدید منازعه‌ی قدرت در دو عرصه‌ی تقابل جناح‌های سیاسی مختلف با یکدیگر از یک سو و تقابل دولت با دیگر نهادهای نظام از سوی دیگر، بسیار مساعد است. برنامه‌ریزی جریان انحرافی برای تداوم حضور قدرت، انگیزه‌ی جریان فتنه ۸۸ برای بازگشت مجدد و پیروزمندانه به صحنه‌ی سیاسی کشور و نهایتاً اختلافات میان اصولگرایان، چهار عاملی است که غربی‌ها را امیدوار کرده، منازعه‌ی قدرت در ایران در آستانه‌ی انتخابات- به اوج خواهد رسید.

غربی‌ها عقیده دارند دولت ایران برخلاف گذشته که علاقه‌ای برای ورود به منازعات سیاسی از خود نشان نمی‌داد، اخیراً رفتاری تهاجمی‌تر در عرصه‌ی سیاست داخلی در پیش گرفته و احتمالاً اگر خود را با حملات تند و تیز از جانب رقیبانش مواجه ببیند در مقابله‌ی به‌مثل کوتاهی نخواهد کرد. از نظر طرف غربی، یکی از مهم‌ترین نتایج درگیر شدن دولت و رقیبانش در این فرآیند، بر زمین ماندن کارهای جاری در ایران است که منجر به افزایش نارضایتی مردم خواهد شد. غربی‌ها اکنون تلاش می‌کنند با متمرکز

کردن تحریم‌های خود بر مواردی که با زندگی روزمره‌ی مردم مرتبط است، تبعات کم‌کاری دولت در اداره‌ی امور کشور را تشدید کنند. تحلیل آمریکایی‌ها این است که اگر بتوانند سوءمدیریت و یا احیاناً بی‌انگیزگی دولت در امور اجرایی را با تحریم‌های کاملاً هدفمند گره بزنند، قادر خواهند بود نارضایتی مردمی را در آستانه‌ی انتخابات به اوج برسانند.

در این میان یکی از ابعاد ویژه‌ی سناریوی راهبردی دشمن، حمایت از تشدید اختلافات میان مسئولان و قوای سه‌گانه است. این مسأله هم موجب اخلال در روند خدمت‌رسانی دستگاه‌های مسئول به مردم و نتیجتاً خودبه‌خود تشدید نارضایتی‌ها می‌گردد و هم از سویی موجب زمینه‌سازی برای حرکت اقبال عمومی به سمت گروه‌های غیر اصولگرا خواهد شد. رهبر فرزانه انقلاب در تشریح خطر این مسأله تصریح می‌نماید: «یکی از راه‌ها، ایجاد وحدت است. اختلافات مضر است. هم اختلافات بین مسئولین مضر است؛ هم بدتر از آن، کشاندن اختلاف میان مردم مضر است. این را من به مسئولین، به رؤسای محترم هشدار می‌دهم. من از رؤسای قوا حمایت کردم، باز هم حمایت می‌کنم؛ مسئولند، باید کمکشان کرد. اما به آن‌ها هشدار می‌دهم، مراقب باشند. نه اینکه این نامه‌نگاری‌ها خیلی مهم باشد؛ نه، صد تا نامه بنویسند؛ کار خودشان را بکنند. اختلافات را به میان مردم نکشاند. چیزهای جزئی را مایه‌ی جنجال و هیاهو و استفاده‌ی تبلیغاتی دشمن و خوراک تبلیغاتی رادیوهای بیگانه و تلویزیون‌های بیگانه نکنند، صد تا نامه بنویسند؛ نامه‌ی مهمی ندارد. مهم این است که همه‌ی ما بدانیم مسئولیتی داریم. همه‌ی ما بدانیم موقعیت حساسی داریم. امروز دشمن به خاطر حوادث شمال آفریقا، به خاطر پیشرفت علمی ایران - البته آن‌ها می‌گویند پیشرفت هسته‌ای، لیکن دروغ می‌گویند؛ عمده‌ی مشکل آن‌ها پیشرفت علمی شماهاست - به خاطر تأثیری که ملت ایران بر روی ملت‌های دیگر گذاشته است. به خاطر این بیداری اسلامی که پیدا شده، ناراحت و عصبانی است. دشمن احساس شکست می‌کند، احساس ناکامی می‌کند؛ لذا ناراحت است. البته ژستی که دولتمردان و دولتمردان آمریکا می‌گیرند، ژست پیروز است؛ که بله، ما چنین و چنان کردیم؛ لیکن خودشان هم می‌دانند، دیگران هم می‌دانند، محافل سیاسی و محافل مطبوعاتی دنیا هم می‌دانند که قضیه چه خبر است؛ می‌فهمند که دولت آمریکا در این درگیری، در این مبارزه‌ی کلان، در این حوادث، شکست خورده؛ خوب، ناراحتند. آن‌ها می‌دانند که یک کاری پیدا کنند. یکی از کارهای مهم آن‌ها این است که با روش‌های مودیانه و موربان‌وار، بین ما اختلاف بیندازند؛ این جزء

کارهای رایج این‌هاست. اینکار را از قدیم انجام می‌دادند. البته متبحر و کارشناس کامل این کار، انگلیسی‌های خبیثند؛ آن‌ها در زمینه‌ی ایجاد اختلاف، از همه کارشناس‌ترند؛ آمریکائی‌ها پیش آن‌ها شاگردی می‌کنند، از آن‌ها یاد می‌گیرند! ایجاد اختلاف از راه‌های نفوذ، مثل موش‌های دزد، مثل موربانه، وارد شدن و نفوذ کردن؛ این‌ها جزو کارهای متعارف آن‌هاست. ما باید حواسمان جمع باشد. باید اختلافات به حداقل برسد. البته اختلاف نظر، فراوان است؛ هیچ اشکالی هم ندارد - دو نفر مسئولند، رفیقند، اختلاف‌نظر هم دارند؛ همیشه هم بوده است - اما اختلاف‌نظر نباید به اختلاف در عمل و اختلاف در برخوردهای گوناگون، به اختلاف علنی، به گریبان‌گیری، به مچ‌گیری در مقابل چشم مردم منتهی شود؛ چون آن اختلافات آنقدر اهمیت ندارد. یک وقت یک چیزهای مهمی است، خب مردم باید مطلع شوند؛ اما این اختلافاتی که انسان می‌بیند بین این حضرات هست، چیزهایی نیست که این‌قدر اهمیت داشته باشد که حالا با ادعاهای گوناگون، ما این‌ها را بزرگ کنیم، جلوی چشم مردم نگه داریم، به این‌ها اهمیت بدهیم؛ که اهمیتی هم ندارد. اختلافات را نباید علنی کرد؛ اختلافات را نباید به مردم کشاند؛ احساسات مردم را نباید در جهت ایجاد اختلاف تحریک کرد. از امروز تا روز انتخابات، هرکسی احساسات مردم را در جهت ایجاد اختلاف به کار بگیرد، قطعاً به کشور خیانت کرده.» (بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویمان ۱۰/۸/۱۳۹۱)

یکی از نکات قابل توجه در این خصوص، ایجاد شکاف در جبهه‌ی اصول‌گرایی است که در انتخابات مجلس نهم شدت گرفته و همچنان هم به قوت خود باقی است. با توجه به اینکه احتمالاً تعداد نامزدهای احتمالی جریان اصولگرا نیز قابل توجه خواهد بود، عملاً شکاف مزبور تشدید خواهد شد. دامن‌زدن به اختلاف‌های سیاسی داخلی و فعال کردن شکاف‌های سیاسی داخلی یکی از استراتژی‌های مشخص غرب در دوران انتخابات پیش‌رو می‌باشد. استمرار تفاهم سیاسی موجود بر سر اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی، دشمن را مأیوس خواهد نمود و به دنبال آن، بروز شکاف سیاسی در بدنه‌ی جریان‌های سیاسی انقلاب اسلامی را بسیار آسیب‌پذیر خواهد نمود. طبیعی است دشمن با لطایف‌الحیل و با توسل به حربه‌ی کارساز تشکیک در کارآمدی جریان اصول‌گرایی و ایجاد انشعاب در آن، به اهداف خویش دست یابد.

### غرب از صندوق‌های انتخاباتی چه انتظاری دارد؟

یکی دیگر از ابعاد سناریوی احتمالی غرب، تلاش برای تغییر نگرش و ذائقه انتخاباتی

جامعه ایرانی است تا محصول این فرایند در پای صندوق‌های رأی انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ بر سرکار آمدن چهره‌های متمایل به غرب در ایران باشد. پیش از این نیز در مقاطع مختلفی همچون ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ تلاش‌هایی از این دست را از سوی غربی‌ها شاهد بوده‌ایم اما به‌نظر می‌رسد در سناریوی جدید، انواع گوناگون ابزارها در اختیار این راهبرد غرب قرار خواهد گرفت. «سوزان مالونی» و «ری تاکیه» که از پژوهشگران برجسته‌ی مرکز مطالعات خاورمیانه در موسسه بروکینگز و شورای روابط خارجی آمریکا به حساب می‌آیند و در اکثر مسائل میان ایران و آمریکا حضور داشته‌اند معتقدند: «در شرایطی که حکومت ایران دچار چنددستگی است و اقتصاد ایران به شدت تحت فشار است مسلماً سیاست‌های آمریکا در قبال ایران می‌تواند روی تعادل قدرت بین جناح‌های صاحب نفوذ در سیاست ایران مؤثر واقع شده و فرصتی را برای تغییر اولویت‌های سیاسی ایران فراهم کند. سیاست آمریکا در مقابل ایران باید تشدید فشارهای اقتصادی و تحریم مالی و فنی برنامه‌های هسته‌ای آن کشور، تقویت نیروهای مخالف، تأثیرگذاری روی رقابت‌های درونی صاحبان قدرت و محافظت از همسایگان ایران در برابر تهدیدهای آن کشور باشد.»

همچنین روزنامه نیویورک‌تایمز به صراحت تأکید می‌کند که هدف آمریکا از همه فشارهایی که به بهانه موضوع هسته‌ای به ایران می‌آورد، وادار کردن نظام و رهبری به پذیرش حضور اصلاح‌طلبان به‌ویژه در دولت است. نیویورک‌تایمز که نزدیک‌ترین روزنامه به دولت کنونی آمریکاست، ادامه می‌دهد: «مشکل اصلی این‌جا است که باید به کاهش تدریجی تحریم‌ها پرداخت تا رژیم نیز همکاری کند. زمانی که توافقی اولیه صورت گرفت، آمریکا باید در ایجاد یک استراتژی برای تغییر پارامترهای سیاست داخلی ایران پیشرو باشد. تلاش‌های کنونی برای ایجاد فشار اقتصادی بر ایران باید با تلاش برای حمایت از اپوزیسیون داخلی همراه شود. هدف این سیاست تضعیف نظام ایران تا حدی است که مجبور به کنار گذاشتن سیاست‌های کنونی و مذاکره با اپوزیسیون داخلی شود. در واقع این سیاست، جمهوری اسلامی را وادار به مصالحه می‌کند تا بتواند در قدرت بماند. جامعه بین‌المللی، وقایع جدیدی را ایجاد نمی‌کند، بلکه از موارد موجود استفاده بهینه‌ای می‌کند. [آیت‌الله] علی خامنه‌ای، تحت چنین فشار فزاینده‌ای با اپوزیسیون مذاکره و مصالحه خواهد کرد. افرادی در بین نخبگان سیاسی ایران وجود دارند که هزینه‌های طلبی‌های ایران را بیش از حد می‌دانند و خواستار سیاست متفاوتی در قبال جامعه بین‌المللی هستند. مسأله اینجاست که این افراد به حاشیه

رانده شده‌اند. اگر [آیت‌الله] خامنه‌ای احساس کند از قدرتش کاسته شده است، شاید دولت را به نحوی تغییر دهد که شخصیت‌های اپوزیسیون را نیز در آن بگنجانند تا اندکی میانه‌روی و عمل‌گرایی در نظام تزریق کنند.»

در عین حال به نظر می‌رسد در صورت عدم موفقیت دشمن در بیرون آوردن گزینه‌ی مطلوب خود در انتخابات، سناریوی «بی ثبات سازی پس‌انتخاباتی» که نمونه آن در جریان حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری و فتنه ۸۸ مشاهده شد، در دستور کار قرار گیرد. اقدامات دشمن در پیگیری سناریوهای پیشین می‌تواند، زمینه‌ساز و مقوم این سناریو نیز باشد. ناگفته پیداست که فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی خارجی از یک سو و نیز آسیب‌ها و سوءمدیریت‌های داخلی از سوی دیگر، موجب تشدید شکاف‌ها و گسست‌های سیاسی-اجتماعی (اعم از درون حاکمیتی، مردم-حاکمیتی و مردم-مردم) شده و در فضای تشدید دوقطبی سیاسی-اجتماعی که در انتخابات ۹۲ دور از انتظار نخواهد بود، موجب ایجاد بی‌ثباتی پس از انتخابات خواهد شد. تجربه دشمن در فتنه ۸۸ موجب خواهد شد این مسأله در قالب سناریویی جدیدتر و پیچیده‌تر اعمال گردد تا احتمال موفقیت بیشتر گردد. لذا محتمل است هر یک از جریان‌های سیاسی اعم از جریان‌های فعال در فتنه ۸۸ یا غیره در فریب استراتژیک دشمن گرفتار شده و عملاً به بازیگری در چارچوب سناریوی دشمن دست زنند.

### راهبردهای مواجهه جمهوری اسلامی ایران با سناریوی غربی

با توجه به آنچه گفته شد لزوم آمادگی در تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان نظام اسلامی برای مواجهه و مقابله با سناریوی دشمن بیش از پیش روشن می‌گردد. لذا محورهای اساسی پیشنهادی راهبرد مقابله‌ای جمهوری اسلامی ایران جهت در دستور کار قرار دادن نهادهای ذی‌ربط و نخبگان سیاسی-اجتماعی در ادامه به صورت فهرست‌وار خواهد آمد:

- روشنگری ابعاد گوناگون سناریوی دشمن برای آحاد جامعه، مسئولان، نخبگان و نیروهای خودی

- روشنگری و آشکارسازی جنگ اقتصادی-امنیتی و جنگ نرم تمام عیار

- معرفی چهره حقیقی نظام سلطه و استکبار جهانی به آحاد جامعه، به‌ویژه نسل جوان و جنایات آمریکا در حق ملت ایران و اهداف آمریکا در تحریم و افشای تلاش دشمن

## برای تحقیر ملت ایران

- تبیین اصل استکبارستیزی به‌عنوان رویکرد تغییرناپذیر نظام و لزوم همراهی با نظام و رهبری در خط استقامت و بازخوانی اندیشه و گفتمان امام(ره)، انقلاب و رهبری در استکبارستیزی، استقامت، حمایت از مستضعفین، مذاکره و رابطه با آمریکا، ارزش‌ها و اصول انقلاب و...

- توجیه جریان‌های سیاسی داخلی و خصوصاً نامزدهای انتخاباتی در خصوص شعارهای مرتبط با حوزه‌ی سیاست خارجی و جلوگیری از ارسال پالس مثبت و گرایش به مذاکره از داخل به دشمن

- تشریح برکات و دستاوردهای استکبارستیزی انقلاب اسلامی

- بازخوانی پیشینه خط سازش و نحوه مواجهه نظام و انقلاب با آن و حساس‌سازی افکار عمومی در خصوص تغییر رفتار سیاسیون در مواجهه با آمریکا

- اقدامات لازم در مهار چالش اقتصادی و بهبود وضعیت بازار و فضای کسب و کار و ناکارآمد و بی‌اعتبارسازی تحریم‌ها

- تبیین چرایی برخی از مشکلات اقتصادی موجود و تبیین راهکارهای مهار تحریم‌ها به فعالان اقتصادی

- بازنمایی نقاط قوت و فرصت‌های راهبردی و جایگاه منطقه‌ای و جهانی ج.ا.ا. و نگرش ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان به ج.ا.ا.

- تشریح روند افول و ضعف نظام سلطه (آمریکا، اروپا و رژیم صهیونیستی) و سقوط نظام‌های وابسته در غرب و نزدیک شدن رژیم صهیونیستی به پایان عمر خویش

- تبیین وحدت ملی به‌عنوان بنیان گفتمان امام و انقلاب و هشدار در مورد خطر اختلاف‌انگیزی به‌عنوان راهبرد دشمن

- تقویت فضای امید و نشاط عمومی در جامعه و برجسته‌سازی رابطه مثبت و عمیق مسئولان و مردم

- ترویج راهبرد جذب حداکثری و دفع حداقلی و «وحدت و خلوص» (اعتقاد به اصول و در عین حال اغماض از موارد جزئی) و معرفی مصادیق لزوم حفظ وحدت و پرهیز از گسست

- تبیین جایگاه ولایت فقیه در اندیشه دینی و گفتمان انقلاب و فصل الخطاب بودن نظرات رهبری

- تبیین الگوی امام و امت و لزوم توجه امت اسلامی به قله جامعه (امام) به جای تمرکز به دامنه‌ها (گروه‌ها و جریانات، خواص و اصحاب امام و...)

- کمرنگ ساختن عوامل اختلاف‌آفرین درون حاکمیت و برجسته‌سازی تعامل مثبت میان قوا و تبیین مطالبات رهبری از مسئولین و سران قوا و میزان تحقق آن‌ها  
- تأکید بر تقویت تولید ملی به عنوان فرصت برآمده از تحریم‌های دشمن

- تبیین نگاه وحدت‌بخش رهبری به‌عنوان یگانه راهبرد برون‌رفت از چالش‌های کشور و جهان اسلام

- تأکید بر کارآمدی سیاست نفی مذاکره و درس‌آموزی از عاقبت کشورهای که مذاکره را پذیرفتند.

- توجه به نقش تاریخی انقلاب اسلامی در تحقق آرمان ظهور حضرت حجت ارواحنا لاله‌الفداء

- مشغول‌سازی دشمن از طریق ایجاد شکاف‌های دیپلماتیک، تأثیر بر بازارهای جهانی و تشدید بحران اقتصادی غرب و کشاندن دشمن به محیط طراحی شده فریب استراتژیک در موضوع مذاکره

- برخورد با عوامل تحریک‌کننده هیجانانگیز و احساسات کاذب در افکار عمومی (افشاگری هیجانی، عوام‌فریبی و...) و کنترل عوامل تشدیدکننده (مناظرات انتخاباتی و تلویزیونی، ورود زودهنگام و محرک و هیجانی رسانه‌ها به فضای انتخابات و...)

- برخورد جدی، قاطع و آشکار با عوامل مشروعیت‌زدا از نظام (مفاسد اقتصادی، اهمال مدیریتی و...)

علاوه بر نکات ذکر شده همچنین تأکید رهبر معظم انقلاب مبنی بر تفرس و رصد حرکت‌های دشمن و پیش‌بینی اهداف و اقدامات بعدی آنها، در جهت جلوگیری از تحقق راهبردشان باید در دستور کار مردم و نهادهای مختلف قرار گیرد. حسن ختام این فصل نیز کلامی از مقام معظم رهبری در این رابطه است:

«انسان با هوشیاری و زیرکی، حرکت‌های دشمن را تفرس کند، زیر نظر بگیرد و هدف‌های

دشمن را کشف کند؛ این خیلی مهم است. اگر شما در یک مبارزه‌ی شخصی، در یک دفاع شخصی که در مقابل یک حریف قرار می‌گیرید، بتوانید حرکت او را پیش‌بینی کنید، هیچ ضربه‌ای نخواهید خورد. اگر حواستان پرت شد، غافل شدید، تمرکز را از دست دادید، به چیز دیگری سرگرم شدید، نتوانستید پیش‌بینی کنید که او چه کار می‌خواهد بکند، حتماً ضربه می‌خورید. دشمن که نخواستید او بیدار است: «و انّ اخال الحرب الأرق و من نام لم ینم عنه» شما اگر حواست پرت شد، شما اگر از موقعیت خودت غافل شدی، دلیل این نمی‌شود که دشمنی هم که در مقابل توست، حواسش پرت شده باشد؛ او ممکن است حواسش جمع باشد، بزند. پس باید حواس‌ها جمع باشد. اینکه ما این همه عرض می‌کنیم، توصیه می‌کنیم، تأکید می‌کنیم، هم به مسئولین، هم به مردم، که خودتان را به مسائل فرعی سرگرم نکنید، برای خاطر این است.» (بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۹۱/۱۰/۱۹)





## فصل نهم

# نتیجه‌گیری

امروز بدون شک جایگاه ایران در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی نسبت به ابتدای انقلاب بسیار رفیع‌تر شده است. این به معنی انکار نقاط ضعف و مشکلات نیست، بلکه با بررسی مجموعه‌ای از شاخصه‌های اقتدار و قدرت، به این نتیجه می‌رسیم قدرت سخت و از آن مهمتر قدرت نرم ج.ا.ا. در فضای داخلی و خارجی، نوعی هژمونی از این بازیگر جهانی ایجاد کرده است. به‌عنوان مثال در تحولات سوریه، با وجود تمامی تبلیغاتی که نسبت به عدم تاثیرگذاری جمهوری اسلامی می‌شد، و نیز با وجود اینکه حمایت ایران از دولت سوریه بیشتر متمرکز بر جنبه‌های نرم و اقناع افکار عمومی بود تا کمک تسلیحاتی و مالی، در نهایت به اعتراف طرفین ماجرا، ایران کلید قفل سوریه به حساب می‌آید.

همانطور که اشاره شد، دشمن نیز استراتژی تخصی خود را با توجه به این جایگاه جمهوری اسلامی ایران باید تنظیم کند. نیز، به این نتیجه رسیدیم که این استراتژی پس از ناکارآمدی راهبرد «چماق و هویج»، راهبرد «سازش-مهار» است که این راهبرد در آستانه انتخابات ریاست جمهوری یازدهم به‌شکل منسجمی و با سناریوی جدیدی طراحی شده است. لذا می‌توان ادعا کرد اصلی‌ترین نقطه برخورد دیدگاه‌ها، اصلی‌ترین محل نزاع جریانی و گفتمانی و مهمترین چالش امنیتی در انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو، ریشه در مبحث مذاکره ایران و آمریکا داشته باشد. یعنی مثلاً مسائل اقتصادی که یکی از مهمترین حوزه‌های تنش‌آفرین در آستانه انتخابات را به خود اختصاص می‌دهد، توسط سناریوی دشمن به‌گونه‌ای معرفی می‌شود که گویا کلیدی جز مذاکره و تسلیم ایران در مقابل آمریکا ندارد. لذا باید حتی در مقابل برخی نرمش‌های ظاهری دشمن با احتیاط عمل کرد زیرا همانطور که در شرح راهبردهای دشمن مطرح شد، ممکن است در راستای مهار، کمی

نرمش نیز صورت گیرد. به عبارت دیگر متناسب با راهبرد مهار، دیگر راهبرد چماق و هویج یا فشار- مذاکره رنگ باخته و جای خود را به راهبردی که می‌توان آن را وسوسه‌مذاکره نام نهاد، داده است. برای این مقصود ممکن است دشمن از پیشنهاد وسوسه‌کننده‌ای برای متقاعد کردن مخاطبان این راهبرد استفاده کند. مخاطبان این راهبرد را هم در دو دسته مردم و مسئولین می‌توان دسته‌بندی کرد. از طرفی مردم به‌عنوان پشتوانه اجتماعی نظام که حمایت آنها از سیاست‌های نظام و رهبر معظم انقلاب ضامن مقبولیت نظام جمهوری اسلامی است، شرطی شده و راه نجات خود را در سناریوی آمریکا ببینند. از طرفی مسئولین بی‌بصیرت و بعضاً غیرولایت‌مدار که دنبال بهتر شدن کارکرد و مقبولیت خود هستند و آمریکا را نیز صادق می‌دانند، به رهبر انقلاب (که به اعتراف آمریکایی‌ها کلید مذاکره در داستان ایشان است) فشار آورده و ایشان را همانند مجلس ششم، به نوشیدن جام زهر مذاکره دعوت کنند.

سخنان مقام معظم رهبری در جمع مردم تبریز، قم و نیز دانشجویان، پیرامون مذاکره و نیز اختلاف بین مسئولین که باید فصل‌الخطابی برای مسئولین در بحث مذاکره باشد، مؤید دیگری بر این اولویت راهبردی است. همچنین تاکید ایشان بر هر دوی این موضوعات به‌صورت توأمان، نشان‌دهنده ارتباط این دو مقوله راهبردی در شرایط فعلی است. به‌گونه‌ای که می‌توان شکاف و درگیری درون حاکمیتی را نیز در راستای تحقق مذاکره و سازش با آمریکا دانست. در پایان، این نوشتار را با یکی از بیانات راهبردی رهبر فرزانه انقلاب، در همین باب و به امید آنکه سرلوحه مخاطبان آن قرار گرفته باشد، به پایان می‌بریم: «وقتی ما همه با هم برادریم، وقتی دشمن مشترک جلوی روی ما هست، وقتی توطئه را می‌بینیم، چه کار باید بکنیم؟ تا امروز مسئولین در مقابل توطئه‌های دشمن همیشه کنار هم ایستاده‌اند، حالا هم باید همین جور باشد، همیشه هم باید همین جور باشد. من از مسئولان قوا و مسئولان کشور همیشه حمایت کردم؛ باز هم هرکسی که مسئولیتی بر دوش دارد، بنده از او حمایت می‌کنم. به او کمک می‌کنم؛ اما این کارها را نمی‌پسندیم؛ این کارها متناسب با تعهدها نیست؛ با سوگندهایی که خورده شده، مناسب نیست. این ملت عظیم را ببینند؛ شایسته‌ی این ملت، رفتار دیگری است. امروز مسئولان باید همه‌ی تلاششان را بکنند برای اینکه گره‌های اقتصادی را باز کنند، مشکلات را برطرف کنند. بنده سه‌چهار سال قبل از این، در صحبت اول سال صریحاً به مردم و به مسئولین گفتم که نقشه‌ی دشمنان ملت ایران از حالا به بعد بیش از همه نقشه‌ی اقتصادی است. خب، می‌بینید که همین جور شد. هم دولت، هم مجلس، همه‌ی نیرویشان را، همه‌ی فکر و ذکرشان را متمرکز

کنند بر روی سیاست‌های درست اقتصادی... توقع بنده از مسئولین این است که حالا که رفتار دشمن شدت پیدا کرده است، شما هم رفاقت‌تان را با هم شدت بدهید و بیشتر با هم باشید. تقوا، تقوا، تقوا، صبر، میدان ندادن به احساسات سرکش، ملاحظه‌ی مصالح کشور، متمرکز کردن همه‌ی توان و نیرو برای حل مشکلات مردم و مشکلات کشور؛ این توقع ماست. امیدواریم ان‌شاءالله این نصیحتِ خیرخواهانه و مشفقانه، مورد توجه مسئولین محترم به‌خصوص مسئولین بالا قرار بگیرد؛ به این مسأله پایبند باشند.» (بیانات در دیدار مردم آذربایجان ۱۳۹۱/۱۱/۲۸)





انادیشکده راهبردی تبیین